



ترجمه و تعریب

یکی از ساده‌ترین مباحث، مبحث ترجمه است که تعداد تست‌هایش هم بالاس! یکی از معضلات بچه‌ها به‌خصوص در کتاب‌های نظام جدید، نداشتن درسنامه برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین درسنامه در قالب ۳۰ گفتار آورده شده و در پایان جمع‌بندی چهار صفحه‌ای از کل آن‌ها آوردیم که کتابمون کامل باشه. در این بخش تلاش کردیم غالب تست‌های کنکور سال‌های گذشته رو در مبحث ترجمه گردآوری و دسته‌بندی مناسب کنیم، مگر جاهایی که در کتاب نظام جدید اضافه شده بود که از آن‌ها تست تألیف کردیم. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب، دسته‌بندی مطالب است که کمک شایانی به شما می‌کنه! و می‌تونید پله‌پله و خیلی خوب و عمقی، مباحث را یاد بگیرید و از هیچ مطلبی غافل نشید. در نهایت هم تست‌های ترکیبی آوردیم که وقتی مطالب را تک‌تک خوندید و یاد گرفتین و دوره کردین به حل آن‌ها بپردازین!

۱ گفتار اضافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

به هیچ عنوان نباید در ترجمه، هیچ چیزی را **زیاد** یا **کم** ترجمه کنیم و مواظب باشیم هیچ کلمه‌ای **بدون ترجمه** باقی نماند یا هیچ کلمه‌ای را **اضافه** ترجمه نکنیم.

السلام علی عباد الله الصالحین!

سلام بر بندگان صالح خدا ✓	سلام بر بندگان صالح ✗
تمامی کلمات ترجمه شده و درست است.	«الله» ترجمه نشده و معنی نادرست است.

بیاین بریم داخل تست تا بهتر متوجه بشین!!! اونجا کامل روشن می‌شین!!!!
ولی همین نکته ساده خیلی کارگشاست!

تست‌ولوژی

- «مَنْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ قَلِيلُونَ؛ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ الْمُرْشِدُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!»

۱) آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند، کم می‌باشند؛ و آنان **رستگاران** اند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!

- ۲) کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند، اندک هستند؛ آن‌ها همان **رستگاران** و هدایت‌شدگان به راه حق می‌باشند!
- ۳) آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند، اندک هستند؛ این **انسان‌ها** همان **رستگاران** و هدایت‌شدگان به مسیر حق و **خدا** هستند!
- ۴) کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند؛ ولی این **انسان‌ها** همان **رستگاران** هستند که به راه حق هدایت شده‌اند!

پاسخ ۲

«الفائزون» به معنی «**رستگاران**» می‌باشد که در هر ۴ گزینه آمده است و درست می‌باشد، ولی «**المرشدون**» معنی «**هدایت‌شدگان**» می‌دهد، اما در گزینه‌های «۱» و «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
«**خدا**» که در گزینه «۳» آمده، اضافه است، چون در عبارت عربی «**الله**» وجود ندارد. گفتیم که نباید چیزی اضافه ترجمه شود، پس این گزینه هم غلط است. [رد گزینه «۳»]
«**انسان**» که در گزینه‌های «۳» و «۴» آمده، اضافه است و در عبارت عربی «**الإنسان**» وجود ندارد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

(زبان ۹۱)

۱ | «إِنَّ الْمُعَلِّمِينَ كَالْأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فُرْصَةٍ لِيَشْجَعُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُّوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!»:

- ۱) معلّمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند که به مکارم اخلاق اهتمام ورزند!
- ۲) آموزگاران و انبیا از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند!
- ۳) آموزگاران و پیامبران از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند!
- ۴) معلّمان چون پیامبران هستند که از همه فرصت‌ها برای تشویق مردم و جلب آن‌ها به مکارم اخلاق استفاده می‌کنند!

(خارج ۹۱)

۲ | «لَا تَنْظُرْ إِلَى ظَاهِرِ الْأَشْيَاءِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الصَّغِيرَةِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤَثِّرَ عَلَى صَخْرَةٍ كَبِيرَةٍ وَ تَغَيِّرَ مَكَانَهَا!»:

- ۱) به ظاهر کوچک اشیا نگاه مکن؛ چه قطرات کوچک آب می‌توانند بر صخره‌ای بزرگ تأثیر بگذارند و مکان آن را تغییر دهند!
- ۲) نگاه نکن که اشیا ظاهری کوچک دارند؛ زیرا بعضی قطرات کوچک آب می‌توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند!
- ۳) به اشیا ظاهراً کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته و آن را از جای خویش حرکت دهند!
- ۴) نباید به ظاهر کوچک اشیا نگاه کنی؛ چون بعضی اشیا کوچک مثل قطره‌های آب می‌توانند از صخره‌ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند!

(هنر ۹۵)

۳ | «قَدْ زُوِدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِحَاشَةِ مَعْنَوِيَةٍ لِيُمَيِّزَ بِهَا الْحَسَنَةَ مِنَ السَّيِّئَةِ تَمَيِّزاً صَحِيحاً»:

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن، نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال، انسان را به حسی معنوی مجهّز ساخته تا به وسیله آن، خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزّا کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهّز نموده تا با آن، خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!

(هنر ۹۶)

۴ | «أَخْرَجْتُ الْأَفْكَارَ الَّتِي كَانَتْ قَدْ اخْتَفَتْ فِي سَجْنِ ذَهْنِي، وَ تَنَفَّسْتُ بِرَاحَةِ مَوْءٍ أُخْرَى!»:

- ۱) همه افکاری را که در گوشه ذهنم زندانی شده بود بیرون آوردم، و برای مرتبه دیگری، نفس راحت کشیدم!
- ۲) افکاری را که در گوشه زندان ذهنم پنهان بود خارج کرده، برای یک مرتبه دیگر، به راحتی نفس کشیدم!
- ۳) همه آن افکار را که در زندان ذهنی من زندانی بود بیرون کردم، بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!
- ۴) افکاری را که در زندان ذهنم پنهان شده بود خارج کردم و بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!

(زبان ۹۸)

۵ | «طَلَبْتُ أَمَنًا مِنَ الْمُنْظِفِينَ أَنْ يَنْظِفُوا هَذِهِ الْغُرْفَ جَيِّدًا، فَنَظَّفُوها وَ صَارَتِ الْغُرْفُ نَظِيفَةً»:

- ۱) مادرمان از نظافت‌کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
- ۲) مادر ما از نظافتچی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای این که تمیز شود، نظافت کنند و اتاق‌ها نظیف شد!
- ۳) مادرمان، از نظافتچی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آنها را نظافت کردند و اتاق‌ها تمیز شد!
- ۴) مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آنها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

(اختصاصی انسانی خارج ۹۸)

۶ | «مَنْ لَمْ يَجِدِ الْجَنَّةَ عَلَى الْأَرْضِ لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا فِي السَّمَاءِ، الْجَنَّةُ قَرِيبَةٌ مَنَا وَ لَا وَسِيلَةَ لِلْوُصُولِ إِلَيْهَا إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ»:

- ۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد، آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک، وسیله رسیدن به آن است!
- ۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت، آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ۳) هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه، وسیله رسیدن به آن است!
- ۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک، هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

(ریاضی ۹۰)

۷ | «تَجَرِبَةُ هَائِي كِهْ دَر طُولِ عَمَرِمْ كَسَبْ كَرْدِه‌ام ثَابِتْ كَرْدِهْ اسْتْ كِهْ اِگَرْ دَر بَارِهْ مَوْضُوعِي خُوبْ بِنَبْدِشِم، بَهْ نَتِيجَةُ مَفِيدِي مِي‌رِسَم!»:

- ۱) قد أثبتت التجارب التي اكتسبتها طول عمري، أنني إن تأملت حول موضوع تأملًا حسنًا، وصلت إلى نتيجة مفيدة!
- ۲) قد ثبتت التجارب التي تزيت بها طول عمري، لو تأملت جيدًا، لأصل على نتيجة مفيدة!
- ۳) لقد أظهرت ما اكتسبته من التجارب في حياتي، لو أفكر حول الموضوع جيدًا، لأصل على نتيجة حسنة!
- ۴) لقد بينت تجاربي طول حياتي، أنني لأحصل على عاقبة جيّدة، لو فكّرت أفكاراً جيّدة!

(تجربی ۹۱)

۸ | «توانایی انسان موفق در شکار لحظه‌هاست؛ چه، فرصت‌های دست‌نیافتنی برای همه مردم پیش می‌آید»:

- ۱) تحصل الفرص النادرة لكل الناس ولكن الناجح من يقتنصها!
- ۲) تأتي الفرص الثمينة لجميع الناس، ولكن لا يستفيد منها إلا الناجح!
- ۳) مهارة الإنسان الناجح في صيد اللحظات، فالفرص النادرة تحدث لجميع الناس!
- ۴) قدرة الإنسان الناجح هو أن تصيد اللحظات، وإلا الفرص الثمينة تحدث لكل إنسان!

(هنر ۹۳)

۹ | «هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می‌شود»:

- ۱) إنَّ لحظات عمرنا كلها كنز يفيدنا إذا استخرجناه جيّداً!
- ۲) قيمة كل لحظة لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مرة طول الحياة!
- ۳) كل لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياة مرة واحدة فقط!
- ۴) إنّما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مرة!

(انسانی ۹۴)

۱۰ | «هر کس بخواهد خوشبختی و آرامش را در زندگی خود زنده کند، باید استقامت بورزد و صبر پیشه کند»:

- ۱) الذي يريد أن يعيش بالسعادة و السكينة فعليه الاستقامة و الصبر!
- ۲) من أراد أن يُحیی السعادة و السكينة في حياته، فليقاوم و ليصبر!
- ۳) من يطلب أن يحيا سعيداً هنيئاً يجب عليه أن يستقيم و يصبر!
- ۴) الذي طلب أن يعيش في السعادة الهنيئة، فليقاوم و ليصبر!

(خارج ۹۵)

۱۱ | «غرق شدگان در لذات دنیوی، شایسته رحمت خدا نیستند؛ زیرا آن‌ها سرای آخرت را به خاطر زندگی دنیا رها می‌کنند»:

- ۱) الذين قد غرقوا في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يتركون دار الآخرة من أجل حياة الدنيا!
- ۲) الغارقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون الدار الآخرة من أجل الحياة الدنيا!
- ۳) الذين يغرقون في لذائذ الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، بأنهم يتركون الحياة الأخرى بسبب حياة الدنيا!
- ۴) الغريقون في اللذائذ الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون آخرتهم بذريعة الحياة الدنيا!

(زبان ۹۸)

۱۲ | «برنامه‌ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می‌کند»:

- ۱) حصلْتُ على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربيّة!
- ۲) رأيتُ البرنامج و هو يُساعدني لتعليم اللغة العربيّة!
- ۳) وجدتُ برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربيّة!
- ۴) أخذتُ برنامجاً يُساعد في تعليم اللّغة العربيّة!

۱۳ | عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ...﴾: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟
- ۲) بُسِئَ الإِسْمُ الفُسُوقُ بعدَ الإِيْمَانِ... آلوده شدن به گناه، پس از ایمان به خدا، بدنامی است.
- ۳) أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله! بزرگترین عیب، این است که از آنچه مانند آن در توست، از دیگران عیب‌جویی کنی!
- ۴) قد تبلغ شجرة البلوط من العمر ألفي سنة! گاهی عمر درخت بلوط به دو هزار سال می‌رسد.

ترجمه «مصدر» به صورت «فعل» و بالعکس ممنوع

گفتار ۲

تجربى ۹۲ تستولوژى

- «اليوم حاولت أن أعطي ذلك العامل هديةً تقلل من تعب عمله!»:
(۱) تلاش من امروز اين بود که با دادن هديه‌ای به آن کارگر، از سختی کارش بکاهم!

(۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هديه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!

(۳) امروز سعی نمودم که با دادن هديه، از سختی کار آن کارگر، بکاهم!
(۴) با تلاش امروز در دادن هديه به آن کارگر، سختی عمل او کم شد!

پاسخ ۲

«أعطى» فعل است و به هیچ عنوان نباید به صورت «مصدر» ترجمه شود، پس «دادن هديه‌ای / دادن هديه» غلط است؛ چون «مصدر» است. [رد سایر گزینه‌ها]

تقلل ← کم کند (این فعل به «هدیه» مربوط می‌شود و در صیغه «لغائبة» ترجمه می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]

«حاولت» فعل است و باید به صورت فعل «تلاش کردم / سعی نمودم» ترجمه شود، نه به صورت مصدر و اسم. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

سوء تفاهم طوری

ترکیب «أن + مضارع» می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» یا «مصدر» ترجمه شود، «مصدر» نیز می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» ترجمه شود.

علینا أن نذهب إلى المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
علینا الذهاب إلى المدرسة!	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.
علینا أن نذهب إلى المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
علینا الذهاب إلى المدرسة!	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.

در مبحث ترجمه به هیچ عنوان نباید «فعل» را به صورت «مصدر» و یا «مصدر» را به صورت «فعل» ترجمه کنیم.

دَهَبَ: رفت - رفتن	دَهَبَ فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
يُدْهَبُ: می‌رود - رفتن	يُدْهَبُ فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
دَهَاب: رفت - می‌رود - رفتن	دَهَاب مصدر است و نباید به صورت فعل ترجمه شود.

این مطلب شامل باب‌های ثلاثی مزید هم می‌شود؛ یعنی باید مصدر باب‌ها را کامل بلد باشید و بتوانید آن‌ها را از فعل تشخیص دهید. برای اینکه اشتباه نکنید، مصادر باب‌های مختلف را با چند مثال برای شما می‌آوریم و بعد با هم تست حل می‌کنیم.

باب «مصدر»	مثال	معنی
إِفعال	إيمان	ایمان داشتن
مُفاعلة	مُكاشفة	مکاشفه کردن
تَفْعیل	تَكْذِيب	تکذیب کردن
تَفْعُل	تَقْدُّم	پیشرفت کردن
إِسْتِفْعال	إِسْتِشْهاد	شهادت دادن
إِفْتِعال	إِنْتِشار	منتشر کردن
إِنْفِعال	إِنْقِلاب	دگرگون شدن
تَفَاعُل	تَظَاهُر	تظاهر کردن

ترجمه «مصدر» به صورت «فعل» و بالعکس ممنوع

گفتار ۲

(زبان ۸۶)

۱۴ | «تَقَدَّم العدوُّ في أراضينا و هو يظنُّ أنَّ فشلنا قريب و لكنَّ شبابنا أثبتوا ضِدَّ ذلك!»:

- (۱) دشمن به گمان اینکه شکست ما ممکن است، در سرزمین ما پیشروی نمود، ولی جوانان ما ضِدَّ آن را به ثبوت رساندند!
- (۲) دشمن در سرزمین ما پیشروی کرد در حالی که گمان می‌برد شکست ما نزدیک است، ولی جوانان ما خلاف آن را ثابت کردند!
- (۳) پیشرفت دشمن در سرزمین ما به گمان این بود که شکست دادن ما نزدیک است، اما جوانان ما خلاف آن را به اثبات رساندند!
- (۴) پیشرفت دشمن در اراضی ما وقتی بود که گمان کرد ما را شکست خواهد داد، اما جوانان ما توانستند ضِدَّ آن را ثابت کنند!

(هنر ۹۱)

۱۵ | «إن تُرد أن تكون إماماً للناس فعليك أن تبدأ بتهديب نفسك قبل أن تنصح الآخرين!»:

- (۱) اگر بخواهی پیشوای مردم بشوی، باید قبل از مذهب ساختن دیگران، برای تعلیم خود اقدام نمایی!
- (۲) هرگاه خواستی رهبر مردم باشی، پس شروع به مذهب ساختن خود کن، پیش از آن که دیگران را بیاموزی!
- (۳) اگر بخواهی برای مردم پیشوا باشی، باید قبل از این که دیگران را نصیحت کنی، به تهذیب نفس خود پردازی!
- (۴) هرگاه خواهان رهبری مردم بودی، پس بر تو لازم است که به تهذیب خویش قبل از نصیحت دیگران فکر کنی!

۱۶ «على الإنسان أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً ثم يجيبه، وأن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً ثم يعارضها!»: (انسانی ۹۲)

(۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف در اطراف انسان باشد!

(۲) جواب دادن به سخنان متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد!

(۳) انسانی که جواب سخنان شنونده را می‌دهد باید خوب گوش کند و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف، باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید!

(۴) انسان باید به سخن گوینده کاملاً گوش دهد، سپس جواب او را بدهد و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند سپس با آن‌ها مخالفت نماید!

۱۷ «يحتاج شبابنا إلى نماذج مثالية في العلم والعمل حتى يُهدوا إلى الصراط المستقيم و يبتعدوا عن الضلالة!»: (تجربی ۹۷)

(۱) جوانان به نمونه‌های علمی و عملی برتری نیاز دارند تا به راه صحیح هدایت شده، از گمراهی دور شوند!

(۲) احتیاج جوانان ما در علم و عمل به نمونه‌های برتر است تا راه درست را پیدا کنند و از ضلالت دور بمانند!

(۳) نیاز جوانان ما به نمونه‌هایی برتر در علم و عمل است تا به صراط مستقیم هدایت کرده، از ضلالت دوری کنند!

(۴) جوانان ما در علم و عمل به نمونه‌هایی برتر احتیاج دارند تا به راه مستقیم هدایت شوند و از گمراهی دور گردند!

۱۸ «ما نباید خود را با هر نوع شوخی مشغول کنیم، زیرا بعضی از آن‌ها ما را به راه باطل می‌کشاند!»: (هنر ۹۲)

(۱) علینا آن لانشغل أنفسنا بکل نوع من أنواع المزاح، فإن بعضه یجرنا إلى الطريق الباطل!

(۲) یلزم علینا أن لم ننشغل بکل أنواع المزاح، لأن البعض منه یجر المسیر الباطل لنا!

(۳) یجب علینا عدم الاشتغال بأي نوع من أنواع المزاح، فبعضه یجر لنا النهج الباطل!

(۴) علینا عدم الانشغال بکل من أنواع المزاح، حتی لا یجر السبیل الباطل لنا!

۱۹ «پدیده عجیب قوس قزح عبارتست از شکسته شدن نور خورشید در قطره باران که بسیار زیباست!»: (ریاضی ۹۵)

(۱) ظاهرة قوس قزح العجیبة هی إنکسار ضوء الشمس فی قطرة المطر، و هی جمیلة جداً!

(۲) إن الظاهرة العجیبة لقوس قزح إنکسار الضوء للشمس فی قطرات المطر، و هی دائماً جمیلة!

(۳) الظاهرة لقوس قزح عجیبة و هی أن ینکسر الضوء للشمس عند قطرات للمطر، و جمیل جداً!

(۴) إن ظاهرة عجیبة قوس قزح و هی عندما ینکسر ضوء الشمس تحدث فی قطرة المطر، و دائماً جمیلة!

۲۰ «بسیاری از دانش‌آموزان هستند که والدینشان به آنان اجازه نمی‌دهند به بهانه تأمین معاش، ترک تحصیل کنند!»: (هنر ۹۵)

(۱) لن یسمح أبوا کثیر من الطالبات لهن لترك دروسهن بسبب تهيئة معاشهن!

(۲) کثیر من الطلبة موجودون بأن لا یسمح أبواهم لترك الدارسة بسبب تأمین معاشهم!

(۳) هناك کثیر من الطلاب لا یسمح لهم والداهم أن یتروا الدارسة بذریعة تأمین المعاش!

(۴) إن هناك کثیراً من الطالبات بأن والديهن لم یسمحا لهن أن یترکن الدرس بذریعة تهيئة المعاش!

۲۱ «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاریشان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»: (خارج ۹۵)

(۱) إذا تتخذ ید الأخری لعونهم، فتنبه أن یدک الأخری تكون بید الله!

(۲) إن أخذت ید الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن الید الأخری فی ید الله!

(۳) عندما تأخذ ید الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن یدک الأخری فی ید الله!

(۴) لما تتخذ ید الأخری حتی تساعدهم، فأنت تتنبه أن الید الأخری بید الله!

۲۲ «هرکس قبل از سخن گفتن بیان‌دیشد، غالباً از خطایم می‌گردد!»: (عمومی انسانی خارج ۹۸)

(۱) من یفکر قبل الکلام یسلم من الخطأ غالباً!

(۲) من یفکر قبل أن تکلم سلم من الخطأ فی الأغلب!

(۳) الّذي یفکر قبل أن تکلم قد یسلم من الأخطاء غالباً!

(۴) الّذي تفکر قبل مکالمته قد سلم من الخطایا فی الأغلب!

۲۳ عین الصّحیح:

(۱) الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا! مردم در خواب‌اند و هنگام مردن، آگاه می‌شوند!

(۲) بعض الأسماك کانت تعيش بعيدة علی مائتي کیلومتر! مکان زندگی کردن برخی از ماهی‌ها، دویست کیلومتر دورتر است!

(۳) لیس شيء أثقل فی المیزان من الخلق الحسن! در ترازوی اعمال، چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست!

(۴) إن الله سائر کل عیب و هو أرحم الراحمین! خدا تمام عیب‌ها را می‌پوشاند و مهربان‌ترین مهربانان است!

ضمایر انواع مختلفی دارند:

- ۱ ضمایر منفصل مرفوعی: **هو** / **هما** / **هم**...
- ۲ ضمایر متصل مرفوعی: **ذهبا** / **ذهبوا** / **ذهبن**....
- ۳ ضمایر منفصل منصوبی: **إياهما** / **إیاهما**...
- ۴ ضمایر متصل منصوبی / مجروری: **ه** / **هما** / **هم**...
- نوعی از ضمیر که کاربرد بیشتری در ترجمه دارد «**ضمایر متصل منصوبی**» است، این ضمایر می‌توانند به **فعل** یا **اسم** یا **حرف** بچسبند و در ترجمه خیلی اثرگذار هستند.

ضمیر	ترجمه ضمیر	ترکیب با فعل	ترکیب با اسم	ترکیب با حرف
ه	ش	می‌زند او را	قلمش	لَه
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلم‌هما	لَهما
هم	شان	می‌زند آنها را	قلم‌هم	لَهم
ها	ش	می‌زند او را	قلم‌ها	لَها
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلم‌هما	لَهما
هنَّ	شان	می‌زند آن‌ها را	قلم‌هنَّ	لَهنَّ
كُ	ت	می‌زند تو را	قلمكُ	لَکُ
کما	تان	می‌زند شما را	قلمکما	لَکما
کم	تان	می‌زند شما را	قلمکم	لَکم
لِک	ت	می‌زند تو را	قلمکِ	لَکِ
کما	تان	می‌زند شما را	قلمکما	لَکما
کُنَّ	تان	می‌زند شما را	قلمکُنَّ	لَکُنَّ
ي	م	می‌زند من را	قلمی	لِی
نا	مان	می‌زند ما را	قلمنا	لَنا

نکته | دقت داشته باشید که در ترجمه «ضمیرهای متصل به اسم» گاهی از لفظ «خود» یا «خویش» استفاده می‌شود؛ مثلاً:

لا یضیع المؤمن عمره فی الکسالة.] مؤمن، عمرش را در تنبلی تباه نمی‌کند. مؤمن، عمر خود (خویش) را در تنبلی تباه نمی‌کند.

زبان ۸۵ تست‌ولوژی

- «يجب علی الإنسان أن یحاول للاستفادة من النعم الإلهیة فی حرکت»
نحو الکمال!:

۱) انسان باید در استفاده از نعمت‌های الهی برای **حرکت** به سوی کمال بسیار سعی کند!

۲) بشر باید برای بهره‌وری از نعمت‌های خداوندش در **حرکت** به سوی کمال سعی کند!

۳) برانسان است که برای استفاده از نعمت‌های الهی در **حرکتش** به سوی کمال تلاش کند!

۴) برانسان است که برای حصول فایده از نعمت‌های خدا در **رفتن** به سوی کامل شدن تلاش کند!

پاسخ ۳

ضمیر متصل «ه» در «حرکت» باید ترجمه شود که به صورت «حرکت او / حرکتش / حرکت خود / حرکت خویش» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«النعم الإلهیة: نعمت‌های الهی» [رد سایر گزینه‌ها]

(هنر ۸۷)

۲۴ | «لما واجهت هذه المشكلة لم أكن أفكر أبداً في أنني قادر بأن أبعدھا عن حیاتي معتمداً علی نفسي!:

۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم، هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگی‌ام دور کنم!

۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد، گمان نمی‌کردم توانایی دور ساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!

۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد، گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!

۴) آن گاه که با این مشکل برخورد کردم، هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس، قادر بر دور ساختن آن از زندگی باشم!

۲۵ | «إِنَّ يَسْتَفِدَّ الْإِنْسَانُ مِنَ الْعُنَاصِرِ الشَّكْرِيَّةِ أَكْثَرَ مِنَ الْإِلَازِمِ، يُصَبُّ بِالْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ»:

(ریاضی ۸۹)

- ۱) اگر انسان بیش از حد از مواد قندی استفاده کند، به بیماری‌های مختلف دچار می‌شود!
- ۲) اگر انسان بیش از حد نیازش مواد قندی مصرف کند، بیماری‌های مختلف به او آسیب می‌رساند!
- ۳) انسان چنانچه از مواد قندی بیشتر از نیاز استفاده کند، بیماری‌های مختلفی به او ضرر می‌رساند!
- ۴) استفاده بیش از حد از مواد قندی برای انسان ضرر دارد و او را به بیماری‌های مختلف دچار می‌کند!

۲۶ | «عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْعُلَمَاءَ الصَّالِحِينَ كَمَصْبَاحٍ يَهْدِيكُمْ إِلَى طَرِيقِ الرِّشَادِ»:

(خارج ۸۹)

- ۱) شما باید عالمان صالح را همچون مشعلی برای خود انتخاب کنید که روشنی‌بخش راه هدایت می‌باشد!
- ۲) بر شماست که دانشمندان صالح را چون چراغی برگزینید که شما را به راه راست هدایت می‌کند!
- ۳) بر شما واجب است که فرزندان شایسته را به عنوان نوری برای راه رشد و هدایت برگزینید!
- ۴) شما باید علمای صالح را چون چراغی که هدایتگر شما به راه صحیح می‌باشد، انتخاب کنید!

۲۷ | «أَخَذْتَنِي الدَّهْشَةُ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ اجْتِهَادَ زَمِيلَاتِي فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ أَكْثَرَ مِنْ غَيْرِهِنَّ»:

(زبان ۹۰)

- ۱) آن‌گاه که تلاش دوستان خود را که بیش از دیگران در ادای وظایف خویش می‌کوشیدند می‌بینم، در شگفت می‌شوم!
- ۲) وقتی سعی رفقایم را بیشتر دیدم که در انجام دادن وظایفشان تلاش می‌کنند، تعجب و حیرت مرا فرا گرفت!
- ۳) آن‌گاه که فعالیت همکلاسی‌هایم را در انجام تکالیف بیشتر از سایرین دیدم، سخت حیرت کردم!
- ۴) وقتی تلاش همکلاسی‌هایم را در انجام تکالیفشان بیش از دیگران دیدم، حیرت مرا فرا گرفت!

۲۸ | «إِنَّ هُنَاكَ مَفَاهِيمَ بَسِيطَةً فِي الْقُرْآنِ نَدْرِكُهَا وَلَكِنْ لَا نَقْدِرُ أَنْ نَصِفَهَا»:

(زبان ۹۰)

- ۱) مفاهیم ساده‌ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می‌باشند، ولی قابل وصف نیستند!
- ۲) در قرآن مفاهیم ساده‌ای وجود دارد که درک می‌کنیم، ولی قادر به توصیفش نیستیم!
- ۳) ما مفاهیم ساده‌ای را که در قرآن است هر چند درک می‌کنیم، ولی قادر نیستیم آن‌ها را وصف کنیم!
- ۴) قرآن مفاهیمی دارد که هر چند ساده است و قادر به فهم آن هستیم، اما برای ما قابل وصف نیستند!

۲۹ | «أَحْسَنُ كَلَامِكَ لِمَصْحَابِكَ النَّاسِ رَاغِبِينَ فِيكَ، لِأَنَّ مِنْ تَحَلَّى بِهِذِهِ الْخُصْلَةِ كَثْرَ مَعَاشِرُوهُ»:

(خارج ۹۰)

- ۱) به نیکی سخن بگو تا مردم با کمال میل رفیق تو شوند، از آن‌جا که هر کس مزین به این خصلت شود، یارانش زیاد می‌گردند!
- ۲) سخن خود را نیکو کن تا مردم با میل با تو مصاحبت کنند؛ زیرا هر کس به این خصلت آراسته شود، معاشران او زیاد می‌گردند!
- ۳) نیکو سخن بگو تا مردم به تو متمایل شده رفیق تو گردند؛ چه هر کس خود را به این صفت بیاراید، بر معاشرین خود می‌افزاید!
- ۴) سخن زیبا به زبان آور تا مردم از تو روی نگردانند، چون هر کس از این خصلت بهره‌مند شود، یارانش را زیاد می‌کند!

۳۰ | «لَا تَنْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا بِالتَّشَاوُمِ، فَإِنَّهُ يَتْلَفُ عَمْرُكَ وَلَا يَسْمَحُ لَكَ أَنْ تَذُوقَ طَعْمَ الْحَيَاةِ الْحَقِيقِيَّةِ»:

(تجربی ۹۲)

- ۱) با بدبینی هیچ‌گاه به دنیا منگر؛ چه عمر را تلف کرده نمی‌گذارد تو طعم زندگی واقعی را بچشی!
- ۲) با بدبینی به دنیا نگاه مکن؛ زیرا عمرت را تباه می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد که طعم حقیقی زندگی را بچشی!
- ۳) به دنیا با بدبینی نگاه مکن؛ زیرا عمر را تلف می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم زندگی حقیقی را درک کنی!
- ۴) به این دنیا با بدبینی که زندگی‌ات را تلف می‌کند نگاه مکن؛ چه اجازه نمی‌دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی!

۳۱ | «زُودَ اللَّهُ كُلًّا مِنْ مَخْلُوقَاتِهِ بِخَصَائِصٍ مِمْتَازَةٍ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مِنْهَا فِي الْحِفَافِ عَنْ نَفْسِهِ مَقَابِلَ خَشَوَةِ الْحَيَاةِ»:

(ریاضی ۹۴)

- ۱) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند!
- ۲) خدا همه مخلوقات را به خصایل برجسته‌ای مجهز کرده تا آن‌ها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی به کار گیرند!
- ۳) خداوند به هر کدام از آفریده‌ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند!
- ۴) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آن‌ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند!

۳۲ | «لَا تَكُنْ فُظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ عِنْدَمَا تُعَلِّمُ الْأَطْفَالَ، إِنَّ هَذِهِ الْخُصْلَةَ تُبْعِدُ عَنْكَ»:

(خارج ۹۵)

- ۱) هنگامی که بچه‌ها را آموزش می‌دهی، درشت خوی سنگدل مباش، که این خصوصیت آن‌ها را از تو دور می‌کند!
- ۲) وقتی کودکان را درس می‌دهی، قلبت را از سنگدلی و درشتی دور کن، که این خصلت آن‌ها را از تو دور می‌سازد!
- ۳) نباید درشتی و غضب در قلبت باشد، در حالی که معلم بچه‌ها هستی، این همان ویژگی است که آن‌ها را دور می‌سازد!
- ۴) نباید درشت‌خوی و سنگدل باشی، آنگاه که کودکان را آموزش می‌دهی؛ زیرا این خصلتی است که آن‌ها را دور می‌کند!



مَنُولُوزِي

در این بخش می‌خوانیم

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟
تیپ‌های سؤالات درک مطلب
بررسی درک مطلب کنکورهای سراسری

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟

برای فهمیدن لغات ناآشنا در متن، راه‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

۱. تقلب طراح

۲. ریشه‌یابی

۳. حدس‌زنی

۴. فارسی بودن بسیاری از جاهای متن

و در این قسمت قصد داریم هریک از این موارد را بررسی کنیم:

۱. تقلب طراح

گاهی اوقات اگر لغتی برای شما نامأنوس و نامفهوم باشد، طراح یا آن را معنی می‌کند، یا معادلش را به عربی می‌نویسد و یا توضیحی درباره آن می‌دهد که شما به معنی آن لغت پی ببرید که در اینجا قصد داریم به توضیح این مطالب بپردازیم:

۱. معنی کردن

گاهی اوقات طراح خیلی شیک و مجلسی، معنی آن کلمه را برایتان می‌نویسد؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

هنر ۹۷	و هو أن يذوّب الذهب في مادة تُسمّى بِالزَّبَق (جيوه)!
	خیلی شیک، طراح «الزَّبَق» را «جيوه» معنی کرده است.
تجربی ۹۸	... بواسطة القنوات أو الأنابيب (لوله‌ها)!
	طراح برایتان معنی «الأنابيب: لوله‌ها» را نوشته است.

۲. نوشتن معادل یا مترادف و متضاد

گاهی اوقات طراح برای حدس کلمه برای شما، مترادف یا متضاد و یا جمع یا مفرد آن را می‌نویسد:

تجربی ۸۸	المحاكاة (التقليد)، إحدى وسائل التعرف على أشياء جديدة! شما معنی «المحاكاة» را نمی‌دانید، ولی از روی «التقليد» پرواضح است که معنی «تقليد / پیروی کردن» می‌دهد.
انسانی ۸۸	فبناء على هذا نرى أنَّ حاملي لواء (رأية) الأدب العربي! دانش‌آموزان معمولاً معنی «لواء» را نمی‌دانند، ولی از روی «رأية» واضح است که معنی «پرچم / عَلَم» دارد.
خارج ۸۹	... تشاهد على البضائع (الأشياء) تدلُّ على حسن صياغة!... طراح چون احتمال داده دانش‌آموز معنی «البضائع» را نداند، به شما «الأشياء» را داده که بفهمید معنی «کالاها / اشیا» دارد.
زبان ۹۰	حيث يُملأ الزورق بالماء لينخفض (مُنْدُ «ارتفع»)! دانش‌آموزان معنی «ينخفض» را نمی‌دانند، ولی طراح «مُنْدُ «ارتفع»» را داده که بفهمید معنی «کم شدن / پایین آمدن» دارد.
انسانی ۹۲	يترك عمله ليوأطب خليته (بيته) كي لا تسقط! طراح احتمال داده است که دانش‌آموز معنی «خليته» را نداند، به همین دلیل «بيته» را داده که از روی آن بفهمید معنی «خانه / مکان» می‌دهد.
ریاضی ۹۶	إضافة إلى ذلك كان الإبرانيون من رواد (ج رائد) تلك النهضة! چون دانش‌آموزان معنی «رواد» را نمی‌دانند، طراح مفرد آن را برایتان نوشته است تا به وسیله آن به معنی «پیشگامان» پی ببرید.

ریاضی ۹۱	و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار! در بحث لغت «إِمْتَلَأَ، يَمْتَلَأُ» را داشتید که معنای «پر شدن» داشت؛ پس «مليئاً» هم معنی «پر شدن» می‌دهد.
ریاضی ۹۱	مَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ مَضَتِ السَّنَوَاتُ! در بحث مترادف و متضاد در لغت و واژه، احتمالاً «مَضَى، يَمْضِي» را شنیده‌اید که معنی «گذشتن» داشت؛ پس «مَضَتْ» هم، معنی «گذشت» می‌دهد.
تجربی ۹۱	سأله مازحاً عن رأيه، فبدأ يوضح! از روی «توضیح دادن» می‌توانید بفهمید که «بدأ يوضح» معنی «شروع به توضیح دادن کرد» می‌دهد.
تجربی ۹۱	فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه! در فیزیک بحث «القا» را داشتید که مثلاً می‌گفتید جریان در فلان جسم القا شد، یعنی فلان جسم جریان را دریافت کرد، لذا از آن می‌توانید بفهمید «تلقى» معنی «دریافت کرد» می‌دهد.
خارج ۹۱	إِسْتَضْعَفُوكَ فَذَبْحُوكَ! از روی «ضعف / ضعیف» خیلی واضح است که «إِسْتَضْعَفُوكَ» معنی «تو را ضعیف یافتند» می‌دهد.
خارج ۹۱	سفينة الحياة تعلقو في زمنٍ و تهبط في زمنٍ آخر! تعلقو: از روی «عالی، أعلى» خیلی شیک می‌توانید بفهمید که «تعلقو» معنی «بالا می‌رود، زیاد می‌شود» می‌دهد. تهبط: لغت «هَبَطَ / يَهْبِطُ» را در بحث لغت داشتید؛ پس «تهبط» معنی «پایین می‌آید» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	أحدهم قَوْل لا ينتج غير الكلام! قَوْل: از روی «قال، يقول» واضح است که «قَوْل» معنی «پُرگو / پر حرف» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	«ينتج»: هم‌ریشه آن «نتیجه» است؛ پس واضح است که با حرف «لا» معنی «نتیجه‌ای ندارد» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم! از روی «فجأة: ناگهان» که در بحث لغت داشتید، می‌توانید بفهمید که «يفاجئ» معنی «غافلگیر می‌کند» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	و لكنهم بعد زمنٍ يُفشي سرهم! از روی «فاش شدن» که در فارسی هم به کار می‌بریم، واضح است که «يُفشي» به صورت مجهول و «فاش می‌شود» معنی می‌دهد.
ریاضی ۹۲	هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يرجح العمل بالضم! يستعين: در نماز می‌گوییم «إِيَّاكَ نستعين: فقط از تو کمک می‌خواهیم» که خیلی واضح است معنی «کمک می‌خواهد» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	يرجح: از روی «ترجیح دادن» که در فارسی به کار می‌بریم، واضح است که «يُرجح» معنی «ترجیح می‌دهد» دارد.

خارج ۹۶	فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (صيد) طعمته! طراح می‌داند که دانش‌آموز معنی «اصطياد» را نمی‌داند و برای همین «صيد» را داده که از روی آن بفهمد معنی «صيد کردن» دارد.
ریاضی ۹۸	فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر يُعد من أهمها! از فعل «يُعد» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، واضح است که «يُعتبر» معنی «به شمار می‌آید / به حساب می‌آید» دارد.
تجربی ۹۸	تغذيتها بمياه العيون المتعددة و الآبار (جمع بئر)! از روی «بئر» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، می‌توانید تشخیص دهید که «الآبار» جمع و به معنی «چاه‌ها» است.

۳ توضیح دادن

گاهی اوقات طراح برایتان راجع به کلمه‌ای توضیح می‌دهد تا از روی آن توضیح، به معنی آن کلمه پی ببرید؛ به مثال‌های زیر توجه کنید.

زبان ۸۹	أشاروا إلى أنه لابد من وجود جزر معمورة (جزيرة فيها عمران)! ممکن است دانش‌آموز معنی «معمورة» را نداند و برای همین، طراح توضیح آن را داده است که از روی توضیح «جزيرة فيها عمران: جزیره‌ای که در آن آبادی است.» می‌توانید بفهمید «معمورة» معنی «آباد» می‌دهد.
انسانی ۹۰	أ رأيت طائراً واقفاً على سلك (ما يمر به الكهراء) من دون أن يهدده خطر! از روی توضیح «ما يمر به الكهراء: آنچه از درون آن برق می‌گذرد»، واضح است که «سلك» معنی «سیم برق / سیم» می‌دهد.
خارج ۹۰	الملح يساعد على ذوب بعض الجليد (الماء المنجمد عند البرودة)! از روی توضیح «الماء المنجمد عند البرودة: آب یخ‌زده در سرما» واضح است که «الجليد» معنی «یخ» می‌دهد.
ریاضی ۹۵	أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها)! از روی توضیح «ما تصنعه العنكبوت كبيت لها: آنچه عنكبوت مانند خانه برای خود می‌سازد.» واضح است که «شبكة خيوط» معنی «تار عنكبوت» دارد.
ریاضی ۹۷	تصنع أنثى الضفر بيضها (ما يتولد منه المولود)! از روی توضیح «ما يتولد منه المولود: آنچه فرزند از آن متولد می‌شود»، واضح است که «بيض» معنی «تخم» دارد.

۲ ریشه‌یابی

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های حدس لغات نا آشنا، ریشه‌یابی و استفاده از کلماتی است که به هر نحوی معنای آنها را به دلیل نزدیک بودن ریشه کلمات می‌دانید. فکر نکنید که این کار راحتی است؛ بلکه تکرار و تمرین فراوان می‌خواهد. الآن تعداد زیادی تک جمله از متن‌های سال‌های اخیر را برایتان بررسی می‌کنم و در انتها «۳» متن را به صورت کلی با هم بررسی کرده و لغاتی از آنها را ریشه‌یابی می‌کنیم تا برای شما روشن‌تر شود.

هنر ۹۲	و كثير من الحوادث المُرّة التي تحدث بين الأصدقاء...! از روی «مَرَّ / يَمُرُّ» که در بحث لغت داشتید، واضح است که «المُرّة» معنی «تلخ» دارد.
خارج ۹۲	لماذا يتبعنا القمر عندما نسير؟ از روی «تبعیت / تابع» که در فارسی داریم، می‌توانید پی ببرید که «يتبعنا» معنی «تعقیبمان می‌کند» دارد.
خارج ۹۲	فهو يرافقنا في السيارة و في القطارا از روی «رافق» یا «رفاقت» در فارسی، می‌فهمیم که «يرافقنا» معنی «همراهی‌مان می‌کند» می‌دهد.
انسانی ۸۸	لقد جاء في الأساطير أنّ ربحاً قالت يوماً للشمس: ألا تحبين أن تكون لك قوتي؟ فأنا قوية ادمر و اخرب البيوت، و الجميع يخافون مني! في هذا الوقت مرّ رجل فقالت الشمس: هل تستطيعين أن تجري هذا الرجل بأن يخلع ثيابه؟! فقالت الريح: ليس أسهل من هذا شيء! فبدأت تعصف، أما الرجل فقد استمسك بثيابه بشدة حتى عجزت الريح! عندئذ قهقهت الشمس ساخرةً و بعد قليل ارتفعت إلى وسط السماء شيئاً فشيئاً، ثم أرسلت أشعتها من هناك و أصبح الجو حاراً. فشرع الرجل بالحرارة و جلس، و بعد دقائق قام بخلع ثيابه! الأساطير: از «اسطوره» می‌آید؛ پس احتمالاً معنی «اسطوره / الگو» می‌دهد. ادمر: در فارسی شنیده‌اید که طرف می‌گوید «دمار از روزگار ما درآورد»، پس حتماً «ادمر» هم، معنی «نابود کردن / از بین بردن» دارد. مرّ: این را که در بحث لغت داشتید، که همان «مَرَّ، يَمُرُّ» بود و معنی «گذشتن» می‌داد. تجبري: از «اجبار / مجبور کردن» می‌آید و احتمالاً همین معنی را دارد و معنی «مجبور کنی / وادار کنی» می‌دهد. يخلع: در فارسی اصطلاح «خلع لباس کردن» را شنیده‌اید؟! بله، و از روی آن می‌توان فهمید «أن يخلع ثيابه» معنی «لباسش را در بیاورد» دارد. تعصف: در بحث لغت و واژه «عصف» را خواندید که معنی «وزیدن» داشت. استمسك: در مبحث لغت و واژه «اِسْتَمْسَكَ، يَسْتَمْسِكُ» را داشتید که معنی «چنگ زدن / محکم گرفتن» دارد. عجزت: از «عاجز شدن» می‌آید و معنی «عاجز شدن / ناچار شدن» دارد.

انسانی ۸۸	ساخرةً: از «تمسخر / مسخره کردن» می‌آید و معنی «مسخره‌کنان» دارد. ارتفعت: واژه «ارتفاع» را شنیده‌اید؟! حُب از روی آن واضح است که معنی «بالا رفتن» دارد.
ریاضی ۹۰	يتغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطيادها بشبكة قوية يصنعها. فلماذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط، و تعلق هذه الشبكة على الأغصان أو تعلق في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها. و عند عبور الطعنة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها وإصلاحها انتظاراً فريسة أخرى! و بعض العناكب تمتلك غداً ساعة قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركة أمام خصومه و أعدائه! يتغذى: از «غذا» و «تغذية کردن» می‌آید؛ پس معنی «تغذیه می‌کند» دارد. اصطيادها: از «صيد / صید کردن» می‌آید و معنی مصدری «صید کردن / شکار کردن» دارد. تقوم: از روی «اقدام کردن» می‌توانید بفهمید که معنی «اقدام می‌کند» دارد. تعلق: در بحث لغت «علق / يعلق» را داشتید که معنی مصدری «آویزان کردن» داشت. تلقى: در بحث لغت «ألقي، يلقي» را داشتید که معنی مصدری «انداختن» داشت. تسقط: از روی «سقوط کردن» که در فارسی متداول است، می‌توانید بفهمید معنی «سقوط می‌کند» دارد. غافلة: از «غفلت کردن / به طور ناگهانی» می‌توانید بفهمید معنی «ناگهانی» دارد. يقبض: شنیدید که می‌گویند «طرف قبض روح شد»؛ یعنی روح او گرفته شد و مرد! از روی همین می‌توانید بفهمید «يقبض» معنی «بگیرد» دارد. فريسة: در بحث لغت کلمه «فريسة» را داشتید که معنی «طعمه / شکار» دارد. تمتلك: از «مالکیت / مالک بودن» می‌آید و معنی «دارند» می‌دهد. ساعة: از روی «سمی» می‌توانید بفهمید که «ساعة» معنی سمی دارد.
هنر ۹۸	الزرافة حيوان لها عنق (گردن) طويل و أقدام طويلة فإنها أطول حيوان في العالم، و هي تكتفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة؛ أما إذا وجدت الماء فإنها تتناول منه كثيراً، و تتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تساعد على تناولها كيفية جسمها!

زبان ۸۹	من النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّ الرَّاحَةَ معناها الانغماس في الكسل! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «از میان مردم کسانی هستند که گمان می‌کنند راحتی، معنایش ... در تنبلی است.»، واضح است که «الانغماس» باید معنی «فرو رفتن / غرق شدن» داشته باشد.
زبان ۸۹	إِنَّ الإنسان حين يقوم بعمل، فعليه أن يُحسن في إنجازهِ! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا انسان هنگامی که به کاری می‌پردازد، پس بر اوست که آن کار را به خوبی ...»؛ واضح است که «انجاز» معنی «اجرا / انجام» می‌دهد.
ریاضی ۹۱	إِنَّ فلاحاً كان يعمل في حقله! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا کشاورزی در ... کار می‌کرد.»، واضح است که «حقل» معنی «مزرعه / باغ» دارد.
خارج ۹۱	و هذا قانون يجري في العلاقات بين الدول! با توجه به معنی: «و این قانون در ... بین دولت‌ها جاری است.» واضح است که «العلاقات» معنی «روابط» می‌دهد.
خارج ۹۱	النَّاس بطبيعتهم لا يقتربون من الشُّوك لخوفهم على أنفسهم! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «مردم به طور طبیعی به خاطر ترس از جانشان، به ... نزدیک نمی‌شوند.»، واضح است که «الشُّوك» معنی «خار / تیغ ...» دارد.
خارج ۹۱	الدُّول المستعمرة لم تعترف بحق الشعوب إلا بعد ثورات جرت فيها الدماء كالأنهار! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «دولت‌های استعمارگر حق دولت‌ها را نشناختند مگر بعد از ... که خون‌ها در آن مانند رودها جاری شد.»، واضح است که «ثورات» معنی «جنگ‌ها / انقلاب‌ها» می‌دهد.

۴ بسیاری از جاهای متن، فارسی است

بچه‌ها دقت کنید که در کنکور معمولاً ۷۰٪ متن‌ها فارسی هستند و یا در فارسی ریشه دارند. شاید باورنویس نشه ولی واقعی هستش!!! الان دو تا متن با هم بررسی می‌کنیم تا باورنویس بشه که بسیاری از قسمت‌های متن، فارسیه.

ریاضی ۸۸	إِنَّ العمر معدود بالدقائق و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا! إننا يمكن أن نسترجع الثروة المفقودة بالاجتهاد و المعرفة بالدرس، ... و أما الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً! فقد قيل الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلماذا نرى أَنَّ التاجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم. يقال إِنَّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه فأمر شخصاً آخر يتولَّى دفنه ... و هو لم يدع مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة حتى تنمو شياً فشيئاً!
----------	---

هنر ۹۸	لا يَبْدُ لِلزَّرَافَةِ من أن تُباعَد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء و لا تعود إلى وضعها الأول إلا بصعوبة، ممّا يجعلها عرضةً للصيد و هي في تلك الحالة! سرعة الزَّرَافَةِ للحركة و الفرار أكثر جدّاً من الحيوانات الأخرى و على جسمها نقوشٌ تُساعدُها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزَّرَافَةُ أذنين متحركتين لسماع جهة الصوت! أقدام: از روی «قدم زدن» می‌توانید بفهمید که «أقدام» معنی «پاها» می‌دهد. تکتفی: از روی «کافی بودن» می‌توانید بفهمید که معنی «کافی است» می‌دهد. الجافة: در بحث لغت و واژه «جافة: خشک» را داشتید. تناول: از روی «تناول کردن» می‌توانید بفهمید معنی «می‌خورد / تناول می‌کند» را دارد. تغذی: از «غذا» و «تغذیه» می‌آید و معنی «تغذیه می‌کند» دارد. تناولها: واضح است که معنی «تناول کردن / خوردن» می‌دهد. تباعَد: از روی «ب / ع / د» و «بُعد» و اینکه در فارسی می‌گویند «بعید است»، می‌توانید بفهمید که معنی «دور کند» می‌دهد. الأماميتين: «امام» معنی پیشوا و سرور می‌دهد و «أمام» معنی «جلو» دارد و «أماميتين» همان مثنای «أمام» است که معنی «جلویی» می‌دهد. لا تعود: شنیدید که در فارسی می‌گویند «عودت کالا»؟! بله! از روی همین می‌توانید بفهمید معنی «برنمی‌گردد» دارد. عرضة: شنیدید که می‌گویند طرف عرضه و توان انجام کاری را داره؟! بله! پس می‌توانید بفهمید معنی «توان» و آماده شدن می‌دهد. الاختفاء: از روی «مخفی شدن» می‌توانید بفهمید معنی «مخفی شدن / پنهان شدن» می‌دهد. تمتلك: از روی «مالکیت» می‌توانید بفهمید که معنی «دارد، مالک می‌باشد» می‌دهد. سماع: واضح است که «سماع» معنی مصدری «شنیدن» دارد.
--------	---

۳ حدسینگ

گاهی اوقات ریشه‌یابی هم جواب نمی‌دهد و شما ناچار می‌شوید معنی کلمه را با توجه به ساختار و شرایط جمله و معنی کلی عبارت تشخیص دهید که نیازمند تمرین زیادی برای تسلط است؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

خارج ۹۰	و بما أَنَّ في مائه ملح فهذا يُساعد على ذوب بعض الجليد! از روی معنی جمله که می‌گوید: «با توجه به اینکه در آبش نمک است که همین به آب شدن برخی ... کمک می‌کند.» واضح است که «الجليد» باید معنی «برف / یخ» داشته باشد.
تجربی ۸۹	لكن التردّد إذا كثُر فهو مُرهق! از روی معنی جمله که می‌گوید «هنگامی که تردید زیاد شود، پس او ... است.»، واضح است که «مُرهق» باید معنی «خسته‌کننده / زیان‌آور / مانع» داشته باشد.

تیپ‌های سؤالات درک مطلب

سؤالات درک مطلب کنکور به ۸ دسته تقسیم می‌شوند که الآن قصد داریم این تیپ‌ها را با هم بررسی کنیم. این تیپ‌ها عبارتند از:

۱ سؤال از جزئیات ۲ استنباطی ۳ برداشت از متن ۴ مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن ۵ سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب ۶ صحیح و خطا ۷ موضوعاتی که در متن آمده است ۸ جای خالی

۱ سؤال از جزئیات متن: تکنیک اسکیم

برخی سؤالات در کنکور هستند که برای پاسخ به آن‌ها، نیازی به خواندن کل متن و برداشت از متن نیست؛ بلکه درباره جزئیات خاصی از متن سؤال می‌کنند. در این نوع سؤالات کافی است **کلمه کلیدی را در صورت سؤال پیدا کرده** و در متن دنبال آن بگردیم و قسمتی از متن را که آن کلمه کلیدی در آن هست بخوانیم و به پرسش مربوطه پاسخ دهیم.

سؤال از جزئیات (تکنیک اسکیم) ← پیدا کردن کلمه کلیدی در صورت سؤال و خواندن قسمتی از متن که کلمه کلیدی در آن است.

هنر ۹۱ | تست‌ولوژی

إنَّ الصديق الوفيَّ كنز ثمين من الصعب الحصول عليه، فهذا في كثير من الأحيان خير من الأخ؛ فهو وسيلة في الشدة و قيس هداية و نور في ظلمة الأيام و مُعين في الشدائد. و الصداقة لا تكون خالصة إلا إذا خلت من شائبة الأنانية. فلا معني للصداقة إذا لم ينبض القلب بشعور الألم عندما يصاب الصديق بما يؤلمه! الشدائد محكّ الأخوة، و الصديق الوفي لا يُعرف إلا في الشدة و لا يُختبر إلا في الحاجة، فإذا كان المرء في نعمة يأتي الأصدقاء إليه من كل جانب، بل قد ينقلب العدو صديقاً؛ و لكن إذا قلّت نعمه فيلفت حوله باحثاً عن أولئك الأصدقاء فلا يجد لهم أثراً! و على أي حال لقد قلّ المخلصون و كثر المتملقون! فعلى الإنسان أن يكون متبهاً في مجال الصداقة و ليعلم أن صديق الحق من إذا قال صدق و إذا طُلب أجاب. فالصداقة لا ترتعش بالحوادث و لا تضعفها حوادث الأيام!

- على أساس النص متى ينقلب العدو صديقاً؟ إذا

- ۱) كان الإنسان يتمتع بالنعم!
- ۲) كان خلق الإنسان و أعماله طيبة!
- ۳) لم ير العدو أنانيّة فينا!
- ۴) قلّت مواهب العدو و توقع إعانتنا!

پاسخ ۱

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده، پس «ينقلب العدو» را سرچ می‌کنیم، اندکی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم و پی می‌بریم که «زمانی که شخص در نعمت باشد، از هر جانبی دوستان به سمت او می‌آیند، بلکه حتی دشمن به دوست تبدیل می‌شود.» و می‌فهمیم زمانی که ایشان در نعمت باشد، حتی دشمن هم به دوست بدل شده؛ بنابراین پاسخ گزینه «۱» یعنی «كان الإنسان يتمتع بالنعم: انسان از نعمات برخوردار شود» است.

إنَّ العمر معدود بالدقائق و الثواني: دقیقاً در فارسی داریم که عمر، محدود به دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست.

بتضییعها: در فارسی «ضایع کردن» داریم.

جزءاً من حیاتنا: در فارسی دقیقاً «جزیی از زندگی» را داریم.

الثروة المفقودة بالاجتهاد: در فارسی «ثروت / مفقود / اجتهاد» را داریم.

بالدرس: درس

الوقت المفقود: وقت مفقود (گم شده، از دست رفته)

الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم: در فارسی دقیقاً «الناجحين / ملتزم / استفاده / مفید / اوقات» را داریم.

إنَّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه: در فارسی تمام ترکیبات و کلمات «أحد العلماء / مات / اقرباء» را داریم و به گوشمان آشناست.

مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم: در فارسی تمام کلمات «مجلس / الدرس / للخوف / شيء / العلم» را داریم.

بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة: در فارسی دقیقاً «نیازمند تربیت از زمان کودکی» را داریم.

ریاضی ۸۸

من الناس من ظنَّ أنَّ الراحة معناها الانغماس في الكسل و الإتكاء على كرسى مريح أو نحو ذلك! و لو كان كذلك لما فرَّ الناس إلى العمل! إنما الراحة التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل. صعب على الإنسان الحياة الثابتة، إنها تميت القلب! فإن كثيراً من شرو هذا العالم سببه الملل الذي هو نتيجة الإجتنب عن مواجهة حالة جديدة. فلهذا نشاهد أن علماء التربية يؤكّدون على أنَّ القلب أيضاً يملّ كالجسم فدواؤه حينئذ هو التجديد و التغيير!

الكسل: «كسل» را در فارسی داریم.

الانكء على كرسى: هر دو کلمه «اتكا / كرسى: صندلی» را در فارسی داریم.

التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل:

در فارسی تمامی کلمات «تغيير / حال / عمل» را داریم و رایج هستند.

صعب على الإنسان الحياة الثابتة: تمامی کلمات «صعب: سخت / الإنسان / الحياة / الثابتة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

شرو هذا العالم سببه الملل: تمامی کلمات «شرو / هذا / العالم / سبب / الملل» را در فارسی داریم و کاربرد دارند.

نتيجة الإجتنب عن مواجهة حالة جديدة: تمامی کلمات «نتيجة / الإجتنب: دوری / مواجهة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

زبان ۸۹

پاسخ ۳

اگر «لقمة لأعدائها» را سرچ کنیم به «پس دعوا بین گروه‌های جامعه، سبب شکست و ضعف می‌شود و این ملت از هدف‌هایش دور و لقمه لذیذی برای دشمنانش می‌شود.» برمی‌خوریم و این مطلب دقیقاً در گزینه‌ها نیست؛ پس باید فراتر از متن فکر کرده و تحلیل کنیم:

- (۱) سخن ما یکی شود و متحد شویم.
 - (۲) از اختلاف دوری کنیم و به هم نزدیک شویم.
 - (۳) به منافع خودمان فکر کنیم و منافع امت‌مان را رها کنیم.
 - (۴) از آنچه گذشته است عبرت بگیریم و دست یاری به دیگران بدهیم.
- با توجه به محتوای سرچ شده و بررسی گزینه‌ها، بهترین پاسخ گزینه «۳» است؛ چرا که بهتر است از درگیری‌های بی‌مورد که باعث تفرقه و اختلاف می‌شود بپرهیزیم و به جای اینکه به منافع خود فکر کنیم، به منافع ملت خود بیندیشیم.

ریاضی ۸۹ | تست‌ولوژی

من مظاهر وجود الصلة بین العربیة و الفارسیة وجود العلماء الذین یعبرون عمّا لديهم باللّغتين. فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين. فمنهم «سعدی» و «منوتشهری» و «عنصری» و «خاقانی» و «حافظ شیرازی» الذي كان يفتخر بما لديه من المفردات العربیة! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوي كان يعتبر عبياً أن يصدر مکتوب عن قصر السلطان بغير العربیة! والجدير بالذكر أنّ بعد تأسيس الإمارات الفارسیة وازدهار اللغة الفارسیة لم يضعف شأن اللغة العربیة، بل احتفظ به و ارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً

- عین الخطأ للفرغ: ذو اللسانين هم الذین

- (۱) كانوا یحبّون اللّغتين!
- (۲) ولدوا في إيران لكنهم أنشدوا آثاراً بالعربیة!
- (۳) كانوا أقویاء في آثارهم باللّغتين!
- (۴) عاشوا في بلدين لكنهم رجّحوا العیش في ایران!

پاسخ ۴

اگر «ذواللسانین» را سرچ کنیم به «از نشانه‌های وجود ارتباط میان زبان‌های عربی و فارسی، وجود دانشمندانی است که آنچه نزدشان است را به دو زبان بیان می‌کنند.» برمی‌خوریم. واضح است که این مطلب به طور واضح در گزینه‌ها نیامده است و باید فراتر از متن فکر کرده و آن‌ها را تحلیل کنیم:

- (۱) دو زبان را دوست داشتند.
 - (۲) در ایران به دنیا آمدند، ولی آثاری را به زبان عربی سرودند.
 - (۳) در آثارشان به دو زبان قوی بودند.
 - (۴) در دو کشور زندگی کردند، ولی زندگی در ایران را ترجیح دادند.
- اگر یک مقدار فراتر از متن فکر کنیم، درمی‌یابیم که دو زبانه به کسانی اطلاق می‌شده که به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌گفته‌اند و ربطی به زندگی در دو کشور ندارد.

تجربی ۹۲ | تست‌ولوژی

الوقت هو المادّة الخام في يد الإنسان كالخشب في يد النّجار، و لهذا فعليه أن يحرص عليه و أن يحسن استعماله! و العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشّديدة إليه، و قد أدرك أنّ الحياة تُعدّ بالدقائق و الثّواني، فيجب أن تكون لهذه الدقائق قيمةً جليلاً! و ظاهرة عدم الالتزام بالمواعيد الرّميّة هي من النّماذج الشّائعة بين النّاس فالمحافظة على الوقت و العهود الرّميّة تظهر في كلّ إنسان إتصف بالصدق و قوّة الإرادة، فإنّ الإنسان المَهمل هو الذي يضيّع وقته بلا فائدة فيسوء عيشه!

فالواجب يقتضينا أن نغرس عادة المحافظة على المواعيد في نفوس الصّغار منذ الطّفولة، حتّى إذا كثروا وجدوا هذه العادة ثابتة راسخة لايمكن أن تغيّرها الطّروف، و حينئذ تنتظم الأعمال و يسود النّظم و تزداد فرص النّجاح و يعيش النّاس في طمأنينة!

- من يراعي العهود الرّميّة؟

- (۱) الصّدوق و ذو الإرادة!
- (۲) الصّابر و قوّي الإرادة!
- (۳) الصادق و العاقل!
- (۴) العاقل و الوفي!

پاسخ ۱

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده است و کافست «العهد الرّميّة» را سرچ کنیم؛ پس پی می‌بریم که «پای بندی به وقت و قول و قرارها در هر انسانی که به صداقت و نیروی اراده توصیف شده باشد، دیده می‌شود.»، لذا می‌فهمیم کسی به قول و قرارش پای بند است که صادق و دارای اراده باشد. لذا پاسخ گزینه «۱» یعنی «الصّدوق و ذو الإرادة: صادق و دارای اراده» است.

۲ سؤال استنباطی: اسکیم پلاس عقل

گاهی اوقات طراح، عین مطلب را در تست‌ها نیاورده و نیازمند استنباط شخصی است. برای حل این سوالات، ابتدا کلمه کلیدی را پیدا می‌کنیم و به متن مراجعه کرده و کمی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم. در این موارد باید از متن به درکی فراتر برسیم تا بتوانیم تست را جواب دهیم و گاهی باید پیش خودمان تحلیل کنیم و ابعاد فراوان‌تری از آن را بسنجیم تا بتوانیم به آن پاسخ دهیم.

ریاضی ۸۷ | تست‌ولوژی

حينما تجتمع الأمّة تصبح قويّة مسموعة الكلمة، ولا تجرّؤ الأمم الأخرى على الهجوم عليها. فالنزاع بين فئات المجتمع يسبّب الفشل و الضّعف، و هذه الأمّة تبتعد عن غاياتها و تصبح لقمة لذیذة لأعدائها. فالمسلمون في أسبانيا أقاموا دولة نشرت الحضارة و جعلت أسبانيا بلداً يأتي إليه زوّار المعرفة من كلّ جانب، و لكن بعدما تفرّقوا تغلب العدو فخرج المسلمون منها. فالإعتبار بما مضى هو السبيل الوحيد للفوز و النّجاح!

- نصبح لقمة لأعدائنا حين

- (۱) اجتمعت كلمتنا و أصبحنا متّحدين!
- (۲) ابتعدنا عن الخلاف و اقتربنا من بعضنا!
- (۳) أصبحنا نفكر بمصالحنا و نترك مصالح أمّتنا!
- (۴) اعتبرنا بما مضى و أعطينا يد المعونة للآخرين!

۳ سؤالات برداشت از متن

گاهی سؤالات از جزئیات متن نیست و طراح، سؤالی را می‌پرسد که مستقیم در متن نیامده است، ولی می‌توان پاسخ آن را از قسمت‌هایی از متن برداشت کرد. معمولاً این سؤالات جزء سخت‌ترین سؤالات هستند.

هنر ۹۰ تست‌ولوژی

خير ما يفعله المرء من الحرف هو أن يختار حرفة يحبها! في الإنسان قدرات و إمكانيات كثيرة فإذا استجاب الإنسان لها فإنه قد فتح المجال لنفسه أن يُبرز نفسه، لكننا نتصور أن الكثيرين من الناس قد وُضعوا في المكان الذي لا يوافق ميولهم و مواهبهم! و ممّا لا شك فيه أن لكل شخص استعداداً معيناً لعمل خاص؛ فمن الطبيعي أن نستجيب لهذا الاستعداد دون سواه. و إذا تَبَعْنَا حالات الفشل التي أصيب بها أفراد كثيرون لوجدنا في طليعة أسباب هذا الفشل اختيار أعمال لم يُخلق الأفراد لها. إذن فالعقل يحكم أن الإنسان حين أُجبر بالقيام بعمل مثل هذا فعليه أن لا يستمرّ فيه!

۱ | متى يحكم عقلنا بترك العمل؟ يحكم حين

- (۱) نشعر بأنّه لا يستجيب لذاتنا و راحتنا!
- (۲) نحسّ أن العمل يُتعب جسمنا!
- (۳) فهمنا أننا لم نخلق لذلك العمل!
- (۴) يوافق أهواءنا و آميالنا!

۲ | المدير الناجح هو الذي

- (۱) يطرد الفاشلين من العمل!
- (۲) يضع كلّ عامل فيما خُلق له!
- (۳) حين أُجبر بالقيام بعمل لا يُدِمه!
- (۴) يجذب الموظّفين بشهادات عالية!

ابتدا برایتان متن را ترجمه می‌کنم:

«بهترین کاری که انسان از (بین) شغل‌ها آن را انجام می‌دهد آن است که شغلی را انتخاب کند که دوستش دارد! در انسان توانایی‌ها و امکانات زیادی وجود دارد؛ پس اگر انسان به آن‌ها پاسخ دهد، زمینه را برای خودش می‌گشاید تا خود را آشکار کند، اما ما تصور می‌کنیم که بسیاری از مردم در جایی قرار داده شده‌اند که موافق امیال و استعدادهای آن‌ها نیست. و از چیزهایی که شکی در آن نیست این است که هر شخصی استعداد معینی برای کاری خاص دارد، پس طبیعی است که پاسخ بدهیم به این استعداد غیر از سایر استعدادها. و هنگامی که حالت‌های شکستی که افراد بسیاری به آن دچار شده‌اند را پیروی کنیم، در می‌یابیم در صدر علت‌های این شکست، انتخاب کارهایی است که افراد برای آن خلق نشده‌اند. بنابراین عقل حکم می‌کند که انسان هنگامی که مجبور شود به کاری مانند این اقدام کند، براو لازم است که به آن ادامه ندهد.»

۱ | چه زمانی عقل ما به ترک کردن کار حکم می‌کند؟ حکم می‌کند هنگامی که

- (۱) احساس می‌کنیم که آن [کار] به لذت‌ها و راحتی‌مان پاسخ نمی‌دهد.
- (۲) احساس می‌کنیم که [آن] کار، جسم‌مان را خسته می‌کند.
- (۳) فهمیدیم که ما برای آن کار خلق نشده‌ایم.
- (۴) با خواسته‌ها و امیال ما موافق باشد.

پاسخ ۳

این مطلب صراحتاً در متن ذکر نشده، ولی با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «بسیاری از مردم در جایی قرار داده شده‌اند که موافق امیال و استعدادهای آن‌ها نیست، و از چیزهایی که شکی در آن نیست، این است که هر شخصی استعداد معینی برای کاری خاص دارد، پس طبیعی است که پاسخ بدهیم» می‌توانیم برداشت کنیم که عقل حکم می‌کند که کاری را که دوست نداریم و برای آن خلق نشده‌ایم و ما را خسته می‌کند ترک کنیم؛ از این رو بهترین پاسخ، گزینه «۳» است.

۲ | مدیر موفق کسی است که

- (۱) شکست خورده‌ها را از کار طرد می‌کند.
- (۲) هرکارگری را در آن کاری که برای آن آفریده شده است، قرار می‌دهد.
- (۳) هنگامی که به انجام دادن کاری مجبور شود، آن را ادامه نمی‌دهد.
- (۴) کارمندان را با مدارک عالی جذب می‌کند.

پاسخ ۲

این مطلب نیز صراحتاً در متن نیامده است، ولی با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «و هنگامی که حالت‌های شکستی که افراد بسیاری به آن دچار شده‌اند را پیروی کنیم، در می‌یابیم در صدر علت‌های این شکست، انتخاب کارهایی است که افراد برای آن خلق نشده‌اند.» می‌توانیم استنباط کنیم که مدیر موفق همان کسی است که هر کارمند یا کارگری را بر اساس استعدادش، در کاری قرار می‌دهد که برای آن ساخته یا آفریده شده است.

۴ مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن

گاهی اوقات طراح دربارهٔ کلیت متن، مفهوم کلی متن، مقصود متن و یا عنوان متن سؤال می‌پرسد که برای حل این سؤالات، باید تسلط کلی روی متن داشته باشیم و مفهوم کلی متن، نه مفهوم تک تک جملات را بفهمیم و ببینیم در کل، هدف متن بیان چه نکته‌ای است تا گزینه درست را انتخاب کنیم.

نکته | اگر در یک متن، حدیث یا آیه یا سخنی از بزرگان دیدید؛ نیاز نیست که متن را بخوانید؛ زیرا غالباً مفهوم کلی متن، همان حدیث یا آیه یا سخن بزرگان است.

ریاضی ۹۵ | تستولوژی

في الحياة ظواهر عجيبة تدعونا إلى الاعتراف بوجود قوة عليمه و حكيمة تدبرها! على سبيل المثال اقرؤوا هذين الموضوعين: أراد العلماء أخيراً أن يقوموا بتغييرات في الزادارات الحالية بعد تحقيقات أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها). و قد تبين من خلالها أن العنكبوت لا تنتظر أن تأتي الحشرات إليها، بل تستخدم هذه الخيوط كرادار لتلك الحشرات حتى تطير نحوها و تسير في نفس المواقع التي يعينها رادار العنكبوت! و أما الثاني فهذه الآية الكريمة «الشمس ينبغي لها أن تترك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون» تشير إلى حقيقة علمية و هي أن الأرض و معها القمر لا يلتقيان مع الشمس. هذه الكواكب و السيارات المختلفة كلها تتحرك بانتظام ضمن حسابات دقيقة جداً!

- المفهوم الأقرب إلى النص هو:

- (۱) عند الله تحشر الأمورا!
- (۲) كن واثقاً بالله في كل حادث!
- (۳) شكر الفتى لله بقدر نعمته!
- (۴) إن أمور العالم تجري بحكم حكيم!

پاسخ ۳

گفتم وقتی در متنی، آیه، یا حدیث و یا سخن بزرگان دیدید، به احتمال قوی مضمون اصلی متن در همان نهفته است؛ پس دیگر به ترجمه کل متن نیازی نیست؛ بنابراین با توجه به آیه شریفه «لا الشمس ينبغي لها أن تترك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون»؛ برای خورشید شایسته نیست که به ماه برخورد کند و شب نیز از روز پیشی نمی‌گیرد و هر آنچه در آسمان است خدا را ستایش می‌کنند. می‌فهمیم که مضمون اصلی متن، نظم و سامان منظم کل جهان هستی است و شکاف و بی‌نظمی در آن راهی ندارد و این نظم از خالق حکیم نشأت می‌گیرد؛ لذا پاسخ این تست گزینه «۴» یعنی «همانا کارهای دنیا به حکم آفریدگار حکیمی جاری است.» می‌باشد.

۵ سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب

گاهی اوقات طراح، یک جمله‌ای را از متن انتخاب می‌کند و مفهوم آن را می‌پرسد که در اصل همان سؤال مفهوم است و حتی بدون خواندن متن هم می‌شود به آن پاسخ داد و روش برخورد با آن همانند سؤالات مفهوم است. اگر این تیپ سؤال در کنکور تان آمد و حتی نخواستین به سؤالات متن پاسخ دهید، از این تیپ سؤال‌ها غافل نشوید؛ چون غالباً نیاز به خواندن متن نیست و در نتیجه ما هم در اینجا اصلاً متن را نمی‌یاریم.

هنر ۸۹ | تستولوژی

- «يومٌ لنا و يوم علينا»: عَيْن الخطأ في المقصود:

- (۱) إن العمر قصير فلا تضيق أيامه!
- (۲) إذا ظهر العسر فعن قريب يأتي اليسر والراحة!
- (۳) لا تبقي الشدة دائماً و يأتي الفرج بعد الشدة!
- (۴) الدنيا لا تبقي على حالة، فإذا جاءت التعم فرمًا نزول!

ریاضی ۹۲ | تستولوژی

الناس ثلاثة: أحدهم قول لا يُنتج غير الكلام، و الثاني يقول و يتبع القول بالعمل، و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم قبل وقوعه! الأول شبيه بالطبل الفارغ لا يصدر منه إلا الصوت، و هم كثيرون! و الثاني يدرك ما يجب عليه أن يفعل فيصرح بما هو فاعل، إلا أنه متفاحر مثلاً! و الثالث قليل وجوده بين الناس، و هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يرجح العمل بالصمت، هذا هو خير الناس و نحن بحاجة إلى هؤلاء! فكثيراً ما قد رأينا أشخاصاً يتكلمون بالأقوال الجميلة و المواعيد الخداعة و لكنهم بعد زمن يُفشي سرهم و يتبين كذبهم، أو نراهم يحاولون لتحقيق مواعيدهم و لكنهم يتوقعون منا أن لا نتكلم إلا و نحن مادحون لأعمالهم!

- عین ما هو الأنسب لمفهوم النص:

- (۱) لسان العمل أنطق من لسان القول!
 - (۲) الضمت زين و السكوت سلامة / فإذا نطقت فلا تكن مكثراً!
 - (۳) حقارة المرء في كثرة كلامه الذي لا يعنيه!
 - (۴) لا تقل أصلي و فصلي أبداً / إنما أصل الفتى ما قد حصل!
- ابتدا به ترجمه متن دقت کنید:

«مردم سه گروه‌اند: یکی از آن‌ها بسیار حراف است که غیر از سخن، نتیجه نمی‌دهد، و دومی می‌گوید و گفتار را با عمل پیگیری می‌کند و سومی مردم را با عمل خود ناگهان روبه‌رو می‌کند، بدون اینکه قبل از وقوعش صحبت کند! اولی مانند طبل تو خالی است که جز صدا از آن خارج نمی‌شود و آن‌ها بسیار هستند! و دومی آن چه را باید انجام دهد درمی‌یابد، پس به آن چه انجام می‌دهد تصریح می‌کند، با این وجود او فخر فروش و منت‌گذار است! و سومی وجودش میان مردم اندک است، وی بر انجام کارهایش از پنهان کاری کمک می‌گیرد و آن عمل را با سکوت ترجیح می‌دهد. این (گروه آخر) همان بهترین مردم هستند و ما نیازمند به این‌ها هستیم. پس اشخاص بسیاری را دیده‌ایم که با سخنان زیبا و وعده‌های فریبکارانه سخن می‌گویند، اما آن‌ها پس از زمانی رازشان فاش می‌شود و دروغشان آشکار می‌گردد، با می‌بینیم آن‌ها را در حالی که تلاش می‌کنند برای تحقق وعده‌هایشان، اما آن‌ها از ما توقع دارند سخن نگوئیم مگر اینکه ستایشگر کارهایشان باشیم.»

پاسخ ۱

نزدیک‌ترین [گزینه] به مفهوم متن را مشخص کن:

- (۱) زبان عمل، گویاتر از زبان سخن است.
 - (۲) خاموش بودن، زینت و سکوت سلامت است. / پس هرگاه صحبت می‌کنی، پرگو مباش!
 - (۳) حقارت انسان در زیادی سخنش است که معنایش را نمی‌داند.
 - (۴) هرگز مگو که اصل و نسب من چنین و چنان است / به راستی که اصل و نسب جوانمرد چیزی است که به دست آورده است.
- متن راجع به مذمت پرگویی است و در ادامه افراد پرگو را چون طبلی تو خالی می‌داند، به همین علت گزینه «۱» یعنی «زبان عمل گویاتر از زبان سخن است» بهترین جواب است؛ چرا که ارزش عمل کردن را بهتر از حرف زدن می‌داند.

پاسخ ۱

طراح یک جمله از متن را انتخاب کرده و مفهوم آن را پرسیده است. برای این تیپ سؤالات، نیاز به رجوع به متن نیست و در اصل سؤال مفهوم است.

با توجه به ترجمه عبارت «یوم لنا و یوم علینا: روزی برای ما و روزی بر ضرر ماست.»؛ این عبارت بدین مفهوم است که دنیا ناپایدار بوده و خوشی و ناخوشی آن با هم است و دائماً بر مراد یک نفر نمی چرخد. از این رو با تمام گزینه‌ها به جز گزینه «۱» تناسب دارد.

ترجمه گزینه‌ها

- (۱) همانا عمر کوتاه است؛ پس روزهایش را ضایع مکن.
- (۲) هنگامی که سختی ظهور کند، پس به زودی آسانی و راحتی می آید.
- (۳) سختی همیشه باقی نمی ماند و گشایش بعد از شدت می آید.
- (۴) دنیا بر یک حالت باقی نمی ماند، پس اگر نعمت‌ها بیایند، چه بسا زوال پیدا کنند (نابود شوند).

تستولژی

- «إن لم نكن فرحين في ساعة الميلاد، كنّا باكين في ساعة الموت!» المقصود من العبارة:

- (۱) نبکی عند حدوث الوفيات لأننا نعتقد أنّ المواليد لا بقاء لهم!
- (۲) عند إعطاء النعم ننصوّر أنّها باقية، فلذلك حين تؤخذ منّا نحزن!
- (۳) سبب البكاء عند موت الأشخاص هو ذلك السرور عند ولادة المواليد!
- (۴) عند ولادة المولود يجب علينا أن لا نضحك، حتّى لا نبكي عند موته!

پاسخ ۲

این سؤال هم دقیقاً مثل سؤال قبل، نیازی به رجوع به متن ندارد و در اصل، سؤال از مفهوم است.

با توجه به ترجمه عبارت «إن لم نكن فرحين في ساعة الميلاد، كنّا باكين في ساعة الموت: اگر در هنگام ولادت خوشحال نباشیم، در هنگام مرگ گریان هستیم.» می فهمیم که دنیا ناپایدار بوده و خوشی و ناخوشی آن با هم است و دائماً بر مراد یک نفر نمی چرخد و پس از هر سختی آسانی است؛ پس بهترین پاسخ، گزینه «۲» می باشد.

ترجمه گزینه‌ها

- (۱) هنگام اتفاق افتادن مرگ‌ها گریه می کنیم؛ زیرا معتقدیم هیچ پایداری برای متولدان نیست.
- (۲) هنگام بخشش نعمت‌ها تصور می کنیم که آنها پایدار هستند؛ پس به همین سبب هنگامی که از ما گرفته می شوند ناراحت می شویم.
- (۳) علت گریه هنگام مرگ افراد، همان شادمانی هنگام ولادت متولدان است.
- (۴) هنگام ولادت مولود بر ما واجب است که نخندیم، تا هنگام مرگش نگرییم.

۶ صحیح و خطا

معمولاً «۲» سؤال از «۴» سؤال هر درک مطلبی را، سؤالات «عین الصحیح» و «عین الخطأ» تشکیل می دهند که آنها ترکیبی از سؤالات «سؤال از

جزئیات» و «استنباطی» هستند و غالباً سؤالات سخت و وقت گیری هستند که بسیاری از بچه ها از آنها می ترسند، ولی با کمی تکرار و تمرین می توانید به آن ها مسلط شوید.

زبان ۹۲ تستولژی

يشهد العالم مع مرور كل دقيقة اختراعاً جديداً ما كنا نتصوره أبداً! لم يكن أحد منا يظنُّ أنَّ جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى آلة تشعر بالعواطف! فنحن حين غضبنا أو شعرنا بالقلق والاضطراب، هذا الجهاز يقدر أن ينشر لنا ما نحبه لإزالة غضبنا أو قلقنا و ينصحنا أيضاً باتّخاذ المواقف الملائمة!

و من المحاسن الأخرى لهذا الجهاز أنَّ له إمكانيّات نستطيع أن نستفيد منها في بعض المجالات خاصّة في مجال التّعليم؛ فعلى سبيل المثال المعلّم يدرّس عن طريق هذا الجهاز و التّلاميذ في بيوتهم يتابعونه و يتلقّون الواجبات و المعلّم يقدر أن يُشرف على كَيْفِيّة عملهم!

- عین الخطأ:

- (۱) من المحتمل أن يختار الإنسان فيما بعد الكمبيوتر صديقاً بدلاً إنسان آخر!
- (۲) لا يقدر المعلّم أن يشرف على عمل المستخدم عن طريق الكمبيوتر!
- (۳) ربّما يستخدم الكمبيوتر في المستقبل كقلم لا يرتكب الأخطاء الإملائية!
- (۴) تختيلات الإنسان ربّما تتحقّق، فهذه الرؤيا يمكن أن تصبح اليوم أمراً واقعياً!

ابتدا متن رو براتون ترجمه می کنم:

«جهان با گذشت هر دقیقه، شاهد اختراعی جدید می باشد که ما هرگز تصور آن را نمی کردیم! کسی از ما گمان نمی کرد که دستگاه رایانه از وسیله ای برای جمع اطلاعات، به ابزاری که عواطف را احساس کند تبدیل خواهد شد! پس هنگامی که عصبانی شویم یا احساس ناراحتی و اضطراب کنیم، این دستگاه می تواند برای ما آن چه را که دوست داریم برای از بین بردن عصبانیت ما یا نگرانی ما پخش کند و نیز برای انتخاب موضع گیری های مناسب نصیحتمان کند!

و از محاسن دیگر این دستگاه آن است که امکاناتی دارد که می توانیم از آن در برخی زمینه ها به خصوص در زمینه آموزش استفاده کنیم؛ به عنوان مثال، معلم از طریق این دستگاه درس می دهد، در حالی که دانش آموزان در خانه هایشان او را دنبال می کنند و تکالیف را دریافت می کنند و معلم می تواند بر چگونگی عمل آن ها نظارت داشته باشد.»

پاسخ ۲

بررسی گزینه‌ها

- (۱) احتمال دارد که انسان بعدها کامپیوتر را به عنوان دوستی به جای انسانی دیگر انتخاب کند. ← این موضوع صراحتاً در متن ذکر نشده، ولی از قسمتی از متن که می گوید «این دستگاه می تواند برای ما آنچه را که دوست داریم پخش کند و برای برطرف کردن عصبانیت ما یا نگرانی ما کمک کند و نیز برای انتخاب موضع گیری های مناسب ما را نصیحت کند.» می توان فهمید که خیلی دور از انتظار نیست که در آینده، انسان کامپیوتر را به عنوان دوست به جای انسان، انتخاب کند.

- عین الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- (۱) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحبونه!
- (۲) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (۳) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- (۴) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

پاسخ ۲

بررسی گزینه‌ها

(۱) پادشاه حقیقت را نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند. ←
با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید: «مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا همه مردم صدای آن را بشنوند.» می‌فهمیم که پادشاه نمی‌دانست مردم او را دوست ندارند، بلکه فکر می‌کرد صدای طبل را شنیده‌اند.

(۲) شیخ اموال را برای خودش می‌خواست، هنگامی که آنها را از پادشاه طلب کرد. ← اگر «الأموال» را سرچ کنیم به «شیخ این اموال را گرفت و شروع به تقسیم آنها بین مردم کرد.» می‌رسیم و می‌فهمیم این گزینه نادرست است؛ چون شیخ اموال را می‌خواست تا بین مردم تقسیم کند.
(۳) شیخ هنگام توزیع اموال میان مردم، در کلامش صادق بود. ← درست است؛ چون شیخ به مردم می‌گفت «از پادشاه که اموال را از او گرفتم تشکر کنید.» و درست می‌گفت؛ چرا که واقعاً اموال را از پادشاه گرفته بود!
(۴) پادشاه جماعتی داشت که هنگام بروز برخی مشکلات نظراتشان را می‌شنید. ← با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «پس مشاوران را جمع کرد.» می‌فهمیم که این جمله درست است و پادشاه هنگام بروز مشکلات با مشاوران خود مشورت می‌کرد.

- عین الخطأ:

- (۱) كان الشيخ يقصد أن يبنه الملك بعمله!
- (۲) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (۳) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتجئة!
- (۴) لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحةً، لما كان الملك يقبل ذلك!

پاسخ ۳

بررسی گزینه‌ها

(۱) شیخ قصد داشت که با کارش پادشاه را آگاه کند ← با اینکه در متن به طور آشکار ذکر نشده، اما با توجه به مضمون متن درست است.
(۲) در پایان، مردم پیرامون پادشاه با رغبت و شوق جمع شدند ← اگر «شوق» را سرچ کنید به «پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند، در حالی که مشتاق دیدار او هستند.» می‌رسید و درمی‌یابید که این جمله درست است.
(۳) شیخ با درخواستش نجات کسانی را که با دیگران برای درود نیامدند می‌خواست ← قصد شیخ این بود که پادشاه را آگاه کند و به او بفهماند که باید به مردم مهر و محبت بورزد و به خواسته‌های آنها توجه کند، نه اینکه غایبان را نجات دهد.
(۴) اگر شیخ با صداقت خواستار احسان می‌شد، قطعاً پادشاه آن را نمی‌پذیرفت ← با توجه به محتوای متن، آوردن لفظ «قطعاً» به نظرم درست نیست، ولی به هر حال اینکه شیخ به طور عملی به پادشاه نشان داد، نسبت به اینکه صرفاً آن را بیان کند، بهتر است.

(۲) معلم نمی‌تواند بر کار کاربرد از طریق کامپیوتر اشراف داشته باشد. ← اگر «یشرف» را سرچ کنیم به «و معلم می‌تواند بر کیفیت کارشان اشراف داشته باشد.» می‌رسیم و می‌فهمیم این جمله کاملاً نادرست است.
(۳) چه بسا در آینده کامپیوتر مانند قلمی که مرتکب غلط‌های املائی نشود، استفاده شود. ← این جمله را در متن نداریم، ولی با توجه به اطلاعات شخصی، این جمله درست است؛ چون با استفاده از هوش مصنوعی و دایره اطلاعاتی که به کامپیوتر می‌دهیم غیرممکن نیست.
(۴) چه بسا تخیلات انسان محقق شود، پس ممکن است این رؤیا امروز، امری واقعی شود. ← این جمله هم در متن وجود ندارد، ولی با توجه به اطلاعات شخصی، رؤیاهای انسان هر زمان ممکن است محقق شود.

تجربی ۹۳ | تست‌ولوژی

روي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تُضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكراهية و إجبار! في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل! اعتبر الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس و كان بين المستشارين شيخ معمر؛ فقال: أنا مستعد للقيام بهذا الأمر و لكنني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب!

أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيتها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذتُ منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!

ابتدا به ترجمه متن دقت کنید:

«روایت شده که پادشاهی به نشانه‌های شکوه و عظمت حریص بود، پس هنگامی که به سوی مردم می‌رفت، طبل‌ها نواخته می‌شد و مردم برای درود و سلام با زور و اجبار جمع می‌شدند، در حالی که در دو طرف راه می‌ایستادند. روزی پادشاه فهمید که گروهی از آنان به بهانه نشنیدن صدای طبل با بقیه مردم نیامدند. پادشاه آن را مصیبتی بزرگ شمرد! پس مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا صدای آن را همه مردم بشنوند و بین مشاوران، شیخی سالخورده بود و گفت: من آماده انجام این کار هستم ولی نیازمند اموالی بسیاریم... پس پادشاه پذیرفت و آنچه را خواست به او داد. شیخ این اموال را گرفت و شروع به توزیع آنها بین مردم کرد در حالیکه می‌گفت: «ای مردم! از من تشکر نکنید، بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتم تشکر کنید!» پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند، در حالی که مشتاق دیدار او هستند. پس از معجزه آن طبل تعجب کرد. هنگامی که در مورد قضیه پرس و جو کرد، موضوع برایش مشخص شد.»

بخش

۳

تَلِيْلٌ صَرَفِيٌّ وَ
مَلِكٌ أَعْرَابِيٌّ

تحلیل صرفی و محل اعرابی

در این بخش می‌خوانیم

تحلیل صرفی اسم
تحلیل صرفی فعل
تحلیل صرفی حرف

درود به همگی! سه تا سؤال راحت از تحلیل صرفی میاد! معمولا یک سؤال از تحلیل صرفی اسم و دو سؤال از فعل میاد! نگاه به ظاهر طولانی و بد بدنشون نکنین! خیلی راحت حل میشن! فقط کافیه تکنیک‌هاش رو بلد باشین.

گفتار ۱ | تحلیل صرفی اسم

تحلیل صرفی اسم

برای تحلیل صرفی «اسم»، اول باید بدونیم چیا اسم محسوب میشن. باید بدونین موارد زیر اسم هستن:

- ۱ تمامی کلماتی که «ال» یا «ة» یا «تنوین» داشته باشند: المسلمة / تلميذاً...
 - ۲ تمامی «مصدر» های ثلاثی مجرد و مزید: صبر / تقدیم / مجاهدة...
 - ۳ قیدهای «مکان» و «زمان»: عند / قبل / بعد / أمام / تحت....
 - ۴ اسامی «اشاره»: هذا / هذه / أولئك / تلك...
 - ۵ انواع «ضمیر»: هو / هما / هم / ك / كما / كم...
 - ۶ کلمات «پرسشی»: به جز «هل» و «أ»: أين / كيف / من / ما...
- حالا که شناختیم اسم شامل چه مواردی میشه، باید «جنس اسم / عدد اسم / وزن های مهم اسم / معرفه و نکره» را بشناسیم.

جنس اسم

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمود، الثَّور، الذَّيْكَ و... اسم مذکر به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

۱ مذکر حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نردلالت می‌کند و مخصوص جانداران است؛ مانند ← محمد، علي، حسن، الثَّور، الذَّيْكَ و...

۲ مذکر مجازی

اسمی است که بر جنس نردلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القَلَم، الباب، الكتاب، الدَّفتر و...

مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خديجة، فاطمة، البقرة، الدَّجاجة.

اسم مؤنث نیز به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

۱ مؤنث حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت...

۲ مؤنث مجازی

اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشَّمْس، المنضدة، المدرسة، الشَّجَرَة و...

❌ اشتباهات متداول

کلماتی مثل «دوران: چرخیدن» / «إحسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن ها» / «ألوان: رنگ ها» / «إخوان: برادران» / «سليمان / شعبان / رمضان / عثمان / ایمان» / «أديان: دین ها» / «أسنان: دندان ها» / «طيران: پرواز» / «غزلان: آهوها» / «شجعان: شجاع ها» / «غفران: بخشش» / «حيران: سرگردان» / «شیطان: شیطان» / «غضبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «كسلان: تنبل» / «طغیان: طغیان» / «جریان: جریان» / «جوعان: گرسنه» با اینکه انتهایشان «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند، برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید، اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی» است.

ألوان حذف «ان» ← «مفرد: لون» ← «مثنی» ← جمع مکسر
طالبان حذف «ان» ← طالب «مفرد کلمه» ← مثنی ← جمع مکسر

۳ جمع

۱ مذکر سالم ۲ مؤنث سالم ۳ مکسر

❶ جمع مذکر سالم

دارای دو علامت «ون / ین» است.

❌ اشتباهات متداول

کلماتی مثل «قوانین / سلاطین / شیاطین / تمارین / میادین / مجانین / ریاحین / دهاتین / موازین / عیون / جنون / بساتین / مساکین / عناوین / فساتین...» با اینکه انتهایشان «ین» و یا «ون» دارند، ولی هیچکدام «مثنی / جمع» نیستند. برای تشخیص درست، باید «ین» یا «ون» را حذف کنید و اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی / جمع مذکر سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد «جمع مکسر / مفرد» می باشد.

قوانین حذف (ین) ← قوان «مفرد: قانون» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی
شیاطین حذف (ین) ← شیاط «مفرد: شیطان» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی

مؤمنین حذف (ین) ← مؤمن «مفرد کلمه» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی
«ین» بین «مثنی» و «جمع مذکر سالم» مشترک است:
اگر «ین»؛ «کسره = ی» داشته باشد ← مثنی
اگر «ین»؛ «فتحه = ی» داشته باشد ← جمع مذکر سالم

❶ جمع مؤنث سالم

دارای علامت «ات» است.

❌ اشتباهات متداول

کلماتی مانند «أبیات / أصوات / أموات / نبات / ممات / سمات / إثبات / أوقات...» با اینکه انتهایشان «ات» دارند، ولی هیچکدام «جمع مؤنث سالم» نیستند. برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ات» را حذف کنید، و یک «ة» به آن اضافه کنید. اگر مفرد کلمه به دست آمد «جمع مؤنث سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد، جمع مکسر یا مفرد می باشد.

نشانه های مؤنث مجازی

- ۱ تاء مربوطه «ة»؛ مانند ← المدرسة / الشجرة / ...
- ۲ الف ممدوده «اء»؛ مانند ← زهراء / صحراء / زرقاء / ...
- ۳ الف مقصوره «ئ، ا»؛ مانند ← كبرى / صغرى / دنیا / ...
- ۴ بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← يد / رجل / عین / أُذن ...
- ۵ اسم «شهرها / کشورها» مانند ← ایران / طهران ...
- ۶ اسم های بدون قاعده مهم ← «الأرض: زمین» - «السماء: آسمان» - «الشمس: خورشید» - «النار: آتش» - «الدار: خانه» - «النفس: جان» - «حرب: جنگ» - «البئر: چاه» ...

❌ اشتباهات متداول

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است؛ پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن باید به «مفرد» کلمه دقت کنید:

- فقهاء مفرد ← فقیه «مذکر»
- أطباء مفرد ← طبیب «مذکر»
- المدارس مفرد ← المدرسة «مؤنث»
- الجزر مفرد ← الجزيرة «مؤنث»
- الطلبة مفرد ← الطالب «مذکر»
- إخوة مفرد ← أخ «مذکر»
- أشعة مفرد ← شعاع «مذکر»
- اصحاب مفرد ← صاحب «مذکر»

هنر ۸۹ | تستولوژی

- هي سنة جارية بأن الدنيا لا تهدأ بعباء تعطيه!

(۱) اسم تفضیل - نكرة

(۲) اسم - مفرد - مؤنث - معرف بأل

(۳) مذکر - اسم مبالغة - معرف بأل

(۴) مفرد - مذکر - اسم مکان

پاسخ ۲ «دنيا» در انتهایش «الف مقصورة» دارد و مؤنث است.

[رد گزینه های «۳» و «۴»]

«الدنيا» چون «ال» دارد، معرفه است. [رد گزینه «۱»]

عدد اسم

۱ مفرد ۲ مثنی ۳ جمع

۱ مفرد

اسمی است که بر یک فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت می کند؛ مثل: «کتاب / جمیل / ورده...»

۲ مثنی

اسمی است که بر دو فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت دارد و دارای دو علامت «ان / ین» است.

عربی جامع

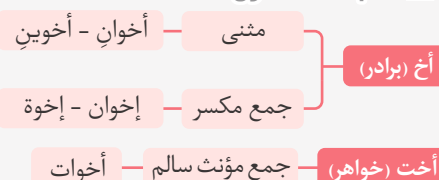
أصوات **حذف (ات)** ← أصوة «مفرد: صوت» ← جمع مؤنث سالم - جمع مكسر جئات **حذف (ات)** ← جئة «مفرد كلمه» ← جمع مؤنث سالم - جمع مكسر - مفرد **نکته** ۱ | كلمات «بنات / أخوات / أمهات / سنوات / أدوات / سماوات» با تغییرات کمی، جمع مؤنث سالم از «بنت / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

۳ جمع مكسر

قاعده خاصی ندارد و بیشتر سماعی است و آنها را در درس های مختلف و بخش های مختلف کتابتان دیده اید. در اینجا فقط به چند مثال اکتفا می کنیم:

جمع مكسر	مفرد	جمع مكسر	مفرد
التلاميذ	التلميذ	المدارس	المدرسة
الرجال	الرجل	الكتب	الكتاب
الأعزاء	العزیز	البخلاء	البخیل
المساجد	المسجد	المصابيح	المصباح

اشتباهات متداول

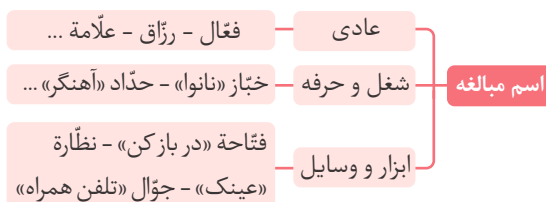


وزن های مهم اسم

وزن های مهم اسم، شامل «اسم فاعل / اسم مفعول / اسم مبالغه / اسم تفضیل / اسم مكان» است که برای یادآوری، آن ها را در جدول زیر جمع بندی کرده ایم. به این جدول دقت کنید:

اسم	وزن	مثال
فاعل	فاعل / مُـ... ـ	الصادقون لا يكذبون الحقائق حولهم! المؤمنون يشكرون ربهم!
مفعول	مفعول / مـ... ـ	المدير مسئول عن أعماله أمام الموظفين!
مبالغه	فعال / فعالة	إنَّ ربي عالم الغيوب!
تفضیل	أفعل / فُعلی	آسيا أكبر من أوروبا
مكان	مَفْعَل / مَفْعِل / مَفْعَلَة	أليس في المجلس أكبر من الأمير؟

نکته ۱ | اسم مبالغه می تواند سه گروه باشد و علاوه بر این که از شما اسم مبالغه بودن آن را می پرسند، این که از کدام دسته است را نیز مورد سؤال قرار می دهند.



خارج ۸۸ تستولوژی

- فلئؤمن أن للدنيا يومين!:

۱) جمع سالم للمذكر - معرفة!

۲) اسم - مثنی - مذكر - نكرة!

۳) اسم - مثنی - مذكر - معرف بالعلمية!

۴) اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة!

پاسخ ۲ | «ين» مربوط به «مثنی» و «ين» مربوط به «جمع مذكر سالم» است؛ پس «يومين»، «مثنی» است. [رد گزینه های «۱» و «۴»]
«يومين» معرفه نیست. [رد گزینه های «۱» و «۳»]

ریاضی ۹۱

- النباتات مثل البساتين المجاورة لها!:

۱) جمع تكسير - معرف بأل / مضاف إليه

۲) اسم - مؤنث - مثنی / صفة

۳) اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بأل / مضاف إليه

۴) جمع مكسر - معرف بأل / صفة

پاسخ ۱ | اگر «ين» را حذف کنید، «البسات» باقی می ماند که مفرد آن كلمه نیست، چون مفرد كلمه «البستان» است؛ پس «جمع مكسر» می باشد. [رد گزینه های «۲» و «۳»]
نقش «البساتين» مضاف إليه است. [رد گزینه های «۲» و «۴»]

کلمه	مفرد	اسم فاعل	کلمه	مفرد	اسم فاعل
كُفَّار	کافر	است	عُدَاة	عادي	است
وُزَرَات	وارث	است	مُشَاة	ماشي	است
وَرَثَة	وارث	است	قُضَاة	قاضي	است
شُعراء	شاعر	است	دَوَافِع	دافع	است
حُكَّام	حاکم	است	كُتَبَة	کاسب	است
عُمَال	عامل	است	شُهود	شاهد	است
كُتَّاب	کاتب	است	فُضَلَاء	فاضل	است
فَوَاصِل	فاصله	است	كُفَرَة	کافر	است
الطَّيُور	طائر	است	قَادَة	قائد	است
الشُّبَاب	شاب	است	الْتِهَاءَة	التَّاهي	است
حُكَمَاء	حکیم	نیست	أُمَرَاء	أمیر	نیست

نکته | هر کلمه‌ای را که «ت» دارد اسم مبالغه نگیرید؛ چون ممکن است «فَعَال» یا «فَعَال» باشد، ولی چون در کنکور به شما اعراب نمی‌دهند، باید از مفهوم جمله بفهمید.

اسم مبالغه	كُفَّار	عُمَال	حُكَّام	كُتَّاب
اسم فاعل	«كُفَّار: کافر»	«عُمَال: عامل»	«حُكَّام: حاکم»	«كُتَّاب: کاتب»

هم كُفَّار فُوجِبَت عليهم النَّار!
در اینجا «كُفَّار» معنی «بسیار کفر ورزنده» می‌دهد و اسم مبالغه است: «آن‌ها بسیار کفر ورزیدند، پس آتش بر آن‌ها واجب شد.»
الَّذِينَ يَخْرُجُونَ مِنْ دِينِ اللَّهِ يُسَمَّى الْكُفَّار!
در این جا «الْكُفَّار» معنی جمع «کافر» می‌دهد و اسم فاعل است: «کسانی که از دین خدا خارج می‌شوند، کافران نامیده می‌شوند.»
إنفاق للفقراء كُفَّار لحق الله!
در این عبارت «كُفَّار» معنی «بسیار پوشاننده» می‌دهد و اسم مبالغه است: «انفاق به فقیران، بسیار پوشاننده حق خداست.»

نکته | وزن «فَعَال» هم برای «مذکر» و هم برای «مؤنث» به کار می‌رود. هم‌چنین وزن «فَعَالَة» نیز هم برای «مذکر» و هم برای «مؤنث» به کار می‌رود؛ چرا که این «ة» نشانه کثرت صفت است و نشانه مؤنث بودن نیست.

هي مؤمنة فهاَم
«او زن مؤمن بسیار فهمیده‌ای است.»
هي مؤمنة فهاَمَة
«او زنی بسیار بسیار فهمیده است.»

کثرت صفت

سوء تفاهم طوری

اسم‌های مبالغه‌ای را که بر وزن «فَعَالَة» هستند، به هیچ عنوان «مؤنث» نگیرید؛ چرا که این «ة» نشانه کثرت اسم است نه مؤنث بودن.

علامه ← مَفْرَد مؤنث - مفرد مذکر

«علامه» اسم مبالغه است و «مفرد مذکر»؛ چون «ة» نشانه مؤنث بودن نیست و نشانه کثرت صفت می‌باشد.

اشتباهات متداول

به کلمه آخر دقت کنید اگر «آخِر / آخِرین: دیگری / دیگران» باشد «اسم تفضیل» است، ولی اگر «آخِر / آخِرین: پایان / آیندگان» باشد «اسم فاعل» محسوب می‌شود.

کلمه	معنی	نقش
آخِر	دیگر	اسم تفضیل
آخِر	پایان / آخر	اسم فاعل

اشتباهات متداول

مصدر باب «مفاعلة» را با اسم مفعول قاطی نکنید؛ چرا که وزنشان شبیه به هم است، مانند «مُجَاهِدَة / مُكَاتَبَة / مُقَاتَلَة ...»

اشتباهات متداول

حواستان باشد که «خیر» و «شر» همیشه «اسم تفضیل» نیستند و باید از شرایط جمله تشخیص بدهید. اسم رنگ‌ها «أَبْيَض / أَسْوَد / أَحْمَر...» نیز اسم تفضیل نیستند. هم‌چنین حواستان به وزن فعل‌های مشابه «اسم تفضیل» باشد، چون وزن «أَفْعَل» می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد.

وزن	مثال	نقش	مثال در جمله
فعل أحسن	اسم تفضیل	نحن نُقَضُّ عليك <u>أحسن</u> القصص!	
فعلُ أرفعُ	مضارع متکلم وحده	<u>أرفعُ</u> علم إيران في المسابقات!	
فعلُ أحسنَ	ماضی (إفعال)	أحسِنَ كما <u>أحسنَ</u> الله عليك!	
فعل أحسن	امر (إفعال)	<u>أحسِن</u> كما أحسنَ الله عليك!	

اشتباهات متداول

کلمات بر وزن‌های «فاعی / فَعَال / فَعَالَة / فَعَلَاء / فَادَة / فُعُول / فَوَاعِل / فُعَاة»، اگر مفردشان بر «اسم فاعل» دلالت داشته باشد، «اسم فاعل» هستند.

ولی نکته اینجاست که گاهی اسم فاعل به صورت «مُفاعِل» می آید، ولی چون در کنکور به شما اعراب نمی دهند، باید از راه معنی بررسی کنید.

یغرس المزارع أشجاراً كثيرةً في المزارع!

با توجه به معنی: «کشاورز، درختان بسیاری در مزرعه ها می کارد». اولی «مزارع: اسم فاعل» و دومی «مزارع: ج مزرعة: اسم مکان» است.

في كل مواطن يجب على الناس احترام المواطن!

با توجه به معنی: «در همه سرزمین ها، بر مردم احترام هم وطن واجب است». اولی «مواطن: ج موطن: اسم مکان» و دومی «مواطن: اسم فاعل» می باشد.

بعبير المعابر من المعابر!

با توجه به معنی: «عابر از معابر عبور می کند»، اولی «المُعابر: اسم فاعل» و دومی «المُعابر جمع المَعْبَر: اسم مکان»

لا يُجالس المؤمن في مجالس السوء و مجالس السوء!

با توجه به معنی: «مؤمن در مجالس بدی و با همنشین بد، هم نشینی نمی کند»، «مجالس: جمع مَجْلَس: اسم مکان» و «مُجالِس: اسم فاعل» است.

❌ اشتباهات متداول

معمولاً «مُفاعِل» جمع «اسم مکان» است و «مُفاعِل» جمع «اسم مفعول» است:

«مَوَاضِع: مَوْضِع» / «مَكَاتِب: مَكْتَب» ... ← اسم مکان

«مَوَاضِع: مَوْضِع» / «مَكَاتِب: مَكْتَب» ... ← اسم مفعول

تستولوژی

- عَيْن الصَّحِیح:

(۱) یَعْبُرُ المعابر من شارع ولی عصر! اسم مکان - جمع مکسر - مصدره «عبور» / فاعل

(۲) إِنَّ هَذَا مِنْ فُضْلَاءِ قَوْمِهِ! اسم فاعل - جمع مکسر - حروفه الأصلية «ف / ض / ل» / مجرور بحرف الجرّ

(۳) فِي هَذِهِ الْمَزَارِعِ تَغْرَسُ كَثِيرًا مِنَ الْبُذُورِ فِي السَّنَةِ! اسم فاعل - جمع مذکر - مصدره «زرع»

(۴) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَالُ! اسم تفضیل - مفرد مؤنث - مصدره «فاضل» / مفعول

پاسخ ۲ «فُضْلَاء» جمع اسم فاعل و مفرد آن «فَاضِل» است و نقش آن «مجرور به حرف جرّ» می باشد.

بررسی سایر گزینه ها

(۱) با توجه به معنی در اینجا «مُعابر» داریم و «اسم فاعل» است: «عابر از خیابان ولی عصر عبور می کند».

(۳) با توجه به معنی، در اینجا «مزارع» داریم و جمع «اسم مکان» است: «هر سال در این مزارع، بسیاری از بذرها کاشته می شود»، دقت کنید که چون «مزارع» جمع «مزرعة» است و جمع غیرعقل می باشد، حکم «مفرد مؤنث» را دارد.

(۴) «أَفْضَال» جمع اسم تفضیل و برای اشخاص است و در نتیجه «جمع مذکر» می باشد و مصدر آن «فَضْل» بوده و نقش آن «فاعل» است.

تجربی ۹۵ تستولوژی

- «فَائِنُ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ عَلَى جَنَاحِهَا مِنْ أَحْسَنِ الْوَسَائِلِ الدَّفَاعِيَةِ»:

(۱) اسم - مفرد - مذکر - اسم مفعول / مجرور بحرف جرّ «من»

(۲) فعل ماضی - من باب إفعال - للتغائب / فعل و فاعله «الوسائل»

(۳) مفرد مذکر - اسم تفضیل «مصدره: حسن» / مجرور بحرف الجرّ

(۴) اسم تفضیل - جمع مکسر - مضاف إليه

پاسخ ۳ با توجه به معنی «همانا رنگ های مختلف روی بالش، از بهترین وسایل دفاعی است»، «أَحْسَن» در اینجا اسم تفضیل است. [ردگزینه های «۱» و «۲»] / «أَحْسَن» مفرد است نه جمع مکسر. [ردگزینه «۴»]

نقش «أَحْسَن» مجرور به حرف جرّ است. [ردگزینه های «۲» و «۴»]

- «هُوَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ سَاعِيًّا لَا يَقْتَرِبُ إِلَى السَّيِّئَاتِ لَخَشْيَةِ أَنْ يَمُوتَ»:

خارج ۸۶

(۱) اسم - مفرد - اسم فاعل «مصدر: معارضة» - معرّف بآل

(۲) مفرد مذکر - اسم مفعول «ماضیه: عارض» - معرّف بآل

(۳) اسم - مفرد - مذکر - اسم مفعول «مضارعه: يُعْرَضُ»

(۴) مفرد - مذکر - اسم فاعل «مصدره: اعراض» - معرّف بآل

پاسخ ۱ «المُعَارِض» اسم فاعل است. [ردگزینه های «۲» و «۳»]

«مُعَارِض» از فعل مضارع «يُعَارِضُ» ساخته شده که از باب «مفاعلة» است و مصدرش «مُعَارَضَةٌ» می باشد. [ردگزینه های «۳» و «۴»] و ماضی و مضارع آن نیز به ترتیب «عَارِضٌ / يُعَارِضُ» است.

زبان ۹۲ تستولوژی

- «يَتَصَحَّنَا أَيْضًا بِاتِّخَاذِ الْمَوَاقِفِ الْمَلَائِمَةِ»:

(۱) اسم - معرّف بآل / مضاف إليه

(۲) اسم مکان «مصدره: وقوف» / متفعول

(۳) جمع تکسیر - اسم مفعول «مفرد: الموقف» / مضاف إليه

(۴) جمع مکسر - اسم فاعل - معرّف بآل / متفعول

پاسخ ۱ «المواقف» جمع مکسر «الموقف» است و «اسم مکان» محسوب می شود. [رد سایر گزینه ها]

«مواقف» نقش «مضاف إليه» دارد. [ردگزینه های «۲» و «۴»]

جمع اوزان اسم

اسم	وزن	مثال
فَاعِل	فَعَلَةٌ - فُعْلَاءٌ - فَاذَةٌ - فُعوُل - فَوَاعِل	كُفَّار - كَافِرٌ - وَرَثَةٌ - وَارِثٌ - فُضْلَاءُ
مکان	مَفَاعِل	مَدَارِس - مَدْرَسَةٌ - مَلَاعِب - مَلْعَبٌ
تفضیل	أَفَاعِل	أَرَاذِل - أَرْدَلٌ - أَكَابِر - أَكْبَرٌ
مفعول	مَفَاعِل - مَفَاعِيل	مَعَاجِم - مُعْجَمٌ - مَوَاضِع «موضوع»

❌ اشتباهات متداول

اسم های مکان اگر بخواهند به صورت جمع باشند، معمولاً بر وزن «مُفاعِل» می آیند.

- مکتبه ← مکتاتب - معبد ← جمع معابد

ریاضی ۸۸ | تستولوژی

- «نَرَى أَنَّ النَّاجِحِينَ كَانُوا مُلْتَزِمِينَ بِالِاسْتِفَادَةِ الْمَفِيدَةِ مِنْ أَوْقَاتِهِمْ!»:

(۱) اسم فاعل «مَاضِيَّة: أَلَزَمَ / مضارعه: يُلْزِمُ» - معرف بالعلمية

(۲) اسم - مثنى - نكرة - اسم مفعول «مضارعه: يلتزمون»

(۳) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل - نكرة

(۴) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مفعول «مصدره: التزام»

پاسخ ۳ «ملتزمين» نشانه معرفه ندارد، پس «نكرة» است. [ردگزینه «۱»]

با توجه به معنی: «ما عقیده داریم که افراد موفق، ملتزم به استفاده مفید از وقت‌هایشان هستند»، «ملتزم = پایبند» اسم فاعل است.

[ردگزینه‌های «۲» و «۴»]

«ین» می‌تواند «ین: مثنی» یا «ین: جمع مذكر سالم» باشد که از

فعل «کانوا» می‌فهمیم برای «جمع مذكر سالم» است. [ردگزینه «۲»]

تستولوژی

- علينا أن نحاول لإيجاد مجتمع سعيدا:

(۱) اسم - مفرد مذكر - معرفة / مضاف إليه

(۲) اسم - مفرد مذكر - نكرة / صفة

(۳) اسم - مفرد مذكر - نكرة / مضاف إليه

(۴) اسم - مفرد مذكر - معرفة / صفة

پاسخ ۲ «سعيد» می‌تواند اسم شخص باشد یا نباشد. در اینجا چون

«سعيد» به معنی «خوشبخت» است، پس اسم شخص نیست و در

نتیجه «نكرة» می‌باشد. [ردگزینه‌های «۱» و «۴»]

نقش «سعيد» در اینجا صفت است. [ردگزینه‌های «۱» و «۳»]

نقش‌های اسم

حالا می‌رسیم به نقش اسم در جملات که میتونه «فاعل / مفعول / مبتدا /

خبر صفت / مضاف‌إلیه / مجرور بحرف جرّ / حال / مفعول مطلق / مستثنی»

باشه که با هم بررسی می‌کنیم.

البته این بحث‌ها را در درس‌های مختلف خوندين، اینجا فقط براتون جمع‌بندی

می‌کنم:

نقش	چگونگی تشخیص	مثال
مبتدا	غالباً ابتدای جمله‌ای می‌آید که در مورد آن خبری می‌دهیم.	الله يغفر الذنوب!
خبر	خبری است که در مورد مبتدا داده می‌شود و معنی جمله را کامل می‌کند.	المؤمنة تقول الحق!
فاعل	«کننده کار» یا «در بردارنده حالتی» است و در جواب «چه چیزی / چه کسی» می‌آید.	جاء الحق و زهق الباطل!
مفعول	در جواب «چه کسی را / چه چیزی را» می‌آید.	يزرع الفلاح أشجار التفاح!

چگونه باب و مصدر اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مزید را تشخیص دهیم؟

۱ «هـ» را از ابتدای اسم حذف می‌کنیم.

۲ به ابتدای اسم «ی» اضافه می‌کنیم.

۳ مصدر و باب را تشخیص می‌دهیم.

منتظر - حذف «هـ» - انتظار - اضافه کردن «ی» - ينتظر - باب: افتعال - مصدر: انتظار

معلم - حذف «هـ» - علم - اضافه کردن «ی» - يعلم - باب: تفعیل - مصدر: تعلیم

معرفه و نكرة

اولاً باید معرفه یا نكرة بودن را بشناسین و ثانیاً نوع معرفه «بأل / علم» را تشخیص

بدین که الان می‌توضیح براتون تا حسابی شیرفهم بشین!!

توضیح	مثال
عَلَم	اسم «شهرها / کشورها / رأيت في التجف الذين يزورون و يدعون الله!
معرفة	بأل
بأل	يذهب الطالب من القرية إلى المدينة!

اشتباهات متداول

دقت کنید برخی اسم‌ها هم، معنی «اسم شخص» و هم معنی

دیگری دارند و فقط وقتی معنی «اسم شخص» داشته باشند «معرفه

علم» به حساب می‌آیند و در غیر این صورت «معرفه به علم» نیستند

که در اینجا چند مثال براتون میارم:

کلمه	معانی دیگر به جز اسم شخص	کلمه	معانی دیگر به جز اسم شخص
سعيد	خوشبخت / سعادت‌مند / خجسته	أكبر / كبرى	بزرگ‌تر / بزرگ‌ترین
مسعود	خوشبخت / سعادت‌مند / نیکبخت	صادق	راستگو
امير	پادشاه / حاکم / والی	كاهن	فرو برنده خشم
عادل	دادگر / با انصاف / با عدالت	محسن	نیکوکار
أصغر / صغرى	کوچکتر / کوچکترین	عرفان	شناخت و آگاهی
مدينة	نام شهر به عربی	احسان	نیکی و خوبی
		جواد	بخشنده
		رسول	پیامبر / پیام‌آور

بخش

ضبط و توزیع

ضبط و اوزان

در این بخش می‌خوانیم

حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی، حرکت‌گذاری «ک» و «انت»، حرکت‌گذاری اوزان اسم، حرکت‌گذاری معلوم و مجهول، حرکت‌گذاری انواع «ان»، حرکت‌گذاری انواع «من»، حرکت‌گذاری «مثنی» و «جمع»، تنوین، آری یا نه! مسئله این است، حرکت‌گذاری اسامی بعد از حروف جر، حرکت‌گذاری «لَمْ» و «لَمْ»، حرکت‌گذاری موصوف و صفت، حرکت‌گذاری «آخِر / آخر»، عربی را پاس بداریم، اعراب‌گذاری فعل مضارع، حرکت‌گذاری باب «افتعال»، حرکت‌گذاری باب «انفعال»، حرکت‌گذاری باب «استفعال»، حرکت‌گذاری باب «إفعال»، حرکت‌گذاری باب‌های «تفعیل» و «تفعّل»، حرکت‌گذاری باب‌های «مفاعلة» و «تفاعل»، حرکت‌گذاری باب‌ها به صورت ترکیبی، حرکت‌گذاری «کان» و «کُنَّ»، ضمیر + «ل»

به سؤال فوق راحت از مبحث ضبط حرکات دارید! مبحث خیلی شیرینی هستش! اگر درسنامه رو خوب بخونین و تست‌ها رو با دقت بنزید، یقیناً از پس آن برمی‌آیید!! البته صورت سؤالات کنکور اکثراً «عین الخطأ» هستش، ولی ما بیشتر «عین الصحیح» آوردیم تا بتوانید تمرین بیشتری داشته باشید!

گفتار
۱

حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

۱ ث

در برخی صیغه‌های فعل «ماضی»، ضمیر «ت» می‌آید که باید تشخیص دهید کدام یک (ث / ت / ت / ث) است.

ضمیر متصل	فعل ماضی	ضمیر منفصل (جدا)
ه	ذهب	هو
هما	ذهبا	هما
هم	ذهبوا	هم
ها	ذهبت	هي
هما	ذهبتا	هما
هنَّ	ذهبنَّ	هنَّ
ك	ذهبت	أنت
كما	ذهبتما	أنتما
کم	ذهبتم	أنتم
كِ	ذهبت	أنتِ
كما	ذهبتما	أنتما
كنَّ	ذهبتنَّ	أنتنَّ
ي	ذهبت	أنا
نا	ذهبنا	نحن

با توجه به جدول، «ث» برای «اللغائبة = مفرد مؤنث غایب = ۴» به کار می‌رود که این را می‌توانید اگر در جمله ضمیر «هي» دیدید یا اگر فعل به «جمع غیر عاقل» مربوط می‌شد، تشخیص دهید، در غیر این صورت می‌توانید از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید.

تست‌ولوژی

- التلميذة شكرت ربَّها في يوم الشدة!

(۱) شكرت (۲) شكرت (۳) شكرت (۴) شكرت

پاسخ ۴ از «التلميذة» و ضمیر «ها» در «ربَّها» می‌توان فهمید که فعل برای «اللغائبة» است و به شکل «شكرت» باید باشد.

نکته | وقتی «ث» در انتهای فعل «ماضی للغائبة» به یک اسم «ال» دار برسد، چون نمی‌شود «ث» را خواند، به «ت» تبدیل می‌شود.

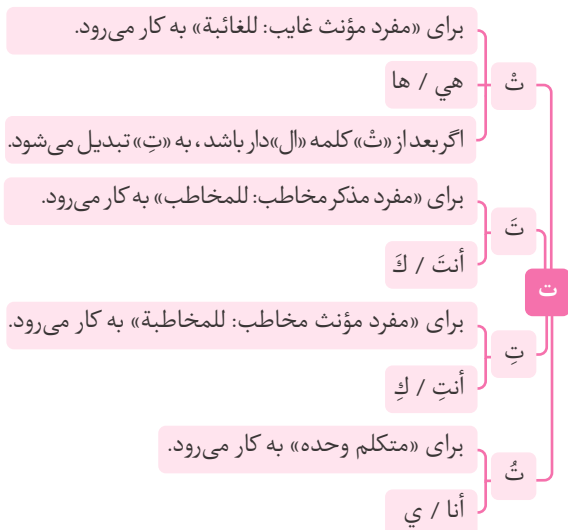
تست‌ولوژی

- عصفت الزیاح بما لا تشتهي السفن!

(۱) عَصَفَتْ (۲) عَصَفَتْ (۳) عَصَفْتُ (۴) عَصَفْتُ

پاسخ ۲ «عصفت» به «مفرد مؤنث: للغائبة» برمی‌گردد، پس باید «عَصَفْتُ» باشد، ولی چون «ث» به «ال» رسیده، قابل خواندن نیست و باید به شکل «عَصَفَتْ» باشد.

جمع بندی طوری



تستولوژی

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) أَتَيْتُهَا الْمُؤْمِنَةَ! اجْتَهَدْتُ فِي طَرِيقِ احْتِسَابِ الْعِلْمِ!
- (۲) ذَهَبْتُ الْأُمُّ إِلَى الطِّفْلَتَيْنِ وَ جَعَلَتْ ثَمَرَةً فِي فَمِ كُلِّ مِنْهُمَا فَرَضِي اللَّهُ عَنْهَا!
- (۳) سَأَلَ إِيَّانَ مِنَ الْحَاضِرِينَ الْخَادِمَ عَنْ سَبَبِ مَا فَعَلَهُ فَقَالَ سَقَطَتْ قَطْرَةٌ صَغِيرَةٌ!
- (۴) كَانَتْ الْمَرْأَةُ وَاقِفَةً قَرَبَ الْخِيْمَةِ وَ غَرَسَتْ خَنْجَرَهَا فِي الْأَرْضِ!

پاسخ ۴

«كانت» به «المرأة: للغائبه» برمی‌گردد ولی چون «ت» به «ال» می‌رسد، به صورت «كانت» درآمده و درست است و از ضمیر «ها» در «خنجرها» نیز می‌توان فهمید که «غَرَسَتْ» کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) از روی «أَتَيْتُهَا الْمُؤْمِنَةَ» واضح است که «اجْتَهَدْتُ» نادرست است چون برای «للمخاطبة» می‌باشد و باید به شکل «اجْتَهَدْتُ» بیاید.
- (۲) هر دو فعل «ذهبت» و «جعلت» به «الأُمُّ» برمی‌گردند، ولی چون «ذَهَبْتُ» به «ال» رسیده، به «ذَهَبْتُ» باید تبدیل شود، اما «جَعَلْتُ» نیازی به این تغییر ندارد.
- (۳) «سَقَطْتُ» به «قطره: مفرد مؤنث: للغائبه» برمی‌گردد و بعد از آن اسم «ال» دار نداریم، پس باید به صورت «سَقَطْتُ» بیاید.

۲

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب = ۷» است، پس اگر در جمله ضمیر «أَنْتَ» باشد یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «كَ» باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، ولی اگر ضمیر نبود از ساختار جمله تشخیص بدهید.

تستولوژی

- إلهي؛ قد سترت عليّ ذنوبي!

- (۱) سترت (۲) سترت (۳) سترت (۴) سترت

پاسخ ۱ چون خداوند را مورد خطاب و ندا قرار داده است، پس «ستر» به خدا برمی‌گردد و «للمخاطب» است و باید به شکل «ستر» باشد.

۳

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب = ۱۰» است، پس اگر در جمله ضمیر «أَنْتِ» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله ضمیر «كَ» آمده باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، در نهایت اگر هیچ یک از موارد گفته شده نبود، از ساختار جمله تشخیص دهید.

تستولوژی

- يا أختي؛ هل ساعدتني في فهم الدروس الصعبة!

- (۱) ساعدت (۲) ساعدت (۳) ساعدت (۴) ساعدت

پاسخ ۲ چون «أختي» مورد خطاب قرار گرفته و «مؤنث» است، پس فعل باید برای «للمخاطبة» باشد، بنابراین «ساعدت» درست است.

۴

با توجه به جدول قبل، «ت» برای «للمتكلم وحده = اول شخص مفرد = ۱۳» به کار می‌رود، اگر در جمله ضمیر «أَنَا» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ي» دیدید، قادر به تشخیص خواهید بود، اما اگر هیچ یک از آنها نبود، باید از ساختار جمله، تشخیص بدهید.

تستولوژی

- أتممت عليكم نعمتي!

- (۱) أتممت (۲) أتممت (۳) أتممت (۴) أتممت

پاسخ ۴ از ضمیر «ي» در «نعمتي» کاملاً واضح است که فعل برای «متكلم وحده» می‌باشد و باید به صورت «أتممت» بیاید.

حرکت گذاری «ك» و «أنت»

گفتار
۲

همانطور که در جدول دیدید «كَ» برای «للمخاطب» به کار می‌رود و «كَ» برای «للمخاطبة» است.

أَنْتَ = فعلت = كَ

أَنْتِ = فعلت = كِ

تستولوژی

- يا صديقتي هل تُشجعين أولادك على القراءة؟

- (۱) أولادك (۲) أولادك (۳) أولادك (۴) أولادك

پاسخ ۲ از «صديقتي» و «تُشجعين» می‌توان فهمید که جمله برای «للمخاطبة» است و برای آن «كَ» یعنی «أولادك» باید به کار رود.

تشخیص «أَنْتَ» و «أَنْتِ»

«أَنْتَ» برای «للمخاطب» به کار می‌رود که می‌توانید از روی ضمیر «كَ» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع یعنی «فَعَلْتَ» و «تَفَعَّلَ» تشخیص دهید، ولی «أَنْتِ» برای «للمخاطبة» به کار می‌رود که این را هم می‌توانید

گفتار
۳

حرکت‌گذاری اوزان اسم

۱ اسم فاعل

ثلاثی مجرد: بر وزن «فَاعِل» می‌آید؛ مثل: كاتب - عالم - كاظم
ثلاثی مزید: بر وزن «مُ...» می‌آید؛ مثل: مُتعلِّم - مُتجاوز

تست‌ولوژی

يحكم الأمير على المجرم في المحكمة بالعدالة!

پاسخ ۲ در اینجا با توجه به معنی [پادشاه در دادگاه، به عدالت بر «مجرم: متهم، گناهکار» حکم می‌کند.]، اسم فاعل داریم و باید به صورت «مُ...» یعنی «المُجرِم» باشد.

۲ اسم مفعول

ثلاثی مجرد: بر وزن «مَفْعول» می‌آید؛ مثل: مكتوب
ثلاثی مزید: بر وزن «مُ...» می‌آید؛ مثل: مُنتظر - مُستخدم

تست‌ولوژی

- الإنسان الناجح معتمد عند كل أصدقائه و أقربائه!

پاسخ ۱ «الناجح» اسم فاعل بوده و به شکل «الناجح» درست است. [ردگزینه‌های «۲» و «۴»] با توجه به معنی: «انسان موفق، نزد همه دوستان و نزدیکانش مورد اعتماد واقع شده است.»؛ واضح است که «مُعتمد» صحیح است؛ چرا که اسم مفعول می‌باشد و باید بر وزن «مُ...» بیاید. [ردگزینه‌های «۳» و «۴»]

۳ اسم مکان

بر وزن «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» می‌آید.

تست‌ولوژی

- ذهب علي إلى متجر صديقه!

پاسخ ۲ در اینجا «متجر = مغازه» اسم مکان است و می‌تواند بر وزن «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» باشد که در اینجا «مَفْعَل: مَتَجَر» درست است.

گفتار
۴

حرکت‌گذاری معلوم و مجهول

جمله می‌تواند ساختار «معلوم» یا «مجهول» داشته باشد، برای تشخیص درست، ابتدا جمله را معنی می‌کنیم و دقت می‌کنیم که به فعل «معلوم» یا «مجهول» نیاز داریم، آنگاه اگر فعل ماضی باشد، بر وزن «فَعْل» یعنی اولش «تُ» و عین الفعل کسره (ـِ) می‌گیرد و اگر مضارع باشد، بر وزن «يُفَعْلُ»

از روی ضمیر «كَ» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع «فَعَلْتَ» یا «تَفَعَّلْتَ» تشخیص دهید.
أَنْتَ = فعلت = تفعلت = كَ
أَنْتِ = فعلت = تفعلت = كَ

۴ اسم تفضیل

برای مذکر بر وزن «أَفْعَل» و برای مؤنث بر وزن «فُعْلَى» می‌آید.

جمع‌بندی طوری



تست‌ولوژی

- عَيْن الصَّحِیح فِي ضَبْط حَرَكَاتِ الْحُرُوف:

- إِسْتَهَزَأَ الْكُتَّابُ الْمُسْلِمُونَ بِكُتَابَاتِهِمُ الْعِلْمِيَّةِ!
- يَحْكُمُ الْأَمِيرُ عَلَى الْمُجْرِمِ فِي الْمَحْكَمَةِ بِالْعَدَالَةِ!
- و مَا أَرْسَلْنَا الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ!
- جَعَلَ اللَّهُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَارِثِينَ الْأَرْضِ!

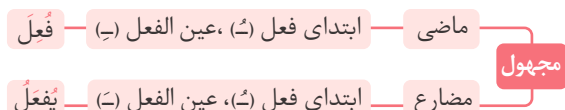
پاسخ ۳

با توجه به معنی: «و فرستاده شدگان راجز بشارت‌دهنده و انذاردهنده نفرستادیم.» واضح است که «الْمُرْسَلِينَ» اسم مفعول و «مُبَشِّرِينَ / مُنْذِرِينَ» اسم فاعل هستند و اعراب هر دو، صحیح است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- «مُسْلِم» یعنی «گرویده به اسلام»؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «الْمُسْلِمُونَ» باشد.
- «مُجْرِم» معنی «گناهکار» می‌دهد؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «مُجْرِم» باشد.
- «مُسْتَضْعِفِينَ» اسم مفعول است و معنی «ضعیف‌شدگان» می‌دهد، پس باید به صورت «مُسْتَضْعِفِينَ» باشد.

یعنی اولش ضمه (ـُ) و عین الفعل فتحه (ـَ) می‌گیرد.



وارد می‌شوند» سم‌هایشان را در آب برای اینکه ماهی‌ها را بکشند» پس «وارد می‌کنند» فعل مضارع معلوم است؛ در نتیجه «تَدْخُلُ» نادرست بوده و درست آن به صورت «تَدْخُلُ» است.

(۳) با توجه به معنی: «پس از مشارکت در جنگ احد، بر روی زمین «سقوط کرد / سقوط شد» و به شدت «مجروح کرد / مجروح شد»؛ «افتاد» معلوم است و به شکل «سَقَطَ» درست می‌باشد.

(۴) با توجه به معنی: «کسی که حکیمانی دارد که او را در کارهایش «ارشاد کنند / ارشاد شوند» در مهلکه‌ها نمی‌افتد.»؛ «ارشاد کنند» معلوم بوده و به شکل «يُرْشِدُونَهُ» درست است.

تست‌لوی

- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَقُولُونَ أَنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ تَدْخُلُ سُمُومَهَا فِي الْمَاءِ لِتَقْتُلَ الْأَسْمَاكَ!
- (۲) لِأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ الْعَقِيدَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ تُنْظِمُ حَيَاتَهُمْ!
- (۳) بَعْدَ أَنْ شَارَكَ فِي غَزْوَةِ أَحَدِ شَقِطَ عَلَى الْأَرْضِ وَ جَرَحَ بِشِدَّةٍ!
- (۴) مَنْ كَانَ لَهُ حُكْمَاءٌ يُرْشِدُونَهُ فِي أُمُورِهِ لَمْ يَسْقُطْ فِي الْمَهَالِكِ!

پاسخ ۲

این جمله دو فعل معلوم دارد و کاملاً درست اعراب‌گذاری شده است: «زیرا آنها می‌دانند که عقیده اسلامی، زندگی‌شان را نظم می‌دهد.»

بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) با توجه به معنی: «می‌گویند که برخی از حیوانات «وارد می‌کنند /

گفتار

۵

حرکت‌گذاری انواع «ان»

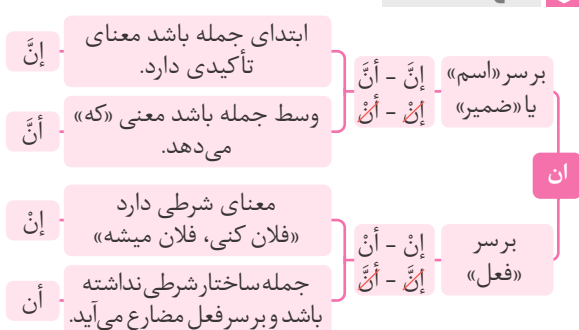
هر «ان» که دیدید باید بتوانید تشخیص بدهید که «أَنَّ»، «إِنَّ»، «إِنْ» یا «أَنْ» است، لذا باید راه تشخیص این موارد را بدانید.

إِنْ: «إِنْ» بر سر «فعل» می‌آید و «شرطی» است، یعنی بعد از آن دو فعل به عنوان «فعل شرط» و «جواب شرط» می‌آید.

أَنْ: «أَنْ» بر سر «فعل مضارع» می‌آید و «ناصبه» است.

نکته ۱: اگر «ان» بر سر فعل دیدید، بدانید قطعاً یا «إِنْ» یا «أَنْ» است و «إِنْ» و «أَنْ» نمی‌باشد، چون «إِنْ» و «أَنْ» فقط بر سر «اسم» می‌آیند. برای تشخیص درست بین «إِنْ» و «أَنْ» به جمله نگاه می‌کنیم، اگر ساختار «شرطی» داشت، یعنی «فلان کنی؛ فلان میشه»، «إِنْ» می‌باشد، در غیر این صورت «أَنْ» است. **إِنْ:** «إِنْ» بر سر «اسم یا ضمیر» می‌آید و معنی «همانا / قطعاً / بی‌شک و...» می‌دهد. لازم به ذکر است که «إِنْ» همیشه در ابتدای جمله یا کلام قرار می‌گیرد. **أَنْ:** بر سر «اسم یا ضمیر» می‌آید و معنی «که» می‌دهد و معمولاً وسط جمله می‌آید.

جمع‌بندی طوری



تست‌لوی

- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَجِبُ أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ تَحْتَ ضَوْءِ الْقَمَرِ!
- (۲) أَلْتَعْلَمِينَ أَنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ!
- (۳) أَنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ!
- (۴) إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ!

پاسخ ۴

چون «ان» بر سر «تَتَّقُوا» آمده و جمله ساختار شرطی دارد، «إِنْ» کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) «ان» بر سر فعل «تكون» آمده، ولی جمله ساختار شرطی ندارد، پس باید به صورت «أَنْ» بیاید.

(۲) «ان» بر سر اسم «الحسنات» آمده و وسط جمله است و معنی «که» می‌دهد، پس «أَنْ» درست است: «آیا می‌دانی که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد؟»

(۳) «ان» بر سر اسم «الَّذِينَ» آمده و ابتدای جمله است و معنای تأکیدی دارد، پس «إِنَّ» درست است: «همانا کسانی که به دیدار ما امیدی ندارند، جایگاهشان آتش است.»

گفتار

۶

حرکت‌گذاری انواع «من»

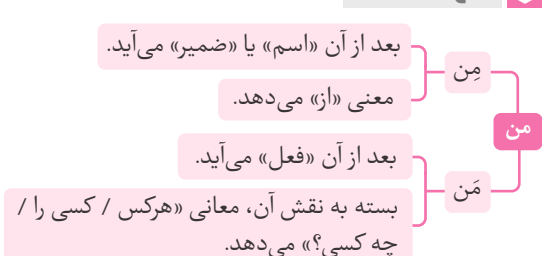
من

از حروف «جازه» است، پس قطعاً بعد از آن «اسم» یا «ضمیر» می‌آید و به معنی «از» می‌باشد.

مَنْ

بعد از آن، معمولاً «فعل» می‌آید و بسته به اینکه «شرطی / موصول / استفهامی» باشد، معنای «هر کس / کسی را / چه کسی؟» می‌دهد.

جمع‌بندی طوری



تست‌ولوژی

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ كَلِمَاتٍ تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ!
- (۲) مَنْ يُجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ حَيٌّ!
- (۳) لَا تُعَاشِرْ مَنْ يَرَى السَّيِّئَاتِ وَلَا يُنْكِرْهَا!
- (۴) مَدِينَةُ طَهْرَانَ مِنْ أَكْبَرِ الْمُدُنِ الْإِيرَانِيَّةِ!

پاسخ ۱

در اینجا با توجه به معنی: «هر کس در خلقت خدا تفکر کند، قدرت خداوند را مشاهده می‌کند»، «مَنْ» کاملاً درست است؛ زیرا در ابتدای

جمله قرار گرفته و پس از آن فعل آمده است.

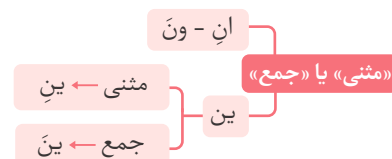
بررسی سایر گزینه‌ها

- (۲) با توجه به معنی: «هر کس در راه خدا جهاد کند، پس او زنده است»، باید «مَنْ» به کار رود.
- (۳) در اینجا با توجه به معنی: «با کسی که بدی‌ها را می‌بیند و انکارشان نمی‌کند، معاشرت نکن»، باید «مَنْ» به کار برود.
- (۴) با توجه به معنی: «شهر تهران از بزرگترین شهرهای ایرانی است»، باید «مَنْ» به کار برود.

حرکت‌گذاری «مثنی» و «جمع»

گفتار
۷

نشانه‌های آخر مثنی «ان - ین» و نشانه‌های آخر جمع مذکر غایب «ون - ین» می‌باشد، پس در سؤالات حرکت‌گذاری باید تشخیص بدهید که «ین» یا «ین» است و در اصل باید بتوانید «مثنی» و «جمع» را تشخیص بدهید، ولی در مورد «ون» همیشه اعراب انتهای آن مفتوح و به شکل «ون» می‌آید.



تست‌ولوژی

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) مَا هُوَ الْأَحَبُّ لَكَ بَيْنَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ تَهْيِئَةُ الْخُبْزِ أَوِ اللَّعِبِ مَعَ الْأَطْفَالِ؟
- (۲) إِنَّ الَّذِينَ يُعَبَّرُونَ عَنِ الْبَيْتِ بِمَهْدِ الْمَعْرِفَةِ؛ صَادِقِينَ فِي أَقْوَالِهِمْ!
- (۳) رَأَى طَائِرَيْنِ أَحَدُهُمَا يَقْتُلُ الْآخَرَ فَيَجْعَلُهُ تَحْتَ التُّرَابِ!
- (۴) لَمْ يَعْتَمِدِ الْعُلَمَاءُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةٌ أَعْجَبِيَّةٌ!

تنوین، آری یا نه! مسئله این است

گفتار
۸

کلمات در بیشتر حالات تنوین می‌گیرند جز در دو حالت ۱ معرفه به «ال» باشند. ۲ مضاف واقع شوند.

پس اگر کلمات «ال» داشته باشند یا «مضاف» واقع شوند؛ قطعاً «تنوین» نمی‌گیرند.

۱ معرفه باشند

هیچ وقت «ال» و «تنوین» با هم نمی‌آیند، یعنی اگر کلمه «ال» داشت، هیچ‌گاه «تنوین» نمی‌گیرد، ولی اگر کلمه‌ای معرفه به «علم» بود، می‌تواند تنوین بگیرد.

۲ مضاف واقع شوند

اگر کلمه‌ای «مضاف» باشد، خواه کلمه بعدش «ال» داشته باشد یا نه؛ به هیچ عنوان «تنوین» نمی‌گیرد.

تست‌ولوژی

۱۱ فیندفع العنكبوت في داخل الشَّبكة:

- (۱) داخل - الشَّبكة
- (۲) داخل - الشَّبكة
- (۳) داخل - الشَّبكة
- (۴) داخل - الشَّبكة

پاسخ ۳

از روی ضمیر «هما» می‌توان فهمید که «طائرین» برای مثنی بوده و کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- (۱) از روی «هذین» می‌توان فهمید که جمله برای «مثنی» است؛ در نتیجه «الأمرین» باید باشد. علاوه بر آن «تهیئة» نادرست است و درست آن «تهیئة» می‌باشد؛ چون مضاف واقع شده است.
- (۲) از روی «یُعَبَّرُونَ: جمع مذکر غایب» می‌توان فهمید که «صادقین» نادرست بوده و «صادقین» درست است.
- (۴) از روی «علماء» که برای جمع مکسر است، می‌توان فهمید که باید «المُسلِمون» به کار برود چرا که صفت برای «العلماء» است و باید همانند آن مرفوع باشد.

پاسخ ۱

«داخل» مضاف است و تنوین نمی‌گیرد؛ بنابراین باید به صورت «داخل» باشد. [ردگزینه‌های «۲» و «۴»] «الشَّبكة» دارای «ال» است و تنوین نمی‌گیرد. [ردگزینه‌های «۲» و «۳»]

۲ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) سَمِعَ بُهْلُولٌ صَوْتَ الرَّجُلِ الْبَاكِي!
- (۲) كَانَ يَتَصَوَّرُ أَنَّهَا مِنْ أَسْبَابِ بُرُوزِ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ!
- (۳) إِذَا وَجَدْتَ الْمَحَبَّةَ بَيْنَ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ فَإِنَّهُمْ يَشْعُرُونَ بِالسَّعَادَةِ!
- (۴) الْقُرْآنُ دَسْتَوْرٌ لِلْحَيَاةِ الْيَوْمِيَّةِ لِكُلِّ أَفْرَادِ الْبَشَرِ!

پاسخ ۴

«الرَّجُلِ» و «المشكلة» دارای «ال» هستند و نباید تنوین بگیرند. [ردگزینه‌های «۱» و «۲»] / «أعضاء» مضاف است و نباید تنوین بگیرد. [ردگزینه «۳»]

بخش

۵

واژگان

١٣٦٥ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(الف) جَذْوَةُ الشَّمْسِ مُسْتَعْرَةٌ وَ فِيهَا ضِيَاءٌ مِثْلُ الشَّرَرَةِ!

(ج) زَانَ اللَّيْلِ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ وَ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ!

(١) فروزان - ريزان - يافت - ترو تازه

(٣) فروزان - ريزان - پديد آورد - ترو تازه

(ب) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مُنْهَمَرَةً وَ ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَةِ!

(د) هَذِهِ الشَّجَرَةُ ذَاتُ الْغُصُونِ النَّضِرَةِ وَ نَمَتْ مِنْ حَبَةٍ!

(٢) ريزان - فروزان - پديد آورد - پاره آتش

(٤) ريزان - فروزان - پيدا كرد - درشت

١٣٦٦ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: (يدور - نضرة - منهمة - ذا - مسموح - فساتين)

(١) می چرخد - گردش - پراکنده - آن - زشت - لباس های زنانه

(٣) می چرخد - ترو تازه - ريزان - اين - مجاز - لباس های زنانه

(٢) مدیریت می کند - ترو تازه - پراکنده - آن - مجاز - بوستان ها

(٤) مدیریت می کند - گردش - ريزان - اين - زشت - بوستان ها

١٣٦٧ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: (جذوة - غيم - ضياء - مستعرة - أنجم)

(١) پاره آتش - ارزش ها - نور - پراکنده - ستاره ها

(٣) تنه درخت - ارزش ها - روشنائی - پراکنده - سيارات

(٢) پاره آتش - ابر - روشنائی - فروزان - ستاره ها

(٤) تنه درخت - ابرها - نور - فروزان - سيارات

١٣٦٨ | عَيْنِ الْمُنَاسِبِ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

(١) الشمس: كَوَكَبٌ تَدُورُ الْأَرْضُ حَوْلَهَا وَ ضِيَاؤُهَا مِنَ الْقَمَرِ!

(٣) الغيم: بُحَاثٌ مَتْرَاكُمُ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ!

(٢) القُستَان: مِنَ الْمَلَابِيسِ الرَّجَالِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ!

(٤) الشَّرَرَةُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!

١٣٦٩ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

(١) قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع): أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ!

(٣) لَعَبَ فَرِيقُنَا بِشَكْلِ جَيْدٍ فِي الْبَدَايَةِ وَ لَكِنَّهُ فَشِلَ فِي الْتَهَابَةِ!

(٢) قَدْ زَانَ اللَّهُ اللَّيْلَ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ وَ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ!

(٤) إِذَا تَعَبَرِ الشَّارِعَ فَانْظُرْ إِلَى الْيَمِينِ ثُمَّ إِلَى الْيَسَارِ!

١٣٧٠ | عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ: « رَبَّنَا الثَّمَرَةُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ الشَّمْسُ فِي الْجَوِّ مِثْلُ الَّتِي جَذَوْتُهَا »!

(٢) خَلَقَ - يُخْرِجُ - الشررة - منهمة

(٤) يُخْرِجُ - أَوْجَدَ - الشررة - مُسْتَعْرَةٌ

(١) زَانَ - أَوْجَدَ - الْقَمَرُ - مُنْتَشِرَةٌ

(٣) أَوْجَدَ - أَنْزَلَ - الشررة - مُسْتَعْرَةٌ

١٣٧١ | عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

(١) الْإِسْتِفَادَةُ مِنَ الْجَوَّالِ فِي الْإِمْتِحَانِ !: مَسْمُوحٌ

(٣) الْيَوْمُ الثَّلَاثُ فِي الْأُسْبُوعِ هُوَ !: الثَّلَاثَاءُ

(٢) نِهَائِيَّةُ فُصُولِ السَّنَةِ فِي إِيرَانَ! الْخَرِيفُ

(٤) جِبَالٌ كَبِيرُكُوهُ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةِ !: إِيلَامُ! مُحَافَظَةُ

١٣٧٢ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(١) الْبَطَّارِيَّةُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْغَالِيَةِ!

(٣) الْغَيْمُ: كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ!

(٢) الْفَرَاغُ: مَكَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ!

(٤) الْقَاعَةُ: هِيَ غُرْفَةٌ صَغِيرَةٌ!

١٣٧٣ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيفِ الْمَفْرَدَاتِ:

(١) الدَّرَرُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!

(٣) الْأَحَدُ: الْيَوْمُ الْأَوَّلُ لِأَيَّامِ الْأُسْبُوعِ وَ يَوْمُ الْعِطْلَةِ!

(٢) مَطَارٌ: مَكَانٌ يَذْهَبُ النَّاسُ فِيهِ لِلسَّفَرِ بِالْقَطَارِ!

(٤) غَدًا: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ النَّاسُ فِي مِنتَصَفِ الْيَوْمِ تَقْرِيْبًا!

١٣٧٤ | عَيْنِ الْخَطِّ فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) ضَعْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ! :إِجْعَلْ

(٣) الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ كَتَبَ تَمَارِيْثُهُ بِسُرْعَةٍ! :الْمُجَدِّ

(٢) رَقَدَ الطِّفْلُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ! :نَامَ

(٤) هَؤُلَاءِ فَائِزَاتٌ فِي أُمُورِهِنَّ! :رَاسِبَاتٌ

١٣٧٥ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

(١) الْإِسْتِفَادَةُ مِنَ الْجَوَّالِ لَيْسَتْ لِلَامْتِحَانِ أَوْ فِي الْحِصَّةِ الدَّرَاسِيَّةِ! :مَسْمُوحَةٌ

(٢) أَشَارَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ أَنَّ جَمِيعَ الْكَوَاكِبِ وَ السَّيَّارَاتِ حَوْلَ الشَّمْسِ! :تَدِيرُ

(٣) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي رَحِمْتَهُ عَلَى الْعِبَادِ وَ هُوَ ذَوْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ! :مُسْتَعْرَةٌ

(٤) الشَّمْسُ نَجْمٌ كَبِيرٌ تَسِيرُ حَرَارَتُهَا الْعَظِيمَةُ وَ ضَوْءُهَا إِلَى الْأَرْضِ كَأَنَّهَا !: نَضْرَةٌ

١٣٧٦ | عَيْن ما فِيهِ مِنَ الْمُتَرَادِفِ:

- (١) إِنَّ اللَّهَ أَوْجَدَ الشَّمْسَ فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ وَ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً!
(٣) أَيْتِهَا الطَّالِبَاتِ ؛ أَكْثَبْنَ وَاجِبَاتِكُنَّ بِدَقَّةٍ وَ لَا تَكْثَبْنَ عَلَى الْجِدَارِ!

١٣٧٧ | عَيْن الْخَطَأِ الْأَكْثَرُ فِي الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ:

- (١) ضِيَاءٌ = نور / الثَّمَرُ = فاكهة / لَا تَدْخُلُوا = لَا تَخْرُجُوا
(٣) قَبِيحٌ = جميل / شَرَاءٌ = بيع / نَاجِحٌ = فائز

١٣٧٨ | عَيْن الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ أَوْ الْوَاقِعِ:

- (١) الْمُعْجَمُ كِتَابٌ يَشْتَمِلُ عَلَى عَدَدٍ كَبِيرٍ مِنَ الْمَفْرَدَاتِ!
(٣) عَقْرَتُهُ السَّاعَةِ تَدْوُرُ مِنَ الْيَسَارِ إِلَى الْيَمِينِ!

١٣٧٩ | عَيْن الْعِبَارَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ عَنْ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) السَّبَبُ - الْإِثْنَيْنِ - الثَّلَاثَاءُ - الْأَرْبَاعُ
(٣) أَبْيَضٌ - أَسْوَدٌ - أَحْمَرٌ - أَخْضَرُ

١٣٨٠ | عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ جَمْعٌ تَكْسِيرِ:

- (١) زَانَ اللَّيْلِ بِأَنْجَمٍ كَالدُّرَرِ الْمُتَشَبِّهِةِ!
(٣) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ!

درس دوم

پایه
١٥

١٣٨١ | عَيْن الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (الف) كُلُوا جَمِيعاً وَ لَا تَفَرِّقُوا فَإِنَّ الْبَرْكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ!
(ج) إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا!

- (١) فِرْقٌ نَغْذَارِيدٌ - زَيْبَا نَكَرْدٌ - بَاهِمٌ رَازِ مِي گَوِينْدٌ - آوَرْدُ
(٣) پَرَاكِندِه نَشَوِيدٌ - چِه زَبَاسْتٌ - بَاهِمٌ رَازِ مِي گَوِينْدٌ - آوَرْدُ

١٣٨٢ | عَيْن الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ: (نَعَاجٌ - الْمُضْيَافُ - الشَّعْبُ - يَنْابِيعٌ - جَاءَ بِ)

- (١) مِيشْ هَا - مِيزْبَانٌ - مِلْتٌ - نَكْتِه هَا - آمَدُ
(٣) گوسفندها - مهمان نواز - مردم - چشمه ها - آمَدُ
(٢) مِيشْ هَا - مِهمان نواز - مِلْتٌ - چِشمه ها - آوَرْدُ
(٤) گوسفندها - مِيزبان - مردم - نكته ها - آوَرْدُ

١٣٨٣ | عَيْن الْخَطَأِ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

- (١) السَّائِحُ: الشَّخْصُ الَّذِي يَنْتَقِلُ إِلَى مَكَانٍ سِيَاحِيٍّ بِقَصْدِ السِّيَاحَةِ!
(٣) الْجِلْمُ: كَالضَّبْرِ ؛ إِسْكَافُ النَّفْسِ عَنْ هَيْجَانِ الْغَضَبِ!

١٣٨٤ | عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) أَبِي حَزَبٌ بَيْتُنَا الْقَدِيمُ وَ بَنَى بَيْتاً جَدِيداً!
(٣) الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ مِنَ عِلَامَاتِ الْمُؤْمَنِ!

١٣٨٥ | عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ: « الَّذِي عَلَّمَ عِلْماً ، أَوْ نَهْراً ، أَوْ بَهْراً ، أَوْ نَخْلاً ، أَوْ مُصْحَفاً ، يَجْزِي لَهُ أَجْرُهُنَّ بَعْدَ مَوْتِهِ! »

- (١) حَفَرٌ - أَجْرَى - بَنَى - وَرَثَ (٢) أَجْرَى - حَفَرٌ - بَنَى - غَرَسَ (٣) بَنَى - غَرَسَ - بَنَى - وَرَثَ (٤) أَجْرَى - حَفَرٌ - غَرَسَ - وَرَثَ

١٣٨٦ | عَيْن الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- (١) رُبُّنَا دُنُوبَنَا وَ يَسْتُرُ غُيُوبَنَا! يَسْتَغْفِرُ
(٣) تَفَكَّرْتُ سَاعَةً مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً! خَيْرٌ

١٣٨٧ | عَيْن الصَّحِيحِ:

- (١) النَّمْلَةُ: تَقْدَرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا!
(٢) الْأَسَدُ: طَوَّلَ قَامَتَهُ بَسْتَةً أَمْتَارٍ وَ يَحْصِلُ عَلَى طَعَامِهِ بِالْقُوَّةِ!
(٣) الْغُرَابُ: مَشْهُورٌ يَنْقُلُ الْأَخْبَارَ إِلَى الْآخَرِينَ ، يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ! (٤) الْكَلْبُ: حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ لَوْثُهُ أَزْرَقٌ وَ مَشْهُورٌ بِالْوَفَاءِ إِلَى صَاحِبِهِ!

١٣٨٨ | عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

- (١) قَلَّةُ شُرْبِ الْمَاءِ مِنْ أَسْبَابِ الْوَجَعِ فِي الرَّأْسِ: أَلَمْ
- (٢) إِقَامَةُ الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ مِنْ نَصَائِحِ النَّبِيِّ (ص): مَوَاعِظُ
- (٣) لَبِثْتُ نُوحَ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا: بَقِيَ
- (٤) رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا: أَمْسِكْ

١٣٨٩ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ:

- (١) مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمَنِ الْحَقِيقِيِّ هُوَ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالْوَرَعِ فِي الْخُلُوعِ: الْخُلْمُ
- (٢) لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى مَنْزِلِ عَمِّي الْحَنُونِ لثَلَاثَةِ أَيَّامٍ: لَبَسْتُ
- (٣) مَجْمُوعَةُ مِنَ النَّاسِ يَسْكُنُونَ فِي مَنَاطِقٍ مُحَدَّدَةٍ يُسَمَّى بِـ: الشَّعْبُ
- (٤) الْإِجْتِنَابُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْإِطَاعَةُ مِنْ أَوَامِرِ الْإِسْلَامِ بِسَبَبِ خَشْيَةِ اللَّهِ يُسَمَّى بِـ: الْوَجَعُ

١٣٩٠ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ:

- (١) النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ وَزَنُّهَا خَمْسِينَ مَرَّةً: يُفْرَغُ
- (٢) إِنَّ أَبِي رَجُلٌ لِأَنَّهُ يَسْتَقْبِلُ الضُّيُوفَ وَيَرْحَبُ بِهِمْ وَ لِلْغَدَاءِ: مُضَيِّفٌ - يُمَسِّكُهُمْ
- (٣) الْحَيَوَانُ الْمَفْتَرَسُ يَعْرِفُ بِالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَالضِّيَانَةِ مِنَ الْأَمَاكِنِ يُسَمَّى بِـ: النِّعْجَةُ
- (٤) مَنْ لَا يَسْتَفِيدُ مِنَ الْآخَرِينَ وَلَا تَحُلُّ أُمُورِهِ: يَنْبَايِعُ - عَقْدَةٌ

١٣٩١ | عَيْنُ مَا فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي!
- (٢) رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ!
- (٣) خَمْسَةٌ وَ ثَمَانُونَ نَاقِصٌ سَبْعَةٌ عَشْرٌ سَاوٍ أَرْبَعِينَ زَائِدٌ ثَمَانِيَةٌ وَ عَشْرِينَ!
- (٤) طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ!

١٣٩٢ | عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِّفِ:

- (١) الْحَرَامُ # الْحَلَالُ / صَغِيرٌ # كَبِيرٌ / بَعْدٌ # قَبْلُ / زَائِدٌ # نَاقِصٌ
- (٢) يَعْيشُ # يَمُوتُ / الْبَيْتُ = الدَّارُ / كُلُّوا # لَا تَأْكُلُوا / يَقْدِرُ = يَسْتَطِيعُ
- (٣) حَسَنَةٌ # سَيِّئَةٌ / الْقِلَّةُ # الْكَثْرَةُ / يَسِيرُ # صَعِبٌ / وَجَدَ # فَقَدَ
- (٤) آتَنَّا = أَعْطَيْنَا / الْكَذِبُ # الصَّدَقَةُ / الْجَمَاعَةُ # الْوَحْدَةُ / غَرَسَ # حَصَدَ

١٣٩٣ | عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (١) إِذَا اثْنَانِ يَتَنَاجَيَانِ فَقَلْبَانَا أَنْ نَدْخُلَ بَيْنَهُمَا!
- (٢) جَائِزَةُ الْأَوَّلِ فِي الْمُسَابَقَاتِ فِضَّةٌ وَ الثَّانِي دَهَبٌ!
- (٣) الْيَوْمَ الرَّابِعُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ!
- (٤) الْكَلْبُ حَيَوَانٌ اشْتَهَرَ بِالْوَفَاءِ حَتَّى ضُرِبَ بِهِ الْمَثَلُ!

١٣٩٤ | عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةً غَرِيبَةً عَنْ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) جَرَى - أَجْرَى - أَجَرَ
- (٢) نَهَرَ - بَحَرَ - يَنْبُوعٌ
- (٣) زَائِدٌ - نَاقِصٌ - تَقْسِيمٌ
- (٤) مَدِينَةٌ - مُحَافِظَةٌ - بِلَادٌ

١٣٩٥ | مُمَيِّزُ مَجْمُوعَةٍ كُلُّهَا مِنْ جُمُوعِ التَّكْسِيرِ:

- (١) مَوَاعِظُ - دَقَائِقُ - مَعْلُومَاتُ
- (٢) أَمْتَارٌ - أَرْقَامٌ - يَنْبَايِعُ
- (٣) رِجَالٌ - مَوْجُودَاتٌ - مَسَاكِينُ
- (٤) خَمْسِينَ - أَمْثَالٌ - أَجْزَاءُ

درس سوم

پایه
١٥

١٣٩٦ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

- (الف) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتَنْثِيرُ سَحَابًا!
- (ب) يَحْدُثُ مَطَرُ السَّمَكِ سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ!
- (ج) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاثُوا انْتَبَهُوا!
- (د) اسْتَلَمْنَا رَسَائِلَ كَثِيرَةً عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ!
- (١) تَبْدِيلُ مِى كُنْد - سَالَانِه - خَفْتِكَاڭ - اِرْسَالِ كَرْدِيمِ
- (٢) مِتْرَاكَمِ مِى كُنْد - صِلَحِ آمِيْز - خَوَابِيْدِه - دَرِيَاْفَتِ كَرْدِيمِ
- (٣) بَرِ مِى اِنْگِيْزِد - سَالَانِه - خَفْتِكَاڭ - دَرِيَاْفَتِ كَرْدِيمِ
- (٤) بَرِ مِى اِنْگِيْزِد - صِلَحِ آمِيْز - خَوَابِيْدِه - اِرْسَالِ كَرْدِيمِ

١٣٩٧ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ: (يَسَارٌ - ثَمْسِيكٌ - ثُلُجٌ - تُصَدِّقُ - تَخْرُجُ - بَقَاعُ)

- (١) چپ - به دست می گیرد - برف - باور می کنی - فارغ التحصیل شد - قطعه های زمین
- (٢) چپ - نگه می دارد - شفق - راست می گویی - خارج شد - چارپایان
- (٣) راست - نگه می دارد - شفق - راست می گویی - فارغ التحصیل شد - قطعه های زمین
- (٤) راست - به دست می گیرد - برف - باور می کنی - خارج شد - چارپایان

١٣٩٨ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ:

- (١) يَا تَلَامِيْذِي اُرِيْدُ اَنْ اَدْرِسَ الدَّرْسَ الثَّانِي فَهَلْ اَنْتُمْ؟! مَجْهُوزُونَ
- (٢) هَذَا الشَّدِيدُ اَلْأَسْمَاكُ إِلَى السَّمَاءِ وَ تُحَدِّثُ مَطَرُ السَّمَكِ!: اَلْإِعْصَارُ - تَحْسَبُ
- (٣) يَشْتَرِكُ الْإِيرَانِيُّونَ جَمِيعًا فِي الثَّوْرَةِ الَّتِي تَنْعَقِدُ سَنَوِيًّا!: جَوَازَاتُ
- (٤) هَلْ اَنَّ الرَّجُلَ الْمَجْرَمَ يَسْتَطِيعُ اَنْ لَكَ فِي هَذِهِ الْمَعَامَلَةِ?!: تُصَدِّقُ - يُصَدِّقُ

١٣٩٩ | عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

- (١) الثلج: نوع من أنواع نُزُولِ الماءِ مِنَ السَّمَاءِ!
(٣) المشمش: فاكهةٌ لَا يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَبَدًا!

١٣٠٠ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) عاشٍ سَعِيداً و ماتٍ سَعِيداً!
(٣) ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقِيٌّ وَ لَيْسَ فَلَمَّا خَيَالِيًّا!

١٣٠١ | عَيْنِ الْمُتَنَاسِبِ لِلْفَرَاعَاتِ: «..... الزِّيَاحُ بِسُرْعَةٍ وَ حَدَثَ شَدِيدٌ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ عِنْدَمَا فَقَدَ سُرْعَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ!»

- (١) تَحَرَّكَتْ - إعصار - أذهب - سَقَطَتْ
(٣) عَصَفَتْ - مَطَرٌ - سَحَبٌ - سَاقَطَتْ

١٣٠٢ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) المحيط تعريف العظيم من البحار!
(٣) هل شاهدت آثار الإعصار في مدينة طهران! — تندباد

١٣٠٣ | عَيْنِ الْخَطَا:

- (١) الشَّرْطَةُ: يَتَقَفُّ فِي الشَّارِعِ لِرِعَايَةِ الْمُرُورِ
(٣) الْبُقْعَةُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ تَتَمَيَّزُ بِمَا حَوْلَهَا!

١٣٠٤ | عَيْنِ الْخَطَا فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

- (١) اِشْتَرَيْتُ بِطَاقَةً بِمَبْلَغٍ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ رِيَالاً عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ! عَنِ طَرِيقِ
(٢) أَصْبَحَ الطَّلَافُ فِي الْمُسَابَقَةِ الْعِلْمِيَّةِ فَائِزِينَ! صَارَ
(٣) أَنْزَلَ اللَّهُ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ! نَزُولُ
(٤) إِنْ تَكُونُوا صَامِتِينَ فِي صَالَةِ الْحَفَلَةِ يَسْمَعُ صَوْتَ الْخَطِيبِ! مَهْرَجَانِ

١٣٠٥ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَكْمِيلِ الْفَرَاعَاتِ:

- (١) يقف الشرطي في الشارع لرعاية المرور و السيارات! تفتيش
(٢) أخي قام بشراء المباراة عبر الإنترنت حتى يستطيع أن يدخل في الملعب! جواز
(٣) إنَّ صديقي سيشارك في اختبار الإدخال لهذه المنظَّمة بعد أن من الجامعة! يَتَسَاقَطُ
(٤) إنَّ...ي الحقيقي بمهرجان بمناسبة ذهابي إلى مكة المكرمة! فريق - يحتفل

١٣٠٦ | عَيْنِ مَا فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) هُوَ يَعْلَمُ طَرِيقَ الْوُصُولِ إِلَى الْحَقِيقَةِ وَ يَعْرِفُ مَشَاكِلَهُ!
(٣) أَصْبَحَ هَذَا التِّلْمِيزُ فَائِزاً وَ صَارَ تَلْمِيزاً مِثَالِيّاً فِي الصَّفِّ!

١٣٠٧ | عَيْنِ الْخَطَا الْأَكْثَرِ فِي الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ:

- (١) بَعْدَ # قَرَبَ / سَوْدَاءَ # بَيَاضَ / أَنْزَلَ # رَفَعَ / بَكَى = صَحَكَ
(٣) مَكَانَ # مَحَلَّ / لَاحَظَ # شَاهَدَ / نَزَلَ # سَقُوطَ / مَهْرَجَانِ = حَفَلَةٌ

١٣٠٨ | عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ أَوْ الْوَاقِعِ:

- (١) الْمُحِيطُ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ وَ الْبِرْكَةُ أَصْغَرُ مِنْهُ!
(٣) يُكَلِّفُ اللَّهُ النَّاسَ بِقَدَرٍ وَسْعِهِمْ!

١٣٠٩ | عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةً غَرِيبَةً عَنِ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) نَهْرٌ - بَرَكَةٌ - مُحِيطٌ - بَحْرٌ
(٣) مَطَرٌ - رِيحٌ - إِعْصَارٌ - ثَلَجٌ

١٣١٠ | مَيَّزَ مَجْمُوعَةً كُلُّهَا مِنْ جُمُوعِ التَّكْسِيرِ:

- (١) ظُلُوهْرٌ - نِيَامٌ - بَهَائِمٌ - أَفْلامٌ
(٣) حِكْمٌ - رُجُوعٌ - مُسْلِمِينَ - دُنُوبٌ

- (٢) الإِعْصَارُ: رِيحٌ تُثِيرُ الْعُبَارَ وَ تَرْتَفِعُ كَالْعَمُودِ إِلَى السَّمَاءِ!
(٤) الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِي: هُوَ ثَانِي أَكْبَرَ مُحِيطٍ فِي الْعَالَمِ بَعْدَ الْمُحِيطِ الْهَادِي!

- (٢) هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟
(٤) حَسَنًا فَإَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ!

- (٢) عَصَفَتْ - إعصارٌ - سَحَبٌ - تَسَاقَطَتْ
(٤) تَحَرَّكَتْ - مَطَرٌ - ذَهَبَتْ - تَسَاقَطَتْ

- (٢) هل يمكن السفر عبر الزَّمان! معنى عبور كرد
(٤) أنظر إلى السَّمَاءِ كَأَنَّهَا الْأَسْمَاكَ! — ترفع

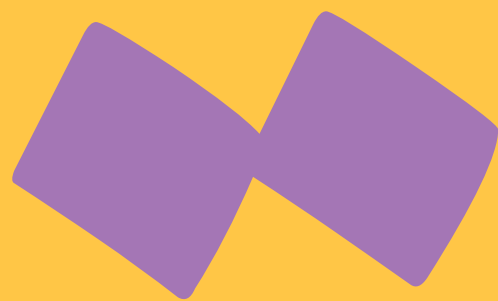
- (٢) الْيَنْبُوعُ: عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرٌ كَثِيرُ الْمَاءِ!
(٤) الْفَرِيقُ: مَجْمُوعَةٌ مِنَ النَّاسِ يَعْمَلُونَ مِنْ أَجْلِ هَدَفٍ مُعَيَّنٍ!

- (٢) اِشْتَعَلَ # عَمِلَ / دُنُوبٌ = سَيِّئَاتٌ / وَسِعَ = قُدْرَةٌ / تَظَلُّ = تَحَسُّبٌ
(٤) تَنَاوَلُ = أَكَلَ / يَحْدُثُ # يَقَعُ / تُصَدِّقُ # لَا تُصَدِّقُ / طَبِيعِيٌّ # مَصْنُوعِيٌّ

- (٢) يَحْتَفِلُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْعَالَمِ بِ «عِيدِ الْفِطْرِ»!
(٤) فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ تَتَسَاقَطُ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ!

- (٢) سَنَوِيًّا - شَهْرِيًّا - يَوْمِيًّا - ذَهَبِيًّا
(٤) الْقَمَرُ - الشَّمْسُ - الْأَرْضُ - السَّمَاءُ

- (٢) إِعْصَارٌ - بِقَاعٌ - أَهَالِيٌّ - ثُلُوجٌ
(٤) إِحْتِفَالٌ - أَيَدِيٌّ - جَوَازَاتٌ - نِسَاءٌ



بخش

۶

قواعد عربی

مبحث اول

مرور متوسطه اول

دقت کنید که برخی مطالب را که شما در کتابهای متوسطه دوم دارید، در مبحث مرور متوسطه اول نیاورده‌ایم و در همان مبحث متوسطه دوم بررسی کرده‌ایم که عبارتند از:

((موصوف و صفت ← ترکیبات وصفی اضافی)) / ((شناخت عدد، ساعت، روز، ماه و سال ← عدد و معدود)) / ((امر ثلاثی مزید ← ثلاثی مجرد و مزید)) / ((فعل مستقبل ← اعراب فعل مضارع)) / ((فعل نفی و نهی ← اعراب فعل مضارع))

شناخت انواع کلمه

گفتار ۱

۱ فعل

معنای انجام شدن کاری و یا روی دادن حالتی را در زمان مشخص دارد و دارای شخص (صیغه) است.

• طَلَبَ «خواست» - تکتبَن «می‌نویسی» - اجْعَلْ «قرار بده» ...

✖ اشتباهات متداول

وزن «فعل» می‌تواند «فعل ماضی» یا «مصدر» باشد، که باید از معنی تشخیص دهید:

طَلَبَ الله من الإنسان عبادته!

در اینجا با توجه به معنی: «خدا از انسان عبادتش را خواست»، «طَلَبَ» فعل است.

طَلَبِي من أبي خَمْسُونَ مليوناً!

با توجه به معنی: «طلب من از پدرم، پنجاه میلیون است»، «طَلَبَ» مصدر است.

۲ اسم

معنای کاملی دارد و بر «فرد / شیء و ...» دلالت می‌کند، ولی «زمان» ندارد.

• مکتبة «کتابخانه» - مَطَر «باران» ...

انواع اسم‌ها:

۱ همه «ضمایر» ← هو - هما - هم - ك - كما - كم ...

۲ اسامی اشاره ← هذا - هذه - هؤلاء - أولئك ...

۳ کلمات پرسشی به جز «هل / أ» ← أين - متى - كيف - من - ما ...

۴ تمامی مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید ← صَبَر - تقديم - مُجَاهَدَة ...

۵ تمامی کلماتی که «ال / ة / تنوین» دارند ← المسلمة - تلميذاً ...

۶ قیده‌های مکان و زمان ← عند - قبل - بعد - بين - امام ...

۷ هر کلمه سه حرفی که وسط آن «ت» باشد ← عِلْم - دَرْس - جَهْل ...

۸ کلماتی که پس از حروف «ندا» قرار گیرند. ← يا علي - يا حسين ...

۹ کلماتی که پس از «حروف جرّ / حروف قسم» قرار گیرند ← في المدرسة - والله

۳ حروف

به تنهایی معنای کاملی ندارند، بین «اسم‌ها» و «فعل‌ها» ارتباط برقرار می‌کنند و برای تکمیل جمله استفاده می‌شوند.

تمامی مصادر فعل‌های ثلاثی مزید نیز «اسم» هستند، پس آنها را با فعل اشتباه نگیرید. آن‌ها را برای شما یادآوری می‌کنیم:

مفاعلة - إفعال - افتعال - انفعال - استفعال - تفاعل - تفعلّل - تفعیل

تست‌ولوژی

- عین العبارة التي عدد أسمائها أكثر من الباقي:

- (۱) حاولت تلميذاتي المجذبات في تعلم دروسهن!
- (۲) شاهدت الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة!
- (۳) السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين!
- (۴) التعم السماوية تنزل من السماوات إلى الأرض!

پاسخ ۱: «حاولت» به «تلميذات» برمی‌گردد و در نتیجه «حاولت» می‌باشد و «ت» انتهای آن نشانه مؤنث بوده و جزء فعل است و ضمیر نیست. «تعلم» نیز مصدر و اسم است.

حاولت تلميذاتي المجذبات في تعلم دروسهن ← «۶»
فعل حرف

در سایر گزینه‌ها تعداد اسامی کمتر است:

(۲) «ت» ضمیر و مربوط به متکلم وحده است ولی «ت» در «جلست» که به «الطيور: جمع غير عاقل: مفرد مؤنث» برمی‌گردد، ضمیر نبوده و نشانه مؤنث بودن است:

شاهدت الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة ← «۵»
فعل فعل

(۳) **السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين** ← «۵»
ح ح ح

(۴) **التعم السماوية هي تنزل من السماوات إلى الأرض** ← «۵»
فعل ح ح
«من» معنی «از» می‌دهد و از حروف جر است.

انواع حروف:

- ۱ حروف عطف ← و - ف - ثم ...
- ۲ حروف جر ← في - إلى - من - ل - ب - على ...
- ۳ حروف ناصبه ← أن - لن - كي - حتي - ل
- ۴ حروف شرط و جازمه ← إن - لم - لا «نهی» - ل «جازمه»
- ۵ حروف مشبهة بالفعل ← إن - أن - كأن - لكن - لعل - ليت
- ۶ حروف استفهام ← أ - هل - أين ...
- ۷ سایر حروف: إلا - إنما - قد - س - سوف و...

اشتباهات متداول

«من» می‌تواند «من» باشد که معنی «از» می‌دهد و جزء «حروف جر» است، ولی «من» می‌تواند «اسم شرط»، «اسم موصول» یا «اسم استفهام» باشد که در آن صورت «اسم» محسوب می‌شود.



اشتباهات متداول

جلوتر می‌خوانیم که در انتهای «۴» صیغه فعل ماضی «ت» ظاهر می‌شود که عبارتند از: «ت: للغائبة» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبة» / «ت: للمتکلم وحده» که در حالت‌های «ت / ت / ت / ت» ضمیر است و جزء «اسم» به شمار می‌رود، ولی در حالت «ت» نشانه مؤنث بودن است و جزء فعل می‌باشد و اسم محسوب نمی‌شود.

شناخت جنس اسم

گفتار
۲

اسم مؤنث به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

- ۱ مؤنث حقیقی: اسمی است که برنام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت، الغزالة و...
- ۲ مؤنث مجازی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشجرة و...

نشانه‌های مؤنث مجازی

- ۱ تاء مربوطه «ة»: مانند ← المدرسة / الشجرة
- ۲ الف ممدوده «اء»: مانند ← زهراء / صحراء / زرقاء ...

اشتباهات متداول

البته همیشه اینطور نیست که هر کلمه‌ای در انتهایش «اء» باشد، مؤنث باشد؛ زیرا ممکن است این «اء» جزء ریشه کلمه باشد و برای تشخیص این‌ها، هرگاه قبل از الف ممدوده سه حرف یا بیشتر بیاید، زائد است و کلمه «مؤنث» محسوب می‌شود، ولی اگر کمتر از آن باشد، جزء ریشه کلمه بوده و نشانه مؤنث بودن نیست.

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

البته در کنکور، نوع مؤنث یا مذکر را از شما نمی‌پرسند، ولی دانستن آن باعث میشه بهتر حفظ کنید.

مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمد، محمود، الثور (گاو نر).

اسم مذکر بر دو نوع است:

۱ مذکر حقیقی: اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نر دلالت می‌کند، و مخصوص جانداران است. مانند ← محمد، علي، حسن، الثور (گاو نر) و...

۲ مذکر مجازی: اسمی است که بر جنس نر دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجاندار است اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و...

مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خديجة، فاطمة، البقرة، الدجاجة.

۱. خُضراء

قبل از آن سه حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن است.

۲. شفاء

قبل از آن دو حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن نیست.

- معمولاً جمع مکسری که انتهایش «اء / ی / ة» باشد، «مذکر» است.

«شُعراء ← مفرد شاعر» / «أطباء ← مفرد طبيب» / «قضاة ← مفرد قاضي» /

«مرضى ← مفرد مريض»

- کلماتی مانند «اجراء / انحناء / اختفاء / استشفاء...» که به ترتیب

باب‌های «افعال / انفعال / استفعال» هستند، مذکر محسوب

می‌شوند، چون الف آنها مربوط به وزن و باب آنها است.

۳ الف مقصوره «ئ، ا»؛ مانند ← کُبرى / صُغرى / دُنیا

۴ بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← يد / رجل / عَین / أُذن / قَدَم

نکته ۱ البته در میان اعضای زوج بدن «حاجب: ابرو» / «خَد: گونه» و

«مِرْفَق: آرنج» مؤنث نیستند و مذکر به‌شمار می‌آیند.

۵ اسم «شهرها / کشورها»؛ مانند ← ایران / طهران ...

۶ اسم‌های بدون قاعده مهم ← (الأرض: زمین) - (الشمس: خورشید) -

(النار: آتش) - (الدار: خانه) - (النفس: جان) - (الحرب: جنگ) - (البئر: چاه) -

(فأس: تبر) - (ريح: باد) - (عَصَا: چوبدستی) - (سِن: دندان) - (سوق: بازار) و ...

۷ جمع غیرعاقل: «عصافیر: گنجشک‌ها» - «ریاح: بادهای»

۸ بادهای و جهت‌ها: صبا - شمال - جنوب ...

۹ اسم‌های مخصوص مؤنث: الأخت - البنت - النساء - الأم...

✗ اشتباهات متداول

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است،

پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن، باید به «مفرد» کلمه

دقت کنید:

• فُقهاء ← مفرد فقیه (مذکر)

• أطباء ← مفرد طبیب (مذکر)

• المدارس ← مفرد المدرسة (مؤنث)

• الجُزر ← مفرد الجزيرة (مؤنث)

• الطَّلَبَة ← مفرد الطالب (مذکر)

• إخوة ← مفرد أخ (مذکر)

• أشعة ← مفرد شعاع (مذکر)

• صحابة ← مفرد صحابي (مذکر)

- اسم‌هایی که بر وزن «فَعَلَ» باشند، حتماً جمع مکسر هستند و برای به‌دست آوردن مفرد آنها، به آخرشان «ة» اضافه می‌کنیم:

«فَتَن ← مفرد فتنة» / «نَعِم ← مفرد نعمة» / «نَقَم ← مفرد نقمة»

«قَطَعَ ← مفرد قطعة» / «فَرَق ← مفرد فرقة» / «قَيَم ← مفرد قيمة»

نکته ۱ برخی اسامی مثل «روح / سبیل / طریق / سلاح / عقاب / جحیم /

عقرب / عنکبوت / قمیص / فردوس» هم مذکر و هم مؤنث هستند.

- اسم مبالغه‌ای را که بر وزن «فَعَالَة» باشد، هم می‌توانیم برای «مذکر» و

هم برای «مؤنث» به کار ببریم.

• رَجُلٌ عَلَامة

زَنٌ بِسِیَار دانا

مرد بسیار دانا

تست‌ولوژی

- کمِ اسماً مؤنثاً جاء في هذه العبارة؟ «إنَّ هذه الدنيا كِبَرٌ إذا وَقَعَ الإنسان

فيها لن ينجو منها!»

(۱) إثنان (۲) ثلاثة (۳) أربعة (۴) خمسة

پاسخ ۲ «هذه» اسم اشاره برای «مؤنث»، «الدُّنیا» بر وزن «فُعَلی» و

«بُئْر» اسم‌های مؤنث هستند.

«الإنسان» اسم مذکر است. ضمایر را در بحث مذکر و مؤنث به شمار

نمی‌آوریم.

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا كَبِيرٌ إِذَا وَقَعَ الْإِنْسَانُ فِيهَا لَنْ يَنْجُو مِنْهَا

حرف اسم مؤنث اسم حرف فعل اسم مؤنث حرف فعل اسم مؤنث حرف فعل

۱. مذکر سالم

اسمی است که بر بیش از دو نفر دلالت می‌کند و دارای دو علامت «وَن»

و «بِن» است.

• معلّمون: معلّم‌ها

• صادقین: انسان‌های راستگو (راستگویان)

✗ اشتباهات متداول

«ین» بین «مثنی» و «جمع مذکر سالم» مشترک است، اگر «ین»،

«کسره: ی» داشته باشد، یعنی «بِن» باشد، «مثنی» و اگر «بِن»،

«فتحه: ے» داشته باشد، یعنی «بِن» باشد، «جمع مذکر سالم» است.

• كان المؤمنون صادقين في أقوالهم!

اعراب «ین» را نداریم، ولی از روی «المؤمنون / هم» می‌فهمیم که

برای «جمع مذکر» بوده و «صادقین» است.

۱. مفرد

اسمی است که بر یک فرد «شیء / حیوان / شخص» دلالت دارد؛

«کتاب / جمیل / وردة ...»

۲. مثنی

اسمی است که بر دو فرد «شیء / حیوان / شخص ...» دلالت می‌کند و

دارای دو علامت «ان» و «ین» است.

• طالبان: دو دانش‌آموز

• کتابین: دو کتاب

۳. جمع

۱. مذکر سالم ۲. مؤنث سالم ۳. مکسر

❗ اشتباهات متداول

کلماتی مثل «دوران: چرخیدن» / «احسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن‌ها» / «ألوان: رنگ‌ها» / «إخوان: برادران» / «أديان: دین‌ها» / «غزلان: آهوها» / «أسنان: دندان‌ها» / «جيران: همسایه‌ها» / «طيران: پرواز» / «غضبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «كسلان: تنبل» / «جوعان: گرسنه» / «شجعان: شجاع» / «غفران: بخشش» / «حيران: سرگردان» / «طغیان: جریان» / «شیطان» / «سليمان» / «شعبان» / «رمضان» / «عثمان» / «إيمان» با اینکه در انتهای خود «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند و برای اینکه تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید که اگر «مفرد» آن به دست آمد «مثنی» و اگر مفرد آن به دست نیامد، «جمع مکسر» یا اسم مفرد است.

ألوان

اگر «ان» را حذف کنیم، «ألو» می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «لون» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

جيران

اگر «ان» را حذف کنیم، «جیر» می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «جار» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

غزلان

اگر «ان» را حذف کنیم، «غزل» باقی می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «غزال» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

❗ اشتباهات متداول

کلماتی مثل «أبيات: بیت‌ها» / «أصوات: صداها» / «أوقات: وقت‌ها» / «أموات: مرده‌ها» / «نبات: گیاه» / «ممات: مردن» / «إثبات: ثابت کردن»؛ با اینکه در انتهای خود «ات» دارند، ولی هیچ‌کدام «جمع مؤنث» نیستند، برای اینکه تشخیص دهید، کافی است که «ات» را حذف کنید و اگر «مفرد» کلمه به دست آید، «جمع مؤنث سالم» و اگر «مفرد» کلمه به دست نیاید، «جمع مکسر» یا مفرد است.

أصوات

اگر «ات» را حذف کنیم، «أصو» باقی می‌ماند که «مفرد» آن نیست؛ چراکه مفرد «أصوات»، «صوت» است و در نتیجه «جمع مکسر» است.

- کلمات «بنات / أخوات / أمهات / سنوات / أدوات / سماوات» به ترتیب جمع مؤنث سالم از «بنت / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

❗ اشتباهات متداول

کلماتی مثل «قوانين: قانون‌ها» / «سلاطين: سلطان‌ها» / «شياطين: شیطان‌ها» / «ميادين: میدان‌ها» / «بساتين: بستان‌ها» / «مساكين: مسکین‌ها» / «تمارين: تمرین‌ها» / «عناوين: عنوان‌ها» / «فساتين: پیراهن‌ها» / «مجانين: دیوانه‌ها» / «رياحين: بادها» / «دهاقين: کشاورزان» / «موازين: ترازوها» با اینکه در انتهای خود «ین» دارند، ولی هیچ‌کدام «مثنی» یا «جمع مذكر سالم» نیستند و برای اینکه تشخیص دهید، «ین» را حذف کنید، اگر «مفرد» آن کلمه به دست آید «مثنی / جمع» است، ولی اگر «مفرد» آن کلمه به دست نیاید، «جمع مکسر» یا مفرد است.

نکته ۱ اسامی «مثنی / جمع مذكر سالم» هرگاه مضاف واقع شوند، «ن» انتهای آنها حذف می‌شود.

معلمین + ه حذف «ن» ← معلمیه

۲ مؤنث سالم

دارای علامت «ات» است.

• جنّات: بهشت‌ها • معلّّات: معلّم‌ها

نکته ۱ اگر اسمی به «ة» ختم شده باشد، برای جمع بستن آن ابتدا «ة» را حذف، سپس به آن «ات» اضافه می‌کنیم.

• الطّالّبة ← حذف «ة» الطّالّبات
اضافه کردن «ات»

- اگر اسم مؤنث در انتهایش «اء» باشد، هنگام تبدیل شدن به «مثنی / جمع»، «اء» به «و» تبدیل می‌شود.

• خضراء ← حذف «و» خضراوان
اضافه کردن «ان»

۳ مکسر

«مکسر» در لغت به معنی «شکسته شده» است، یعنی شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و در هم می‌شکند و قاعده خاصی در ساختن آن وجود ندارد، به عبارت دیگر سماعی است (یعنی هر چه که آن را شنیده‌ایم)؛ مانند:

• العزیز ← جمع مکسر الأعزّاء • البخیل ← جمع مکسر البُخلاء
• المَسْجِد ← جمع مکسر المَساجِد • المِصْبَاح ← جمع مکسر المِصابيح
• التَّلْمِيز ← جمع مکسر التَّلَامِيز • المَدْرَسَة ← جمع مکسر المَدارس
• الرَّجُل ← جمع مکسر الرِّجال • الْكِتَاب ← جمع مکسر الْکُتُب

نکته ۱ برخی از اسامی در عربی، بیش از یک جمع مکسر دارند.

طالب ← جمع مکسر طُلاب / طَلَبَة

عُصْن ← جمع مکسر أغصان / عُصُون

برخی جمع‌های مکسر هم‌ریشه هستند و بسیاری از دانش‌آموزان آن‌ها را با هم اشتباه می‌کنند، که الآن قصد داریم برای شما جمع‌بندی کنیم.

أخطاء ← مفرد خطأ / خطايا ← مفرد خطيئة «گناه»

أنفاس ← مفرد نفّس / نفوس، أنفُس ← مفرد نفّس «جان»

أمراض ← مفرد مَرَض / مَرَضِي ← مفرد مريض

أذنبات ← مفرد ذَنْب «دم» / ذُنُوب ← مفرد ذَنْب «گناه»

رجال ← مفرد رَجُل «مرد» / أرْجُل ← مفرد رِجل «پا»

سُنَن ← مفرد سُنَّة «رسم» / سنوات، سنون، سنين ← مفرد سَنَة «سال»

أعمال ← مفرد عَمَل «کار» / عَمَلَاء ← مفرد عميل «مزدور» / عُمَال ← مفرد عامل «کارگر»
حُکماء ← مفرد حکيم «دانشمند» / حُکّام ← مفرد حاکم «فرمانروا» / حُکَم ← مفرد

حکمة «پند» / أحکام ← مفرد حکم «داوری» / محاکم ← مفرد محکمة «دادگاه»
بیشتر جمع‌های مکسر سماعی هستند، در حوزه کتاب درسی شما به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱ فُعَال: کُفّار «کافر» / تُجّار «تاجر» / طُلاب «طالب»

۲ فَعَلَة: طَلَبَة «طالب» / خَدَمَة «خادم» / وَرَثَة «وارث»

۳ فُعَلَاء: زُملاء «زمیل» / فُضلاء «فاضل» / حُکماء «حکیم»

۴ أَفَاعِل: أَفاضِل «أفضل» / أَكابر «أكبر»

۵ مَفَاعِل: مَجالس «مجلس» / مَخازن «مخزن» / مَزارع «مزرعة»

قوانین

اگر «ین» را حذف کنید، «قوان» می ماند که مفرد «قوانین» نیست و مفرد آن «قانون» است، پس «جمع مکسر» است.
کلمات «عیون» چشم‌ها / «سجون» زندان‌ها با اینکه در انتهای خود «ون» دارند، ولی جمع مذکر سالم نیستند، بلکه جمع مکسرند.

نکته

أخ «برادر» **مثنی** ← أخوان - أخوین

أخ «برادر» **جمع مکسر** ← إخوان - إخوة

أخت «خواهر» **مؤنث سالم** ← أخوات

و نتیجه می گیریم که:

أخوان + ی ← أخوای «دو برادر» [نون در مضاف حذف می شود].

إخوان + ی ← إخوانی «برادرانم»

تستولوژی

- عَيْنِ جمعاً سالماً للمذكر:

(۱) يطلب المؤمنون العافية من الله تعالى فقط!

(۲) تريد الشياطين أسر الإنسان و تبعيته لها!

(۳) ميادين القتال لا تنسى شجاعة الشباب!

(۴) كان الإمام يساعد المساكين في جميع الأحوال!

پاسخ ۱: «المؤمنون» انتهایش «ون» دارد و جمع مذکر سالم است.

بررسی سایر گزینه ها

(۲) اگر «ین» را از «الشياطين» حذف کنیم، «الشيايط» باقی می ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «الشیطان» است؛ پس «جمع مکسر» می باشد.
(۳) اگر «ین» را از «ميادين» حذف کنیم، «مياذ» باقی می ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «ميدان» است؛ پس «جمع مکسر» می باشد.
(۴) اگر «ین» را از «مساكين» حذف کنیم، «المساك» باقی می ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «المسكين» می باشد؛ پس «جمع مکسر» است.

- عَيْنِ العبارة التي تَتَوَعُّ أَسْمَاءُ الجمع فيها أكثر:

(۱) تفتح أبواب رحمة الله بمفاتيح الدعاء بيد المؤمنين دائماً!

(۲) أَلَّفَ المسلمون رسائل و كتباً عديدة في المجالات الفكرية!

(۳) إِنَّ مناظر إيران الطبيعية من أمثال الغابات والمساجد جميلة جداً!

(۴) مسجد الأقصى من أهم المساجد في الإسلام وهو قبلة المسلمين!

پاسخ ۲: «المسلمون» مذکر سالم، «المجالات» مؤنث سالم و «رسائل /

كتباً» مکسر هستند، پس تمام انواع جمع در این عبارت آمده است.

بررسی سایر گزینه ها

(۱) «المؤمنين» مذکر سالم و «أبواب / مفاتيح» مکسر هستند، ولی «مؤنث سالم» نداریم.

(۳) «الغابات» مؤنث سالم و «مناظر / أمثال / المساجد» مکسر هستند، ولی «مذکر سالم» نداریم.

(۴) «المساجد» مکسر و «المسلمين» مذکر سالم است، ولی «مؤنث سالم» نداریم.

شناخت و تشخیص فعل ماضی

گفتار ۴

فعل ماضی

بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد:

مانند: ذَهَبَ ← رفت كَتَبَ ← نوشت

چهارده صیغه دارد: شش صیغه برای «غایب»، شش صیغه برای «مخاطب»

و دو صیغه برای «متکلم»

فرمول کلی ساختن صیغه های فعل «ماضی» به صورت «ریشه فعل +

ضمایر متصل مرفوعی» است.

ذهب + ا ← ذهاب

مثال	وزن	شناسه	ضمیر	نام عربی	صیغه فعل
ذهبتم	فَعَلْتُمْ	تم	أنتم	للمخاطبين	جمع مذکر مخاطب
ذهبت	فَعَلْتَ	تَ	أنت	للمخاطبة	مفرد مؤنث مخاطب
ذهبتما	فَعَلْتُمَا	تما	أنتما	للمخاطبتين	مثنی مؤنث مخاطب
ذهبْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تُنَّ	أنتنَّ	للمخاطبات	جمع مؤنث مخاطب
ذهبْتُ	فَعَلْتُ	تُ	أنا	للمتكلم وحده	متکلم وحده
ذهبنا	فَعَلْنَا	نا	نحن	للمتكلم مع الغير	متکلم مع الغير

نکته | فعل برای «جمع غیر عاقل» صیغه «للاغائبه» می آید؛ چرا که حکم مفرد مؤنث را دارد.

• عصفت الرياح

چون «الرياح» جمع غیرعاقل است، فعل برای آن از صیغه «للاغائبه» به کار می رود.

اشتباهات متداول

شناسه «ت» در انتهای ۴ صیغه «ماضی» می آید که به ترتیب

«ت: للآغائبه» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبة» / «ت: للمتكلم

وحده» هستند.

مثال	وزن	شناسه	ضمیر	نام عربی	صیغه فعل
ذهب	فَعَلَ	-	هو	للاغائب	مفرد مذکر غایب
ذهبا	فَعَلَا	ا	هما	للاغائبين	مثنی مذکر غایب
ذهبوا	فَعَلُوا	وا	هم	للاغائبين	جمع مذکر غایب
ذهبْتِ	فَعَلْتِ	تِ	هي	للاغائبه	مفرد مؤنث غایب
ذهبتا	فَعَلْتَا	تا	هما	للاغائبتين	مثنی مؤنث غایب
ذهبْنِ	فَعَلْنِ	نِ	هْنِ	للاغائبات	جمع مؤنث غایب
ذهبْتُ	فَعَلْتُ	تُ	أنت	للمخاطب	مفرد مذکر مخاطب
ذهبتما	فَعَلْتُمَا	تما	أنتما	للمخاطبتين	مثنی مذکر مخاطب

تستولوژی

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي اسْتِخْدَامِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) في ابتداء العام الدِّراسي فَقَدَتِ التلميذة والدتها!
- (۲) أُتِيَتْهَا النَّسَاءُ لماذا ذَهَبْنَ إلى المدرسة؟
- (۳) هذان ما قدرتا على طبخ الطَّعام!
- (۴) هي بحثت عن طريقٍ لحَلِّ هذه المشكلة!

پاسخ ۱: از روی «التلميذة» می فهمیم فعل برای «للغائبة» می باشد، پس «ت» درست است، ولی چون «ت» به «ال» رسیده است و قابل خواندن نیست، «ت» به «ت» تبدیل می شود و «فقدت» درست است.

بررسی سایر گزینه ها

- (۲) از روی «أتيتها النساء» می فهمیم فعل برای «للمخاطبات» است، پس «ذهبن» نادرست است و درست آن «ذهبتن» می باشد.
- (۳) «هذان» مربوط به «للغائبين» است، پس «قدرتا» نادرست می باشد و درست آن «قدرا» است.
- (۴) از روی «هي» می فهمیم که فعل برای «للغائبة» است، پس «ت» نادرست و «بحثت» درست می باشد.

• ذَهَبْتُ الطَّالِبَةُ إِلَى الْبَيْتِ.

از «الطالبة» مشخص می شود که صیغه «للغائبة» است، در نتیجه «ت» و «ذهبت» داریم.

• أُتِيَتْهَا الطَّالِبُ، لماذا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

از «أتيتها الطالب» می فهمیم که صیغه «للمخاطب» است، پس «ت» و «ذهبت» داریم.

• يَا أُخْتِي، لماذا ذَهَبْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

از «يا أختي» می فهمیم که صیغه «للمخاطبة» است پس «ت» و «ذهبت» داریم.

• أَنَا ذَهَبْتُ إِلَى مَنْطِقَةِ الْعَدُوِّ.

از «أنا» می فهمیم صیغه «متكلم وحده» است، پس «ت» و «ذهبت» داریم.

❗ اشتباهات متداول

شناسه «تما» در انتهای دو صیغه «للمخاطبين» و «للمخاطبتين» می آید، پس فعل در این دو صیغه کاملاً شبیه به هم و بر وزن «فَعَلْتُمَا» هستند، ولی حواستان باشد که صیغه های «للغائبين» و «للغائبتين» با هم فرق دارند و به ترتیب بر وزن «فَعَلَا» و «فَعَلْتَا» می آیند.

للمخاطبين - للمخاطبتين	للغائبين	للغائبتين
فَعَلْتُمَا	فَعَلَا	فَعَلْتَا

شناخت و تشخیص فعل مضارع

گفتار ۵

فعل مضارع

برانجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان «حال» یا «آینده» دلالت می کند؛ مانند:

• يَذْهَبُ ← می رود • يَكْتُبُ ← می نویسد

با افزودن چهار حرف (ا، ت، ی، ن = آتین) به ابتدای فعل ماضی ساخته می شود.

چهارده صیغه دارد: شش صیغه برای «غایب»، شش صیغه برای «مخاطب» و دو صیغه برای «متکلم»

فرمول کلی ساخت فعل مضارع به صورت [أ - ت - ی - ن] + ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی + «ن / ن» است.

ت + ذهب + و + ن ← تذهبون

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	مثال	وزن
مثنی مذکر مخاطب	للمخاطبين	أنتما	ان	تذهبان	تفعْلان
جمع مذکر مخاطب	للمخاطبين	أنتم	ون	تذهبون	تفْعَلون
مفرد مؤنث مخاطب	للمخاطبة	أنتِ	ین	تذهبین	تفْعَلین
مثنی مؤنث مخاطب	للمخاطبتين	أنتما	ان	تذهبان	تفعْلان
جمع مؤنث مخاطب	للمخاطبات	أنتنَّ	نَ	تذهبنَّ	تفعْلنَّ
متکلم وحده	للمتکلم الوحده	أنا	-	أذهبُ	أفْعُلُ
متکلم مع الغير	للمتکلم مع الغير	نحن	-	نذهبُ	نَفْعُلُ

❗ اشتباهات متداول

فعل مضارع در سه صیغه «للغائبين»، «للمخاطبين» و «للمخاطبتين» کاملاً شبیه به هم هستند و بر وزن «تفعْلان» می آیند.

• فاطمة و حسنی تذهبان إلى المدرسة!

«فاطمة و حسنی» در واقع «للغائبتين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

• يا طالبان، لماذا تذهبان إلى المدرسة؟

«يا طالبان» معادل «للمخاطبين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	مثال	وزن
مفرد مذکر غایب	للغائب	هو	-	يذهبُ	يفْعُلُ
مثنی مذکر غایب	للغائبين	هما	ان	يذهبان	يفْعَلان
جمع مذکر غایب	للغائبين	هم	ون	يذهبون	يفْعَلون
مفرد مؤنث غایب	للغائبة	هي	-	تذهبُ	تفْعُلُ
مثنی مؤنث غایب	للغائبتين	هما	ان	تذهبان	تفْعَلان
جمع مؤنث غایب	للغائبات	هنَّ	نَ	يذهبنَّ	يفْعَلنَّ
مفرد مذکر مخاطب	للمخاطب	أنت	-	تذهبُ	تفْعُلُ

• یا طالبتان، لماذا تذهبان إلى المدرسة؟

«یا طالبتان» معادل «للمخاطبتين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

اشتباهات متداول

فعل مضارع در دو صیغه «لِلغائبة» و «لِلمخاطب» کاملاً شبیه به هم هستند و بر وزن «تَفْعَلُ» می آیند.

• هي طالبة تذهب إلى المدرسة!

«طالبة» معادل «لِلغائبة» بوده و فعل «تذهب» برای آن به کار رفته است.

• أيها الطالب هل تذهب إلى المدرسة؟

«أيها الطالب» برای «لِلمخاطب» می باشد و فعل «تذهب» برای آن به کار رفته است.

اشتباهات متداول

فعل در صیغه های «لِلغائبات» و «لِلمخاطبات» شبیه به هم بوده و فقط در «ي» و «ت» ابتدایشان با هم متفاوت هستند.

لِلغائبات ← يَفْعَلْنَ

لِلمخاطبات ← تَفْعَلْنَ

تستولوژی

- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ:

(۱) فِي الْكَائِنَاتِ أَسْرَارٌ لَا نَعْلَمُهَا إِلَّا بَعْضُهَا!

(۲) الْمَعْلَمَاتُ تُشَجِّعْنَ التَّلْمِيزَاتِ لَتَقْدَمْنَ فِي الْعِلْمِ!

(۳) يَسْتَطِيعُونَ الْمُقَاتِلُونَ الْمَقَاوِمَةَ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ حَبًّا لِلَّهِ!

(۴) عِنْدَمَا تُعَاهِدِينَ صَدِيقَتَكَ فاعملن بما تعاهدن!

پاسخ ۱ «لَا نَعْلَمُهَا» فعل مضارع «مَتَكَلَّمٌ مَعَ الْغَيْرِ» است و صحیح می باشد: «در موجودات، رازهایی وجود دارد که ما فقط بعضی از آنها را می دانیم.»

بررسی سایر گزینه ها:

(۲) «المعلّمات» حالت خطابي ندارد، یعنی برای «لِلغائبات» است و برای آن فعل به صورت «يُشَجِّعْنَ» صحیح می باشد.

(۳) فعل اول جمله به صورت «مفرد» یعنی «يَسْتَطِيعُ» درست است.

(۴) فعل «تُعَاهِدِينَ» برای «لِلمخاطبة» است، پس «فَاعْمَلْنَ بِمَا تُعَاهِدْنَ» نادرست می باشد چرا که برای «لِلمخاطبات» است و درست آن می شود: «فَاعْمَلِي بِمَا تُعَاهِدِينَ»

- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ:

(۱) طالبات المدرسة سوف تذهبن لِسَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ!

(۲) المقاتلان يُدافعان عن الوطن الإسلامي!

(۳) هذان الرجلان يغسلان سيارتهما في الشاحنة!

(۴) يا تلميذان، إن لا يحاولا في واجباتكما، يرسبا في النهاية السّنة! پاسخ ۳ «هذان» مربوط به «لِلغائبين» بوده و «يغسلان» درست است.

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) «طالبات» حالت خطابي ندارد؛ یعنی برای «لِلغائبات» است و درست آن «يذهبن» می باشد.

(۲) «المقاتلان» برای «لِلغائبين» است؛ پس «يُدافعان» برای آن درست می باشد.

(۴) چون گفته شده «يا تلميذان»؛ یعنی «تلميذان» مورد خطاب قرار گرفته است و برای «لِلمخاطبتين» است؛ در نتیجه «تُحاولا / ترسبا» درست می باشد.

- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي صِيَاغَةِ الْمَضَارِعِ:

(۱) كَتَبْتُمْ: يَكْتُبُونَ

(۲) نَزَلْنَ: تَنْزِلْنَ

(۳) جَعَلْتُ: تَجْعَلِينَ

(۴) فهِمْتُمَا: تَفْهَمَانِ پاسخ ۴

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) «كَتَبْتُمْ: لِلْمُخَاطَبِينَ» مضارع ← تَكْتُبُونَ

(۲) «نَزَلْنَ: لِلغَائِبَاتِ» مضارع ← يَنْزِلْنَ

(۳) «جَعَلْتُ: لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ» مضارع ← أَجْعَلُ

شناخت ضمير

گفتار
۷

منفصل مرفوعي

این ضمایر به کلمات متصل نمی گردند و در جمله غالباً نقش «مبتدا» دارند. این ضمایر عبارتند از: «هُوَ / هِما / هم / هي / هما / هنَّ / أَنْتَ / أَنْتِما / أَنْتُمْ / أَنْتِ / أَنْتِما / أَنْتَنْ / أنا / نَحْنُ»

! حواست باشه!

ضمیر «أنا» هم برای اسم مفرد مذکر و هم برای اسم مفرد مؤنث و به عبارتی برای دو صیغه «لِلغائب / لِلغائبة» می تواند به کار رود.

ضمیر «نحن» هم برای صیغه های «لِلغائبين / لِلغائبتين / لِلغائبتين / لِلغائبات» می تواند به کار رود.

• أنا طَالِبٌ / أنا طالبة

لِلطَالِبِ لِلطَالِبَةِ

• نحن طَالِبَانِ / نحن طالبتان / نحن طَالِبُونَ / نحن طالبون

لِلغَائِبِينَ

لِلغَائِبَاتِ

لِلغَائِبَتَيْنِ

لِلطَالِبِينَ

منفصل منصوبي

این ضمایر به کلمات متصل نمی گردند و همیشه در جملات، نقش «مفعول» دارند.

این ضمایر عبارتند از: «إِيَّاهُ / إِيَّاهَا / إِيَّاهُمَا / إِيَّاهُنَّ / إِيَّاكَ / إِيَّاكِما / إِيَّاكُم / إِيَّاكِ / إِيَّاكُنَّ / إِيَّاكِ / إِيَّاكِ»

متصل مرفوعی

ضمایری هستند که به فعل‌های ماضی، مضارع و امر متصل می‌شوند و عبارتند از:

صیغه	ماضی	مضارع	امر
لِلغَائِبِ	ذَهَبَ	يَذْهَبُ	لِيَذْهَبْ
لِلغَائِبِينَ	ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	لِيَذْهَبَا
لِلغَائِبِينَ	ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	لِيَذْهَبُوا
لِلغَائِبَةِ	ذَهَبَتْ	تَذْهَبُ	لِتَذْهَبْ
لِلغَائِبَتَيْنِ	ذَهَبَتَا	تَذْهَبَانِ	لِتَذْهَبَا
لِلغَائِبَاتِ	ذَهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبْنَ
لِلْمَخَاطَبِ	ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	إِذْهَبْ
لِلْمَخَاطِبِينَ	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
لِلْمَخَاطِبِينَ	ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	إِذْهَبُوا
لِلْمَخَاطِبَةِ	ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	إِذْهَبِي
لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
لِلْمَخَاطِبَاتِ	ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	إِذْهَبْنَ
لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	لَأَذْهَبْ
لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ	لِنَذْهَبْ

اشتباهات متداول

قبل از ضمایر صیغه‌های غایب، باید اسمی بیاید که ضمیر به آنها برمی‌گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می‌گویند و آن ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می‌کند و اگر مرجع ضمیر، جمع غیرعاقل باشد، ضمیر به صورت صیغه «لِلغَائِبَةِ» می‌آید.

• رأیت متجراً أجناسه رخيصة!
«ه» باید با مرجع خود «متجراً» هماهنگ باشد، بنابراین هر دو صیغه به صورت «لِلغَائِبِ» اند.

• توجد سيارات سرعتها كثيرة!
«ها» باید با مرجع خود «سيارات: جمع غیرعاقل» هماهنگ باشد و هر دو صیغه «لِلغَائِبَةِ» است.

متصل منصوبی مجروری

این ضمایر عبارتند از: «ه» / هِما / هِم / هِها / هِها / هِهنَّ / لِك / كُما / كُهم / لِك / كُما / كُنَّ / ي / نا»

نکته ۱ ضمایر متصل منصوبی مجروری می‌توانند در انتهای «فعل / اسم / حرف» بیایند که الآن قصد داریم به تفصیل به توضیح آنها بپردازیم:

① بعد از فعل باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «فعل» متصل شوند، نقش آنها «مفعول» است.

• کَتَبَهم: آنها را نوشت

چون به انتهای فعل «کَتَبَ» متصل شده، نقش «مفعول» دارد.

② بعد از اسم باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «اسم» متصل شوند، نقش آنها «مضاف‌الیه» است.

• کتابهم: کتاب آنها

چون به انتهای اسم «کتاب» متصل شده، نقش «مضاف‌الیه» دارد.
③ بعد از حرف جرّ باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «حرف جرّ» متصل شوند، نقش «مجرور به حرف جرّ» دارند.

• «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا...»

چون «نا» به انتهای حرف جرّ «في» اضافه شده، نقش «مجرور به حرف جرّ» دارد.

اشتباهات متداول

• در بین ضمایر منفصل مرفوعی، «هما» بین صیغه‌های «لِلغَائِبِينَ» و «لِلغَائِبَتَيْنِ» و نیز «أنتما» بین صیغه‌های «لِلْمَخَاطِبِينَ» و «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» مشترک است.

• در بین ضمایر منفصل منصوبی، «إياهما» بین صیغه‌های «لِلغَائِبِينَ» و «لِلغَائِبَتَيْنِ» و «إياكما» بین صیغه‌های «لِلْمَخَاطِبِينَ» و «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» مشترک است.

• در بین فعل‌های ماضی ضمیر «تما» بین صیغه‌های «لِلْمَخَاطِبِينَ» و «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» مشترک است.

• در انتخاب حرف «ت» در انتهای فعل ماضی اشتباه نکنید؛ چرا که برای «لِلغَائِبَةِ: ت» / «لِلْمَخَاطِبِ: ت» / «لِلْمَخَاطِبَةِ: ت» / «لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ: ت» است.

• در بین ضمایر متصل منصوبی، «هما» بین صیغه‌های «لِلغَائِبِينَ» و «لِلغَائِبَتَيْنِ» و «كما» بین «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» و «لِلْمَخَاطِبِينَ» مشترک است.

جمع‌بندی طوری

صیغه	منفصل مرفوعی	منفصل منصوبی	متصل مرفوعی			متصل منصوبی و مجروری
			ماضی	مضارع	امر	
لِلغَائِبِ	هو	إِياه	-	-	-	ه
لِلغَائِبِينَ	هما	إِياهما	ا	ا	ا	هما
لِلغَائِبَتَيْنِ	هم	إِياهم	و	و	و	هم
لِلغَائِبَةِ	هي	إِياها	-	-	-	ها
لِلغَائِبَتَيْنِ	هما	إِياهما	ا	ا	ا	هما
لِلغَائِبَاتِ	هنَّ	إِياهنَّ	نَ	نَ	نَ	هنَّ
لِلْمَخَاطَبِ	أنت	إِياكَ	تَ	-	-	كَ
لِلْمَخَاطِبِينَ	أنتم	إِياكما	تُما	ا	ا	كما
لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ	أنتم	إِياکم	تُم	و	و	کم
لِلْمَخَاطِبَةِ	أنتِ	إِياكِ	تِ	ي	ي	كِ
لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ	أنتما	إِياكما	تما	ا	ا	كما
لِلْمَخَاطِبَاتِ	أنتنَّ	إِياكنَّ	تُنَّ	نَ	نَ	كنَّ
لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	أنا	إِيايَ	تُ	-	-	ي
لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	نحن	إِيانا	نا	-	-	نا